

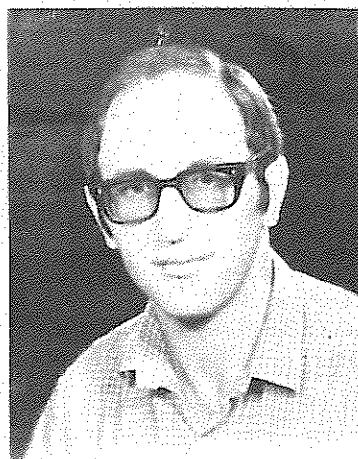
انقلاب

روزنامه - سال هفتم ★ ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۵۰ ریال قیمت: شماره ۲۱
۱۳۶۴

اعلامیه دفتر سیاسی
درباره بمبارانهای اخیر
در صفحه ۲

آغاز هفتمین سال انتشار
انقلاب

اکنون شش سال تمام از انتشار نخستین شماره نشریه "راه کارگر" در هفتم آذرماه ۵۸ میگذرد. نخستین شماره نشریه ما در کرماترجم ماحزرای اشغال سفارت آمریکا انتشار یافت و مضمون اصلی آن افشای عوام فریبی "تدامبریالیستی" رژیم ولایت فقیه بود و هشدار به نیروهای انقلابی، بقیه در صفحه ۲



جاویدان باد پیاده
رفیق حمید روشنفکر

"ولایت" اسپر بحران است
و "فقیه" می چرخد و می چرخد!

۲۴ آذر ۶۱، خمینی طی پیامی که بعدها به پیام ۸ ماده‌ای شهرت یافت، اعلام کرد "دوران انقلاب" سر آمده است و "دوران سازندگی" آغاز میشود. وی گفت: "حمدالله رژیم تثبیت شده است، و باید حکومت قانون برقرار شود. وی به شکرانه سرکوب خونینی که پیش برده بود و به سبب قتل عام فرزندان "انقلاب"، وعده "نظم" و "امنیت" داد! و حکم نرعی کرد، ماده "موقوف"، توقیف اموال "موقوف"، تجاوز به اموال دیگران "موقوف"، غصب اموال دیگران "موقوف"، و سر فرمود، دادگاه انتظامی تشکیل شود، هیئت‌های رسیدگی به بقیه در صفحه ۴

انقلاب نیکاراگونه در راه سوسیالیسم

انجام موفقیت آمیز انتخابات ریاست جمهوری، که شکست کامل نیروهای طرفدار امپریالیسم را همراه داشت، قصد تدوین قانون اساسی نوینی کرده است که در آن بقیه در صفحه ۹

تدارک تدوین قانون اساسی نوین و نیز اعلام وضعیت فوق العاده در سراسر کشور، دو واقعه مهم و مرتبطی هستند که بیانگر تحولات نوینی در مفارقات طبقات متخاصم در نیکاراگونه هستند. دولت پس از

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- اعتصاب دوروزه کارگران ارج
- زندان برای کارگران - درکارخانه
- اعتصاب کارگران شکوه
- انتخابات قلابی در ارج
- توقف تولید و اخراج کارگران شیشه مینا
- گزارش از گروه صنعتی کفش ملی
- خودداری کارگران از افزایش تولید
- اخباری از: • سینا دارو • رازک • نورد آلومینیوم • داروپخش
- کابل سازی تک ایران • السعوی
- صنایع شمس اراک • پارس متال
- ایران یاسا • پارس الکتریک
- مقاومت زحمتکشان قلعه حسن خان
- دستگیری زحمتکشان زورآباد کرج
- اعتراض زحمتکشان و فرار بخشدار

"دوران انقلابی"، توجیهی برای در ماندگی 'اقلیت'

نگاهی به مشخصات جنبش توده‌های زحمتکش (قسمت دوم) در صفحه ۷

نقض دمکراسی گناهی نابخشودنی

در صفحه ۱۰

هودم از این باغ...

در صفحه ۲۴

دکه داران چارچشم فقها

هر از چند گاهی رژیم فقیه با کمک جماعت داران و گردن کلفت‌های مزدور شیرداری و در حمایت سیاه و سیخ، برای برجیدن بساط دکه - داران، مغول وار یورش آورده و هر جا که با کوچکترین مقاومتی روبرو میشوند در حضور جشمان هزاران غایب متعجب و خشمگین، دکه دار معترض را به قصد کشتک کتک زده و بیازداشت میکنند و داروندارش را از بین می‌برند. اما دوباره دکه داران بخاطر بقیه در صفحه ۳۰

آغاز هفتمین سال انتشار

کتابخانه

اعلامیه دفتر سیاسی
درباره بمبارانهای اخیر

بمباران مراکز صنعتی ایران و عراق بار دیگر از سر گرفته شد و این بار نه تنها تخریب واحدهای صنعتی و مناطق غیر نظامی بلکه نابودی فیزیکی کارگران و خانواده های آنان هدف بمباران طرفین جنگ قرار گرفت. دولت عراق پس از یک دور بمباران شدید خاک بر روی بمباران مراکز صنعتی اهواز متمرکز شد. و اخیرا کارخانجات نورد اهواز و مراکز مسکونی کارگران و خانواده های آنان را بمباران نمود. دولت ایران نیز بنا بر ماهیت جنگ طلبانه و ارتجاعی خود متقابلا سلیطانه و مناطق صنعتی عراق را بمباران کرد و ویرانی و مرگ را تحت پوشش شعار ارتجاعی "صدور انقلاب اسلامی" بر سر زحمتکشان عراق فرود آورد.

ما بمباران مناطق صنعتی و غیر نظامی و کشتار غیر نظامیان و مردم بی دفاع را از جانب هر دو طرف جنگ محکوم می‌نمائیم و از افکار عمومی و ترقی خواه جهان و تمام نیروها و سازمانهای مترقی و صلح دوست بین المللی دعوت می‌کنیم که برای توقف بمبارانها و کاهش مصائب این جنگ خانمانسوز فعلا نه در حالت نامایند.

هم میباید! کارگران و زحمتکشان مبارز!
رژیم جنایتکار فقها برای تداوم حیات ننگین خود همچنان خواهان ادامه جنگ گسترش باز هم بیشتر است. در چنین شرایطی لازم است که بدون خستگی و قوی تر و مشکل تراز گذشته، مبارزات صلح طلبانه خود را تداوم بخشید و با هماهنگی کردن صفوف خود برای تحمیل صلح به رژیم جنگ افروز ولایت فقیه سرسختانه مبارزه کنید.

مرگ بر جنگ! زنده باد صلح!
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۸ آبان ماه ۱۳۶۴

اگر "راه کارگر" دوره دوم توانسته است در شرایط وحشیانه ترین سرکوب و کشتار تاریخ معاصر ایران، به خط ارتباط سازمان ما با کارگران پیشرو تبدیل شود، از برکت تلاش خستگی ناپذیر و قهرمانانه زنان و مردانی است که غرور و شرفشان را در گرو بیبنداری و سازمان نیایی طبقه کارگری بینند، و تمام توان خود را در پیوند با کارگران بکار گرفته اند. همچنین "راه کارگر" دوره دوم بدون مقاومت قهرمانانه رفقای شهید و اسیر سازمان ما که در دو ساله بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ برای انطباق سازمان با شرایط جدید سرکوب و پیوند با کارگران جان باختند، قابل تصور نبود. امروز شهیدان ما در میان ما نیستند، اما هر شمارهنشریه "راه کارگر" یادآور وفاداری آنهاست که برای انتشار مجدد این نشریه و برای ارتزوی انتشار مجدد آن جان باختند. "راه کارگر" همچنان مظهر سرسپردگی آنان به سوسیالیسم و پرچم پایداری آنان در برابرستمگری و بهره کشی خواهد بود.

سازمانهای توده ای کارگران و زحمتکشان نشان دهنده این اعتقاد ماست که در شرایط کنونی پوپولیسم اساسا در مخالفت با سازمان نیایی توده ای طبقه کارگر خود را نشان میدهد. بنابراین بدون درک اهمیت و ضرورت سازمانهای توده ای کارگران، چپ ایران نخواهد توانست به نیروی کارگری تبدیل شود و همچون دوده سه گذشته بدون ارتباطات مادی، مستقیم و تشکیلاتی با طبقه کارگر، ویلان و سرگردان باینسو و آنسو رانده خواهد شد. از اینرو تا زمانی که پوپولیسم در سنگر فدیت با سازمان نیایی توده ای طبقه کارگر جان سختی نشان میدهد، تا زمانی که این سازمان نیایی به بهانه ها و ترفندهای رنگارنگ، دانسته یا ندانسته، مورد مخالفت و دشمنی قرار میگیرد، و تا زمانی که خط کمونیستی سازماندهی آگاهی و همزونی طبقه کارگر کا ملامورد پذیرش قرار نگرفته است، "راه کارگر" به تاکید بر ضرورت سازمان های توده ای کارگران و زحمتکشان ادامه خواهد داد.

بویژه به سازمان فدائی. در آن هنگام که پوپولیسم، اکثر نیروهای چپ را افسون کرده بود و "خط امام" به قبله گاه رهبران سازمان فدائی تبدیل میشد، صدای ما به فریاد ضعیفی در میان غرش توفان میمانست. در فضائی که پیروزی انقلاب در فرا موث کردن ماهیت قدرت دولتی جستجو میشد، طبیعی بود که سخن گفتن از ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی ولایت فقیه و کاست حاکمی که رهبری انقلاب را بدست گرفته بود و آنرا به شکست قطعی می‌کشاند، ناهنجار و ناخوشایند تلقی شود. "راه کارگر" بدون وحشت از تنهائی و کثرت مخالفان، راه خود را گشود و با قاطعیت ادامه داد. و اکنون که شش سال دشوار از آن روز میگذرد، "راه کارگر" مخاطبین واقعی خود را پیدا میکند. بذره ای آگاهی اینک در میان کارگران، در میان طبقه ای که آینده در دستان اوست، جوانه میزند. با اعتقاد راسخ به این حقیقت که بدون متشکل شدن توده های طبقه کارگر، هیچ تضمین واقعی برای پیروزی انقلاب وجود ندارد، دوره دوم نشریه ما محور اصلی تبلیغ و ترویج خود را سازماندهی طبقه کارگر و همچنین توده های زحمتکش قرار داده است.

در این دوره نشریه ما با تاکید بر گزارش مبارزات طبقه کارگر و همچنین زحمتکشان، و با تاکید بر ضرورت سازمانهای توده ای کارگران و زحمتکشان متمایز میگردد. گرچه گزارشات مربوط به مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان، صفحات متعددی از حجم محدود نشریه ما را میگیرد، ولی در شرایط کنونی که امکانات انتشاراتی و ارتباطی ما محدود است بشدت ضرورت دارد و تنها از طریق این صفحات است که ما میتوانیم اخبار مبارزات پراکنده کارگری را بگوش کارگران پیشرو برسانیم. ما تاکید ما بر ضرورت

جاودان یاد رفیق حمید روشنفکر

رفیق حمید روشنفکر در سال ۱۳۲۵ در یک خانواده زحمتکش در شهر اردبیل بدنیا آمد، دوران کودکی و نوجوانی را در میان محرومان و زحمتکشان گذراند و از آنان عمیقاً تاثیر پذیرفت. دوران سربازی را بعنوان "سپاهی‌دانش" در یکی از روستاهای لرستان گذراند. این دوران در زندگی او نقش بسیار مهمی داشت زیرا مدخلی بود بر زندگی مبارزاتی او. با دهقانان محل خدمتش روابط عمیق و گرمی برقرار کرد. برای بهبود وضع آب آشا میدنی ده، مدت‌ها دوش بدوش آنها کار کرد. با جلب اعتماد خانواده‌ها و از طریق کار توضیحی بسیار، آنها را متقاعد کرد که نه تنها مانع بمدرسه آمدن پسران نشوند، بلکه دخترانشان را نیز بمدرسه بفرستند. با سماجت و کار خستگی ناپذیر توانست در مانگای برای ده درست کند و بزودی دوست غمخوار، مشا و خانوادگی، پزشک، معلم، تعمیرکار و دو چرخه، میرزا بنویس و... ده شد و در همان حال با خاطر سربچی از دستورات اداره فرهنگ منطقه و خودداری از برپائی مراسم و جشنهای فرمایشی شاهنشاهی مورد توبیخ و تنبیه قرار گرفت. بعد از پایان سربازی مدتی به کارهای متفرقه پرداخت و بالاخره در وزارت کار و امورا اجتماعی استخدام شد. کار در قسمت بیمه کارگران و آشنائی با کارخانجات مختلف و مسائل حفاظت محیط کار هر چه بیشتر ذهن او را متوجه طبقه کارگر نمود. در همین دوره بود که حمید تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران ادامه داد و علاقه خاصی به مطالعات اقتصادی و سیاسی نشان داد. او این علاقه و شوریدگی را تا آخر نگهداشت و حتی در سخت‌ترین شرایط مبارزه نیز از هر مجالی برای ادامه این مطالعات استفاده میکرد. در اواخر دهه چهل که مدتی از اصلاحات ارضی ضد مردمی شاه جلال میگذشت، نیروهای جدیدی بسط داده شدند و پایه عرصه مبارزه

میگذاشتند. نیروهای پیشرو جامعه در جستجوی راههای جدید مبارزه بودند. نبرد میان سازشکاری و انفعال طلبی که میراث نکبت‌بار حزب توده بود و جوانانهای ره‌جوئی انقلابی، به مراحل بلوغ خود نزدیک میشد. پیدایش محافل مطالعاتی و گسترش اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی به نطفه بستن شکل‌های انقلابی منجر میگردد. رفیق حمید نیز در زمره این جستجوگران بود. او در ایجاد محفلی که معتقد به مبارزه مسلحانه بود، فعالانه شرکت کرد. بزودی این محفل با حل یک سلسله مسائل نظری و تدارکاتی آماده پیوستن به سازمان چریک‌های فدائی خلق گردید، اما در حین برقراری ارتباط با رفقای سازمان فدائی در اواخر سال ۱۳۵۱ بود که رفیق حمید دستگیر شد. مقاومت سرخستانه در شکنجه‌گاه‌های ساواک و دفاع مصمانه در دادگاه نظامی، برایش محکومیت به ده سال زندان را ببار آورد. او یکی از سازماندهندگان صبور و خستگی ناپذیر مقاومت در زندانها بود. سادگی و صراحت که از خصوصیات بارز او بود باعث میشد که مورد علاقه و احترام اغلب زندانیان باشد. حتی انقلابیونی که با او نقطه نظر مشترکی نداشتند، او را رفیقی مسئول در قبال جنبش انقلابی، قابل اتکاء و بدور از حب و بغض شخصی می‌افتند. او از "سیاست‌بازی" متنفر بود و نظراتش را در لابلای انواع ابهامات نمی‌پوشانید، بهمین دلیل دشمن پرگوئی و قلمبه‌گوئی بود. برای حمید وظیفه همیشه وظیفه بود، خواه تعمیر کفشهای پاره زندانیان باشد خواه تدوین و جمع‌بندی نقطه نظراتی درباره مسائل تئوریک جنبش یا جمع‌آوری آراء مخفی زندانیان. او در برخورد با حوادث هرگز خونریزی خود را از دست نمیداد و هیچگاه در دام جوسازی و هیاهو گرفتار نمی‌آمد و این به او امکان میداد که در پیچ‌های تند مبارزه راه را از چاه بازشناسد و از

هیجان زدگی و واکنشهای کورویی هدف پرهیز کند. و همه این خصوصیات باعث میشد که در روابط درون زندانها مورد اعتماد اکثر زندانیان باشد. رفیق حمید همراه عده‌ای دیگر از همفکرانش در زندان توانست در بر توبررسی تجارب این دوره مبارزه، مشی مسلحانه جدا از توده را بنقد بکشد.

هنگامیکه انقلاب مردم در زندانها را گشود و رفیق حمید یکبار دیگر خود را در میان مردم یافت، بدون لحظه‌ای درنگ به فعالیت مبارزاتی خود ادامه داد. او از نخستین اعضاء پرتلاش یگی از محفلهای موسس سازمان ما بود و در تشکیل و گسترش سازمان ما نقش فعالی داشت. از همان آغاز انتشار نشریه "راه‌کارگر"، رفیق حمید (بیژن) عضو شورای نویسندگان آن بود. او در این مدت علاوه بر کار منظم در شورای نویسندگان، همراه عده‌ای از رفقای دیگر، توانست در زمینه مسائل اقتصادی و آماری ایران کارهای با ارزشی انجام بدهد. در اوایل سال ۱۳۵۹ یکی از خانه‌های تشکیلاتی که محل انجام بخشی از کارهای تدارکاتی نشریه بود، مورد هجوم پاداران قرار گرفت و پاره‌ای اسناد تشکیلاتی بدست دشمن افتاد. بعد از این هجوم رفیق حمید مجبور به ترک محل کار خود و اختفای کامل گردید. پس از ۳۰ خرداد و هجوم دیوانه‌وار رژیم خورنیز ولایت فقیه به نیروهای انقلابی کشور، رفیق حمید داوطلب مسئولیتهای دشوارتری شد و در شرایطی که مسئله محوری سازمان، تحکیم خط کارگری و همچنین انطباق با شرایط جدید بود، مسئولیت یکی از کمیته‌های جدید را بعهده گرفت. رفیق حمید در شهریور ماه ۶۲ همراه همسر باردارش به اسارت دشمن درآمد. (و در اسارتگاهها دشمن، حمید ما حب دختری شد که تا پیش سونات) زیر شکنجه‌های وحشیانه دژ خیمان رژیم ولایت فقیه، که ما ههای متوالی ادا می‌داشت، تا آخرین نفس مقاومت کرد و روز هفتم اردیبهشت ماه ۶۳ با میدپیروزی راه‌راهائی طبقه کارگر در زیر شکنجه جان باخت. او فرزندان زحمتکشان بود و هرگز بی‌مان خود را با ستم‌دیدگان نشکست و همیشه به پرچم پیکار طبقه کارگر وفادار ماند. با

ولایت اسپر بحران است، و "فقیه" می‌پرورد و می‌پرورد!

شکایات تشکیل شود، احقاق حقیق کند، "عدالت" را برقرار کند، ... و موعظه کرد، میزان حال افراد است، گذشته‌ها گذشته است، و دعوت کس کرد، آقایان شریف بیاورند، همکاری کنند، همفکری کنند، متخصصین، مدیران، تجار محترم! صاحبان صنعت! امام بزرگوار! آنروز، تسوی دهان "حزب الله" و "متعهد" و "انقلاب" و "دادگاه انقلاب" و "بقیه قانون شکنان" زده بود و گفته بود هیچکس حق ندارد خلاف "قانون" عمل کند. و "قانون" قانون است، خوب و بد ندارد، وقتی پای منافع نظام مطرح است، وقتی پای منافع اسلام مطرح است، خوب و بد ندارد!

بطرفه العینی، آقایان علما از اقصی نقاط بلاد، اعلام حمایت کردند و ابراز پشتیبانی کردند. تجار محترم در مهديه‌ها اجتماع کردند و تکبیر فرستادند، نمایندگان مجلس در حسینیه جماران، فریاد کشیدند، "روح منی خمینی، بست شکنی خمینی"، دانشمندان "حزب توده ایران"! بسیم خود "ژرفش انقلاب" را نوید دادند! وتبریک و تهنیت گفتند، که "چگونه تاریخ صحت داوریهای حزب را تأیید کرد!" و رهنمود دادند بر در و دیوار شهر نوشته شود: "پرچم راه رشد غیر سرمایه‌داری فقهائی" هر چه برافراشته باد! و... "ستاد پیگیری فرمان امام" تشکیل شد، رئیس شورای عالی قضائی و نخست وزیر مکتبی در اس آن قرار گرفتند. دادستانهای انقلاب در چندین شهر تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند، حکام شرع بسیاری از کار منفل شدند، گزینشها منحل شدند. هیئت‌هایی به "خارج" اعزام شدند که "امان نامه" بدهند. هیئت‌های ۷ نفره "زمین توری خوردند". دهقانان بسیاری از زمینهای "غصب شده" روانه زندان شدند. انجمنهای اسلامی از دخالت در امور اجرائی و مدیریت منع شدند. دایره مبارزه با منکرات منحل شد، و امر شد همه

نیروی ضربت و سرکوب، "متمرکز" شود روی "بقایای گروهکها". اما پیشروی بر تناقض بسوی "نظام قانونی" و "امنیت اقتصادی" بیش از ۳ سال دوام نمی‌آورد که روز هفتم مهرماه ۶۴ دادستان کل تازه منصوب شده، که "امامش" او را بخاطر "توانائی در انجام کارهای بزرگ" ستوده بود، اعلام میکند: "زمان، زمان اول انقلاب است!" و "ماهرگز اجازه نخواهیم داد که بدلیل "قانون گرائی" بنام دستگاه قضائی، انقلاب و ارزشهای آن برباد رود. او مزده میدهد "داسراهای انقلاب" نه تنها در حال انحلال نیست، بلکه با خطرهاییکه از نقاط دورصدای پایشان بگوش میرسد، وجود داسراهای انقلاب بیش از گذشته ضرورت دارد. و در توصیف خطر داد سخن میدهد که: "اگر ما نظام اقتصادیمان را اجازه بدهیم بدست کسانی بیفتد، که به ارزشهای این انقلاب معتقد نیستند، مطمئنا این انقلاب را نابود خواهند کرد. و "چهار تا امثال القانیانها و خیامی‌ها و جانورهای مثل آنها میتوانند انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران را با شکست مواجه کنند. و در توضیح ماوقع میگوید: "از روزی که ما آمدیم شعار امنیت اقتصادی داده‌ایم، از همان روز اینها پررو شدند و گستاخ برگشتند: و مسئول واقعی "آقایانی" هستند که "داد و مالکا و اینکه مالکیت دارد خدشه دار میشود" را سردادند و حکم دادند، این البته مالک است و بدهی‌اش به بانک باعث نمیشود که مالکیت از او سلب شود.!" او برای اینکه مخاطبینش را مطمئن سازد که "نفش از جای گرمی بیرون می‌آید و پشتش محکم است" اضافه میکند: در کشورمان، مسئولین بالای مملکت و بسیاری از برادران دلسوز هستند که از شما حمایت میکنند، امام در اس همه از این جریان و از داسراهای انقلاب و هر حرکتی که نفس ضد انقلاب را قطع بکنند حمایت میکنند، مطمئن باشید و دلتان محکم. (کیهان ۷ مهر ماه ۶۴) متعاقب این سخنان، بخشنامه صادر میشود که داسراهای انقلاب

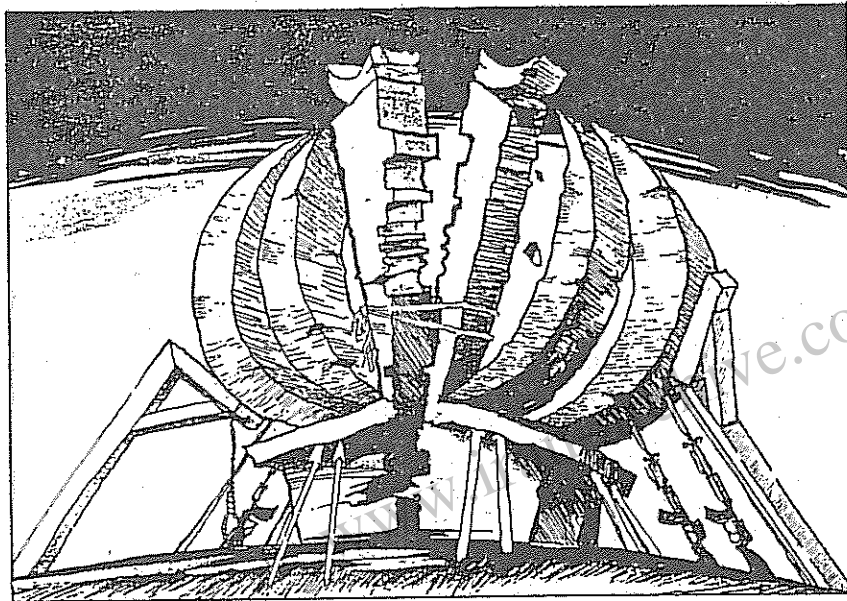
"اسامی طاغوتی‌ها"ئی که برای بازپس گرفتن اموالشان به داسراها و یا محاکم مراجعه کرده‌اند و نیز آنهایی که موفق به بازپس گرفتن اموالشان شده‌اند را به دادستانی کل ارسال دارند تا به مسئولیت شرعی و قانونی عمل شود! (روزنامه جمپوری اسلامی ۱۰ مهرماه) موسوی بجنوردی عضو شورای عالی قضائی، اعلام میدارد که بر پرونده‌های طاغوتیان مطالباتی فتوی "امام" در مورد خمس رسیدگی خواهد شد، و "خمس" بصورت تصاعدی وصول خواهد شد! (۱۵ مهرماه ۶۴) و سخنگوی شورای عالی قضائی ۱۸ مهر، از حکام شرع می‌خواهد، "اجازه ندهند یک ریال از اموال بیت المال به طاغوتیان مسترد شود." ۳۰ مهرماه، دستور توقیف اموال ۷۶ تن از عناصر فاسد و فراری صادر میشود، رئیس دیوان عالی کشور رژیم که اینبار هم پایه پا می‌آید خط مشی را تعیین میکند: "به یک جهاد مقدس" احتیاج هست، "از طریق، خلع بدکردن افراد دغل و مکار، و از طریق باز پس گرفتن اموال بیت المال و اموال نامشروع!"، که تاکنون "نصف آن بلکه یک سوم آن هم گرفته نشده و یا بهتر بگوئیم با یک حساب سرانگشتی میدانیم که یک پنجم آن هم گرفته نشده!" (کیهان ۱۸ آبان) دادستان کل در سفر به مازندران دستور توقیف ۸۰۰ قطعه زمین "تبدیلی" را صادر میکند، و در نماز جمعه آن شهر اعلام میکنند، "مالکان فراری امنیتی ندارند، اسناد مالکیت آنها اعتباری ندارد، و عمل به "قانون" در صورتیکه بنبغ این زالوها باشد "گناه" است. (مطبوعات ۱۸ آبان) البته این بار از حمایت "روحانیت مبارز" و "مدرسین حوزه" خبری نیست، و صدائی هم از "کمیته مورصنفي" و "انجمنهای اسلامی بازاریان و اصناف" بیرون نمی‌آید. "اطاق بازرگانی و صنایع و معادن" هم بیانیهای نمیدهد. در عوض انجمن اسلامی دانشگاههای تبریز و اصناف، راهپیمائی میکنند و قطعنامه

اول، ضروری است ابتدا، مقایسه‌ای مختصر بین وضعیت درونی و بیرونی رژیم در مقطع "پیام ۸ ماده‌ای" و در مقطع کنونی صورت گیرد:

رژیم در مقطع آذر ۶۱ بلحاظ درونی هنوز از یکپارچگی نسبی برخوردار است. هرچند گرایشهای مختلف بیش و کم شکل گرفته‌اند، ولی حالت خمیری دارند، و به شکافهای عمیق تبدیل نشده‌اند. با وصف اینکه اختلاف نظرات بخصوص حول مسائل اقتصادی بروز کرده‌اند، اما این امر از یک طرف هنوز رژیم را در اتخاذ تصمیم در این عرصه، فلج ناخته

است؛ "اینها حرفهای تازه‌ای نیست. مارکس هم قبلا زده‌است! (۲۸ مهرماه - سرمقاله اطلاعات).

غرض از مروری که شد، اثبات تفاوت میان شعارهای امروزه سال پیش نیست. چرا که تفاوت میان بلند کردن علم "دفاع از حرمت قانون و نظم و امنیت" با دمیدن در شیپور "دفاع از حریم انقلاب و ارزشهای آن"، امری پوشیده نیست. و نیز تمایز محتوای شعار "امنیت اقتصادی و قضائی" با شعار "گرفتن سرمایه‌های نامشروع"، عین امنیت اقتصادی است، روشن



است، و از طرف دیگر هنوز خلست سیاسی حادی پیدا نکرده‌است. ترکیب مجلس بگونه‌ایست که "خط میانی‌پیرو امام" اکثریت نسبی دارد و بخصوص در مقابل "خط محافظه‌کار - تشریری مدافع بازار" از حمایت گرایش "حزب الله" برخوردار است. و اساسا هنوز این گرایش با تمایلات اصلاح طلبانه - آنارشیستی در ترکیب مجلس وزن و جایگاه موثری دارد و در ایجاد توازن قوا نقش درخور اهمیت ایفا میکند. کابینه ائتلافی نیز هنوز پیش میبرد، درگیریها عمدتاً میان قطبهای افراطی است. اما "تیرک خیمه" همچنان تعادل را حفظ میکند. اقتدار "مقام رهبری"، تمام و کمال است، و استوارتر از گذشته محور وحدت دستگاه حکومتی است، بر سر مفاهیمی چون "ولایت

است. هم چنین تشخیص اینکه جریان و روندی که با پیام ۸ ماده‌ای آغاز شده، در مقطعی که بخشنامه "آقای دادستان کل" صادر میشود دچار پیچ و تاب شده‌است امری دشوار نیست بلکه مسئله در توضیح این چرخش است، و علل آن. مسئله این است: به چه دلیل رژیم، خط مشی دادن امتیازهای گسترده به سرمایه‌های کلان بخش خصوصی را کناری نهاده و بجای آن جماع سرکوب شرعی "سرمایه‌های نامشروع"، و "مالکیت‌های نامشروع" را میمان کشیده‌است؟ و چرا این "جماع کشی" همزمان شده‌است، با بحران سیاسی داخلی حکومت و کشمکش میان جناحها بر سر قدرت؟ و اساسا تا چه میزان رژیم میتواند به چنین حربهای اتکاء نماید؟ و کارآئی آن در چه حد است؟

برای پاسخ دادن به پرسش

میدهند، دفتر تحکیم وحدت، دانشجویان و انجمن اسلامی معلمان بیانیته می‌دهند. کانون هماهنگی انجمنهای اسلامی خانه کارگر پشتیبانی میکند. دفتر تبلیغات حوزه علمیه، حمایت میکند، حزب الله سمنان، اراک، خمین، مراغه، اصفهان راهپیمائی میکنند، قرارگاه خاتم النبیین اطلاعیه میدهد و از جبهه‌های نبرد حق و باطل، طومار فرستاده میشود. مطبوعات از جریان استقبال میکنند. روزنامه جمهوری اسلامی خواستار پیگیری و قاطعیت در عمل میشود. (۸ مهرماه) اطلاعات در مقابل "حرمت قانون" از "حریم انقلاب" دفاع میکند (۷ و ۸ آبان) و کیهان، هشدار میدهد که به ریشه‌ها باید توجه کرد، و در این رابطه دیدگاههای انحرافی از اسلام و حاکمیت اسلامی را نشان میدهد. (۱۸ آبان).

در حاشیه جنجال "حزب الله" و سکوت توأم با احتیاط محافل نزدیک به "بازار" و "حوزه" چند نغمه هم به مخالفت ساز میشود. که از آن جمله است، خطابه محمد رضا با هنر در مجلس اسلامی، وی در این خطابه دادستان کل کشور را به ایجاد جو قانون شکنی و خودسری متهم میسازد، و بطور ضمنی از او میخواهد در سخنرانی بعدی، تصحیح بفرمایند که جلوی سوء تفاهم گرفته شود! (جمهوری اسلامی ۲۰ مهرماه) و یا اعتراضیه نورعلی تابنده. که در آن آمده است: "این جماع جدید از هم‌اکنون چنان قدرتی به خود گرفته‌است که هیچکس در مصاحبات، بیانات و نوشته‌ها جرات نکرده‌است از بیچاره "قانون شهید" قانون" و "مظلوم" "قانون" دفاع کند... و جای تاسف است که بعد از ۶ سال وانمودی از استقرار حکومت جمهوری اسلامی که باید دوران انقلابی و قانون شکنی سپری شده، عدالت و حکومت مستقر گردد، چنین داستانها و تداعی‌هایی در ذهن حاصل گردد." (اطلاعات ۳۰ مهر ماه) و یا اظهارات یکی از آقایان فقها، (احتمالا شورای نگهبان) که با شنیدن فرمایشات دادستان کل گفته

مستقیم بر کلیه امور اقتصادی رضایت نمیدهد. و در این جهت مفاهیم تازه‌ای از "دولت" و "ولایت" و "حکومت" را مطرح میسازد. و حتی از این فراتر، در توضیح رابطه "سرمایه" و "قدرت سیاسی" حریم‌های تازه‌تری را قائل میشود، و از "مشروعیت" تعاریف بکرتری بدست میدهد.

در عمل نیز، سازش‌ناپذیرتر و مصمم‌تر در مسیر تقویت زمینه اقتدار سیاسی خویش پیش میرود. از اعمال هیچ گونه فشار سیاسی - اقتصادی و یا فقهی - ایدئولوژیک فروگذار نیست. و از این طریق رژیم را در یک بن بست تئوریک - سیاسی فرو برده است. در سازماندهی نیروهای خود از شیوه‌های مخفی و عمل غیرقانونی، رویگردان نیست. در برابر "مقام رهبری" آنجا که رهبر از حوزه اقتدار "قانونی" خود فراتر رود از نشان دادن واکنش‌آبایی ندارد. از "بدعت‌گذاری" در مخالفت با رای "ارشادی" اما مش بیمناک نیست. و آماده است، با دادن راه‌های مخالف و ممتنع به نخست‌وزیر، "مشروعیت" سیاسی مقام "ولایت‌امر" را زیر سؤال ببرد.

در بیرون، دورنمای جنگ تیره‌تر از همیشه است. "مشروعیت" حکومت در میان توده‌ها بسرعت شکسته شده، و به قدرت بسیج آن ضربه جندی خورده است. پایه‌های حکومت دستخوش تزلزل، سرخوردگی و ناآرامی است. "حزب‌الله" بی روحیه، "اشک ریزان" و "دلسوخته" است. نمازهای جمعه و جماعات از رونق افتاده و یاد دستخوش صف و صف‌بندی است. صفوف راهپیمایی‌ها از "امت همیشه در صحنه" خالی است. نیروهای ضربت و بسیج حکومت بسرعت بوروکراتیزه میشود و روحیه "شهادت طلبی" از میان آنها رخت برمی‌بندد. بازار نفت گرفتار رکود و درآمد‌های نفتی بطرز هولناکی در حال کاهش است. مالیه دولت کفاف خرجش را نمیدهد، و برنام‌های عمرانی محکوم به توقف است. تلاش رژیم برای بیرون شدن از انزوای جهانی بجایی نرسیده است. سبب است، با شکلگیری برخی گرایش‌های تازه در کشور

آن است. پیام "۸ ماده‌ای" بسا فرض‌رویه تشبیه رفتن "نظام سیاسی" میکوشد، مقدمات ایجاد "نظام اجتماعی اسلامی" و "مدینه فاضله" فقها را فراهم آورد، و از این روی به یک تعبیر، پاسخی بود که "ولایت فقیه" به تضاد میان خود بعنوان "روبنای سیاسی" و ساخت سرمایه‌داری وابسته بعنوان "زیربنای اقتصادی" - اش "میداد. جهت حل تضاد دگرگونی "زیربنای طاغوتی" از طریق عقب‌نشینی "واقع بینانه" نسبت بسه "واقعیات زمانه" و یا بعبارت دیگر از طریق "رفرم" بود!

اما رژیم در مقطع کنونی: یکپارچگی اش را از دست داده است. گرایشهای مختلف از حالت خمیری در آمده و اشکال سختی بخود گرفته‌اند. شکاف، حکومت را از بالا تا پائین شقه کرده است. صف‌بندی‌ها تغییر کرده است. میانی‌های دیروزی، بر بستری از ناکامی‌ها و شکستهای سیاسی - اقتصادی تجزیه شده‌اند. میانی‌های جدیدی در حال شکل‌گیری اند. توازن قوا در مجلس بهم خورده است. اکثریت دیروزی در برخی موارد اقلیت امروز است. اگر اقلیت دیروزی در راستای تمایلات خود عمدتاً از حق و توفیق شورای نگهبان استفاده میکرد و نقش ترمز کردن بود، امروز میتواند برخی از "طرحهای" خود را هم به تصویب برساند. دستگاه قانونگذاری رژیم در کلیت آن، نسبت به تصمیم‌گیری روی مسائل اساسی به بن بست کامل رسیده است. کابینه ائتلافی بسه و خیم‌ترین بحران دچار شده است. و دستگاه اجرائی بکلی فلج است. هیچ تصمیم مهم، در هیچ زمینه‌ای بدون مداخله مستقیم شخص "ولی فقیه" نمیتواند اتخاذ شود. هیچ دستگاهی در چهارچوب مسئولیت‌ها و اختیارات قانونی خود، بدون تأییدات مکرر شخص "امام" نمیتواند عمل کند. خط "محافظه‌کار" - قشری مدافع بازار "متحدین تازه‌ای پیدا کرده است. و در چهارچوب یک ائتلاف تازه، از همه سو دست به تهاجم زده است. همه امتیازات اقتصادی قبلی و همه وعده‌های امروز را ناکافی میدانند. بسه چیزی کمتر از اعمال "مدیریت"

فقیه" و "حاکمیت فقه اسلامی" توافق کلی وجود دارد. و شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه" شعار عمومی است. برداشتهای مختلف از "فقه اسلامی" در میان جناحهای اصلی، محدود میشود به مسائل اقتصادی. و به حوزه "نظام سیاسی"، "ولایت"، و "دولت" گسترش چندانی پیدا نکرده است.

قطبهای مخالف، هیچیک مدعی تمام و کمال "قدرت" نیستند و برای تصرف آن وارد عمل نشده‌اند. هدف تلاشها، عمدتاً تاثیرگذاری روی سیاستها و تصمیم‌گیریها است. از بیرون، جنگ هنوز، بی‌دورنما نشده است. قدرت بسیج حکومت هنوز از عهده تدارک نیروی لازم برای تهاجم‌های کور برمی‌آید - بازار نفتی از رونق نسبی برخوردار است، و درآمد‌های نفتی دولت بطرز بی سابقه‌ای در حال بالارفتن است. نشانه‌هایی از شکسته شدن انزوای سیاسی حکومت بچشم میخورد. و جو اختناق حاکم بر جامعه، ظاهر دورنمای اوج‌گیری نزدیک جنبش توده‌ای را کم رنگ کرده است. رژیم در مجموع، چشم براه یک دوره تشبیه سیاسی است.

در چنین وضعیتی است که، خمینی آغاز "دوران سازندگی" را اعلام میکند، و شعار، پیش‌بسی برپائی "نظام اجتماعی - اقتصادی اسلامی" در دستور قرار میگیرد و صدور انقلاب، از طریق ارائه "الگوی اسلامی" گسترش پذیرتر توصیف میشود. برای برنامه‌ریزی ۵ ساله تدارک میشود. برپایه داده‌های اولیه، اقدامات زیرضروری میگردد. فضا سازی، بمنظور جذب نیروی انسانی کارآمد، تأمین امنیت قضائی و اقتصادی بمنظور زیرکنترل کشیدن نقدینه‌های عظیم بخش خصوصی (از راه کشاندن آن به فعالیت در اشکال قانونی و بیرون بردنش از حوزه قاچاق و بازار سیاه، و اعمال سیاستهای تشویقی مالیاتی و اعتباری بمنظور هدایت کردن این سرمایه‌ها، در جهت اهداف برنامه - اقتصادی دولت است. و این ضرورتها، خطوط کلی سیاستی را تعیین میکنند که "پیام ۸ ماده‌ای" انعکاسی از

نگاهی به مشخصات جنبش توده‌های زحمتکش (۲)

بررسی آماری جنبش توده‌ای در وهله اول، پتانسیل بالای مبارزاتی این جنبش را نشان می‌دهد. بیش از ۵۰٪ حرکات توده‌ای چه در بخش حاشیه تولید و چه در جنبش دهقانی خود را در شکل تظاهرات و مقابله خشن و رودررو با نیروهای سرکوبگر بروز داده است. این مسئله در عین حال که خلعت شورشی این جنبش را آشکار می‌سازد، خود نشانی از شرایط انقلابی حاکم بر جامعه ماست. جنبش توده‌ای بیشتر خود را در شکل تجمع و تظاهرات نشان می‌دهد. چرا که ساخت تولیدی و طبقاتی در این بخش جامعه از ساخت تولیدی و طبقاتی طبقه کارگر کاملاً متفاوت است و فاقد اهرمهای فشار کارگران بشکل اعتصاب می‌باشد. اما این خلعت جنبش توده‌ای برای توضیح پتانسیل موجود آن کسه در آمار مبارزات توده‌ای کاملاً برجسته است، کافی نیست. چرا که در شرایط عادی، همین بخش از جامعه به علت پراکنده بودن کمتر می‌تواند دست به تعرض و یا مقاومت در برابر فشار حاکمیت سرمایه بزند. برای مبارزه‌ای در این سطح، تضادهای جامعه باید به حالت انفجاری برسند و این همان عاملی است که وضعیت جنبش توده‌ای در حال حاضر بایستی در پرتو آن بررسی گردد.

خلعت شورشی جنبش توده‌ای به آن جنبه ضربتی می‌بخشد. جنبش توده‌ای با پتانسیل بالای خویش نیروی قابل توجیبی را به میدان می‌آورد؛ با گسترش رودرویی آشکار و خشن فضا را بشدت سیاسی می‌کند؛ پایه‌های رژیم را مدام زیر ضرب گرفته و نیروهای سرکوبگر را فلج می‌کند. طبقه کارگر باید از نیروی ضربتی این جنبش استفاده کند، طبقه کارگر باید از فضای مساعدی که این جنبش فراهم می‌سازد بهره‌برداری کند و از همیخرو اتحاد این دو نیروی رزمنده برای انقلاب حیاتی است.

اما جنبش تهیدستان به لحاظ ساخت تولیدی و طبقاتی خویش فاقد

انجام ارگانیک است. از همین رو شدت از پراکندگی در رنج است؛ اگر فضا را سیاسی می‌کند قادر نیست به آن سمت و سوی معینی ببخشد، اگر حمله می‌کند قادر نیست ضربه نهائی را وارد کند، اگر ضربه می‌زند قادر نیست پیروزی را تثبیت کند، اگر تخریب می‌کند، نظم نویسن را نمیتواند جایگزین سازد، و در یک کلام جنبش توده‌ای بیانگر هدفی معین و هویت تاریخی - طبقاتی روشنی نیست. این جنبش گرایشهای متفاوت و منافع گوناگونی را منعکس می‌کند و بواسطه عقب مانده‌گیهای تاریخی اقشار شرکت کننده در آن قابلیت بهره‌برداری از سوی نیروهای ارتجاعی را کاراست.

بدین ترتیب روشن ساختن رابطه جنبش کارگری و جنبش توده‌ای از اهمیت اساسی برخوردار است. جنبش توده‌ای خواستهای رادیکالی دارد و به همین دلیل میتواند در آرزوی انقلاب بجنگد و آنرا قدرت بخشد. انقلاب به این نیرو احتیاج دارد. طبقه کارگر باید جنبش توده‌ای را بسوی خود جلب کرده و با آن متحد گردد. اما این اتحاد بدون مبارزه با موانع بسیار زیادی که در درون جنبش توده‌ای وجود دارد امکان پذیر نیست. صرف اتحاد، رابطه این دو جنبش را روشن نمی‌سازد. بلکه این اتحاد باید تحت رهبری طبقه کارگر صورت پذیرد. رهبری طبقه کارگر برای این اتحاد حیاتی است و آنرا پایدار می‌کند و تمامی ظرفیتهای انقلابی جنبش توده‌ای را از قوه به فعل درآورده و در خدمت انقلاب قرار می‌دهد. بدون این رهبری همواره خطر اینکه جنبش توده‌ای نیروی ضربت طبقات غیرکارگری و ارتجاعی شود و توسط آنها منحرف گردد، وجود دارد.

بسیاری از لایه‌های شرکت کننده در جنبش توده‌ای علی‌رغم خواستهای رادیکال دارای روحیات خرده‌مالکی ریشه‌داری بوده و از این لحاظ شدت محافظه‌کارند. بسیاری

از آنها علی‌رغم شکل حاد مبارزه و شورشی بودن دارای توهمات قانونی بوده و بپراختی با وعده و وعیسد حکومت فریب می‌خورند. تفکرات توهمات مذهبی در میان آنها ریشه‌دار است و عدالت خواهی مذهبی آنها میتواند بدنبال آب در سراب گرفتار آید. تجربه انقلاب بهمن خود گواه این مدعا است. بنابراین با این جنبه‌های گمراه کننده در میان جنبش توده‌ای باید مبارزه گردد. باید نشان داد که خواستهای رادیکال آنها توسط قانون و در چهارچوب نظام موجود متحقق نخواهد شد. باید ماهیت عدالت خواهی مذهبی را که خوشبختانه در حال حاضر هر روزه توسط اعمال رژیم خمینی افشا میگردد، به آنها نشان داد و عدالت خواهی کور را تبدیل به آگاهی نسبت به منافع طبقاتی روشن و مشخص نمود.

اولین گام در جهت پی‌ریزی رهبری طبقه کارگر بر جنبش توده‌ای، اولین گام در جهت ایجاد پیوند و اتحاد تنگاتنگ بین این دو جنبش و ایجاد اهرمی مادی و طبقاتی برای مقابله با گرایش ارتجاعی در درون جنبش توده‌ای، اینست که ما از انحلال کارگران در میان این جنبش جلوگیری کنیم. بسیاری از حرکات توده‌ای در محلات کارگری اتفاق افتاده است. بسیاری از کارگران به عنوان اجزای جنبش توده‌ای در حرکات مبارزاتی شرکت میکنند. از این واقعیت باید سود جست و آنرا به اهرم جهت دهنده جنبش توده‌ای تبدیل نمود. بایستی روابط و انسجام کارگران در خارج از کارخانه نیز سازماندهی گردد. باید کاری کرد که کارگران در محیط محله هماهنگ عمل کرده و از این طریق بتوانند اولاً به نقطه اتکای جنبش توده‌ای و ثانیاً به رهبر عملی آن تبدیل گردند. این مسئله باعث میگردد که کارگران پیشرو با گسترش و اشاعه تجربه مبارزاتی خویش از داخل کارخانه به محله و درون

جنبش توده‌ای بتوانند رهبری آنرا بدست گیرند و از انحرافات آن جلوگیری نمایند.

بدین ترتیب خط راهنمای ما در برخورد با جنبش توده‌ای ایجاد پیوند و هماهنگی آن با جنبش کارگری و حرکت در جهت تحقق رهبری جنبش کارگری بر جنبش توده‌ای است. فعالین کمونیست در فعالیت سازمانگر خویش در درون جنبش توده‌ای همواره باید این خط راهنما را در نظر داشته و در واقع بایستی سازمانگر اتحاد این جنبش با طبقه کارگر باشند. این خط خود را تنها در بعد تبلیغاتی نشان نمیدهد، بلکه بایستی در بعد تشکیلاتی نیز تبلور یابد.

ارتباط و هماهنگی بین جنبش کارگری و توده‌ای طبیعتاً میتواند وجود داشته باشد و هم اکنون نیز عناصر آن وجود دارد. این ارتباط توسط حضور کارگران در کنار زحمتکشان متمرکز در محلات پائین و شهرکهای اطراف شهرهای بزرگ، خواستهای مشترک و همچنین حساسیت کارگران نسبت به وقایع مبارزاتی توده‌ای تامین میشود. پخش خبر یک اعتصاب کارگری در محیط محله و حتی یک منطقه بزرگ جنب و جوش بوجود می‌آورد و مبارزات توده‌ها در محلات متقابلاً به کارگران در واحدهای تولیدی روحیه و جسارت می‌بخشد. نمونه چنین ارتباط و تاثیرپذیری را میتوان به روشنی در وقایع اصفهان مشاهده کرد: پس از اعتصاب بزرگ کارگران ذوب آهن ما شاهد شورشهای توده‌ای در محلات زحمتکش نشین استان اصفهان بودیم و این مسئله اولین و آخرین نمونه از این نوع نبوده است. اما زمانی که از ایجاد ویبوند و اتحاد بین این دو جنبش سخن می‌گوئیم سازماندهی آگاهانه و گسترش این ارتباط طبیعی و نطفه‌ای را مد نظر داریم که بدون فعالیت سازمانگر فعالین کمونیست و بدون شرکت فعال کارگران پیشرو در جنبش توده‌ای امکانپذیر نیست. همانطور که جدول شماره ۱ (نقل شده در قسمت اول مقاله در شماره ۲۰ راه - کارگر) نشان میدهد مضمون اصلی جنبش

توده‌ای در حاشیه شهرها عبارت است از مسکن و آب و برق، هر دو این خواستها حق اولیه یک انسان است و به همین دلیل دفاع از آن وسیعترین نیروها را گردمی‌آورد. خصوصیت مشخص این خواستها در این مقطع اینست که از یکسو اعتبار قانونی دارند و از سوی دیگر غیر قانونی نیستند. به این معنی که دولت موظف است این امکانات را برای شهروندان خود تهیه کند و در عین حال میتواند با استفاده از بهانه‌های قانونی از این مسئله طفره ببرد. اگرچه این خواستها خود را میتوانند در یک روستا نیز نشان دهند و در چندین مورد نیز نشان داده‌اند اما بحران اصلی در این مورد کشته درگیریهای وسیع و دامنه‌داری را برمی‌انگیزد در حاشیه شهرها متمرکز است. این خواستها چه در مواردی که خانه سازی و استفاده از آب و برق شهری مجوز قانونی دارد و چه در مواردی که مجوز قانونی وجود ندارد مطرح است و برانگیزاننده مبارزه میباشد. در بسیاری از موارد بعینت سیاستهای ضد مردمی دولت، شهرکهای کارگری و زحمتکش نشین فاقد آب و برق هستند و یا از کمبود آن رنج می‌برند. این مسئله باعث استفاده "غیر قانونی" آنها از شبکه برق سراسری میگردد و یا از لوله آب مرکزی بهره برداری میکنند. این اقدامات طبیعتاً واکنش رژیم و بنابراین مقاومت زحمتکشان را سبب میگردد. همچنین کم نیستند مواردی که هم خانه سازی و هم بهره‌برداری از آب و برق شهری کاملاً بدون مجوز قانونی صورت گرفته و جنگ و گریز برای دفاع از این دستاورد و تلاش برای تثبیت قانونی آن ادامه می‌یابد. در رابطه با همین مشروعیت عرفی و طبیعی و ممنوعیت "قانونی"، و جنبه دوگانه این خواستها است که سرکوب آنها براحتی امکانپذیر نیست و مبارزه هم بصورت مقاومت و درگیری خشن و رودرو و هم بصورت تلاش قانونی برای قانونیست بخشیدن به این خواستها توأم صورت میگیرد. طبیعی است که این دو جنبه را میتوان بموازات یکدیگر سازماندهی کرد و برای قوی تر ساختن

یکی از آن دیگری سود جست. اما در عین حال باید توجه داشت همواره جنبه خروج از چهارچوب قانونی است که میتواند دستاوردی را بصورت رسمی و قانونی تثبیت کند. در همین رابطه است که در بسیاری از محلات ما شاهد تشکلهای مستقل در این زمینه هستیم. حمایت گسترده توده‌ها از یکدیگر نیز به این تشکلهای قدرت می‌بخشد و فعالیت علنی برای سازماندهی مبارزه در کنار سازماندهی مخفی آن بطور گسترده زمینه دارد.

بدین ترتیب مبارزه با سنگ و چوب به همراه مذاکره دائمی با مسئولین و نهادهای بوروکراتیک دولتی صورت میگیرد و نیروهای آگاه بایستی از هر دو وجه برای گسترش آگاهی و تشکل توده‌ها استفاده کنند. با توجه به پاره‌ای توهمات قانونی که در میان اقشار حاشیه تولید وجود دارد، نیروهای آگاه بایستی از مذاکره و خصلت قانونی کار برای افشاء ماهیت حاکمیت و فروریزی این توهمات قانونی بهره‌برداری کنند.

علاوه بر تشکلهای توده‌ای برای پیگیری خواستهای فوق، سازماندهی انواع تعاونی‌ها و صندوقهای همیاری یا باصطلاح "قرض الحسنه" در محلات امکانپذیر است و هم اکنون تعداد زیادی از این تشکلهای وجود دارد. فعالیت ما در این زمینه باید بر حفظ استقلال این تشکلهای از ارگانهای رژیم و ایجاد ارتباط بین تعاونیهای کارگری با تعاونیهای محلات متمرکز گردد. بهترین حلقه پیوند کارگرانی هستند که در هر دو تعاونی عضو هستند و به همین دلیل میتوانند این تشکلهای را با یکدیگر مرتبط سازند و امکانات آنها را برای فعالیت گسترش دهند.

ایجاد تشکل مستقل زنان در کنار سایر تشکلهای توده‌ای، در محلات زمینه کاملاً مساعدی دارد. زمینه عینی این تشکل بواسطه نقش رزمنده و برجسته زنان در دفاع از خواستهای توده‌ای در محلات شدت تقویت میگردد. زنان مبارز و زحمتکش محلات در بسیاری از موارد حتی نقش درجه اول را در مقاومت در برابر یورش

انقلاب نیکاراگوئه در راه سوسیالیسم



انقلاب، درگام بعدی، همه‌حرارت‌سنج تب انقلاب بودند. بموازات پیشرفت انقلاب و تثبیت ساندینیست‌ها تاکتیک‌های امپریالیست‌ها نیز تغییر کرد. وقتی که امپریالیسم و متحدان‌شان از "انقلاب از درون ناامید شده و نمایندگان‌شان به آنسوی مرزها پناهنده شده بودند، تعرض نظامی ساموزیست‌ها و متحدان‌شان آغاز شد، درکنار این جنگ فرسایشی "سیا" علیه نیکاراگوئه، تربیون‌های روزنامه‌های بورژوازی چون لاپرسنا (La prensa) و منابر کلیساها بلندگوی دروغ پراکنی و افترا بستن به انقلاب بودند. بورژوازی انقلاب را سانسور میکرد، اخبار دروغ می‌پراکند و به وضعیت متشنج ناشی از جنگ دامن میزد. روزنامه‌نگاران بورژوا، کاردینال‌ها و اسقف‌ها بطور مداوم علیه دولت، علیه بسیج عمومی برای مبارزه با تعرض نظامی ساموزیست‌ها تبلیغ میکردند و این در شرایطی بود که بهترین کادرها و برجسته‌ترین انقلابیون در مرزها برای بقیه در صفحه ۳۶

کشور، ائتلافی از نوع " دولت بازسازی ملی" را که بمعنای پذیرش اقتصاد مختلط و آزادی بی‌سبب برای احزاب بورژوازی بود، ایجاد کرده بود. روشن بود که بورژوازی با استفاده از این عوامل مساعدونقش قاطع خویش در اقتصاد تمام کوشش خود را برای کسب هژمونی در عرصه سیاست بکار خواهد برد. سرنوشته مسیر بعدی انقلاب منوط به این جنگ سرکردگی بود. اما ساندینیست‌ها توانستند با بسیج توده‌ای و سازماندهی تولید کنندگان شهر و روستا، از دستاوردهای انقلاب حفاظت کرده، مانورهای بورژوازی را خنثی کرده و بتدریج آنان را در موضع دفاعی و بن بست قرار دهند. خروج نمایندگان بورژوازی لیبرال از دولت (برادران تامورو) و سپس آلفونسوروبلو و پیوستن آنها به ضد انقلاب ساموزیست‌ها و هله اول، فرار ادن باستورای "سوسیال دمکرات" و آغاز تعرض آشکار و همه جانبه سلسله مراتب کلیسای کاتولیک بر علیه

دنیاله از صفحه ۱

میبايست حقایق زندگی نیکاراگوئه پس از شش سال انقلاب و نیز جهت گیری آینده منعکس گردد. قانون اساسی هر کشور چیزی جز بیان مدون و رسمی روابط واقعی طبقات جامعه، در عمومی ترین شکل خود و بر مبنای مناسبات مالکیتی حاکم بر کشور، نمیباشد. رهبران ساندینیست نیز به روشنی اعلام کردند که قصد دارند دستاوردهای کارگران و زحمتکشان را به قانون حاکم بر روابط افراد و طبقات تبدیل کنند و جامعه را در مسیر سوسیالیسم قرار دهند. بایکوت گروههای مسلح متشکل در ائتلاف غیر قانونی "اتحاد دمکراتیک" طرفداران ساموزا و متحدانشان بخلاوه تحریم ضامم قانونی آن چون حزب سوسیال دمکرات نشان میدهد که بورژوازی بهیچ روی قصد ندارد میدان را خالی کند. اعلان جنگ سراسری و "حمله عمومی" بیش از دوازده هزار چریک ضد انقلابی مستقر در هندوراس و کستاریکا، تصویب اصلاحیه "فولسی" (که اجازه مداخله نظامی در نیکاراگوئه بدون مشورت قبلی با کنگره را به ریگان اعطا کرده است) و نیز شدت گیری حملات کلیسای کاتولیک علیه دولت و انقلاب پاسخ بورژوازی بزرگ بود. آنها حاضر نبودند و نیستند که هیچگونه شروعاتی را برای انقلاب قائل شوند و قانون اساسی چیزی جز این نبود.

این جبهه‌گیری بیاتکر مرحله نوینی است که انقلاب نیکاراگوئه بدان گام نهاده است. انقلاب ضد دیکتاتوری ساموزا که با اشتراک مساعی و ائتلاف تمام نیروهای ضد دیکتاتوری، از جمله بورژوازی ضد ساموزا، در ژوئیه ۷۹ به پیروزی رسید، در این مدت گام به گام تعمیق یافته و ائتلافات طبقاتی بطور منظم تغییر یافته‌اند. وضعیت ویژه نیکاراگوئه که زیر دمان اژدهای امپریالیسم یانکی قرار گرفته و نیز اقتصاد عقب مانده و تک پایه این

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

نقض دمکراسی، گناهی نابخشودنی

به نقل از نشریه ریگای گریکار شماره ۲۶، ارگان کمیته کردستان سازمان.

عبارت بوده‌اند از عدم تحمل آراء و عقاید دیگر نیروهای مخالف حزب و نشان دادن عصیت در مقابل آنها تا حد رودروئی های فیزیکی - یعنی عدم رعایت اصول و موازین دمکراسی از جانب نیروهای حزب دمکرات و به همین دلیل محکوم و مذمومند و مسئولیت اینچنین اعمالی که چهره دمکراسی را تیره میسازد و خصوصیت میان نیروهای سیاسی را هرچه بیشتر لامن زده و فضای حاکم بر روابط نیروهای انقلابی را هرچه بیشتر مکدر میسازند مستقیماً بر عهده حزب دمکرات است.

حزب دمکرات از طرفی بنا به تفسیر رادیوئی خویش زمینه و بهانه چنین برخوردهائی را برای نیروهای تحت فرماندهیش فراهم آورد و از طرف دیگر در ادامه چنین وقایعی هیچ اقدامی در جهت جلوگیری از آن بعمل نیآورد. حزب دمکرات میتواند در جهت جلوگیری از چنین اعمالی تدابیر لازمی اتخاذ نموده و اقدامات موثری انجام دهد. این تدابیر و اقدامات چیزی نیست جزئی محتوای تفسیر رادیوئی خویش و نفی و نکوهش هر عملی که در جهت محدود نمودن فعالیت سازمانهای سیاسی دیگر از طرف نیروهایش بعمل آید. این تدابیر باید هر چه سریعتر از جانب حزب دمکرات اتخاذ گردیده و بکار بسته شوند.

اگر از آغاز جنبش حق طلبانه و قهرمانانه خلق کرد، کردستان بعنوان سنگر آزادی و دمکراسی معروف گردیده و مورد توجه و تاثیر نیروهای مترقی و انقلابی بوده، علیرغم تمام کاستیهایش، بدلیل رعایت اصول و موازین دمکراسی در آن بوده است. رعایت این اصول و موازین از الزامات این جنبش و همواره نقطه قوتی برای آن بوده است. حزب دمکرات نیز باید نسبت به توانی که دارد و جایگاهی که در این جنبش برای خود قائل است در مورد حفظ و تقویت این نقطه قوت

سازمان مجاهدین خلق، برخوردهای خصمانه‌ای بین پیشمرگان سازمان مجاهدین خلق و پیشمرگان حزب دمکرات صورت گرفت که منجر به خلع سلاح پیشمرگان سازمان مجاهدین خلق توسط پیشمرگان حزب دمکرات گردید. بدنبال این برخوردها نامه حزب دمکرات مبنی بر لزوم معرفی و شناسائی پیشمرگان سازمانهای سیاسی مختلف، برای جلوگیری از برخورد و روبهروئی های ناخواسته، در پاسخ به این نوع مسائل نوشته شد. اما تفسیر رادیوئی حزب دمکرات که در تاریخ ۶۴/۴/۲۴ پخش گردید، جوهر مطلب را بدین شکل بیان نمود که گویا فعالیت دیگر نیروهای سیاسی از نقاط مختلف کردستان که حزب دمکرات در آنجا حضور دارد باید با اجازه این حزب صورت گیرد. این تفسیر رادیوئی که پیش از آنکه رهنمودی باشد برای پیشگیری از درگیریها ناخواسته نظامی مابین پیشمرگان سازمانهای مختلف که امکان داشت در اثر امکان شناخت از هویت یکدیگر صورت گیرد، عبارت بود از خست و نشان کشیدن برای سازمانهای که با حزب دمکرات اختلافات سیاسی شدیدی داشتند، زمینه را برای برخوردهای خصمانه آتی فراهم آورد. مضمون و محتوای این تفسیر رادیوئی عملاً به دستورالعمل نیروهای حزب دمکرات در رابطه با نیروهای سازمانهای سیاسی دیگر فعال در جنبش مقاومت خلق کرد تبدیل گردید و بدنبال آن پیشمرگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و اخیراً پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌رهای بخش خلقهای ایران) مورد برخوردهای خصمانه و فیزیکی از جانب نیروهای حزب دمکرات قرار گرفتند، یا خلع سلاح شدند و حتی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

مضمون چنین عملکردهائی که - صرفنظر از اینکه از جانب چه افراد و در چه سطوحی از مدارج درون حزب دمکرات انجام گرفته باشد - عملاً

اختلاف سیاسی نتیجه طبیعی وجود نیروهای سیاسی مختلف در هر جامعه است. در کردستان نیز که عرصه‌ای از فعالیت نیروهای سیاسی مختلف علیه رژیم جمهوری اسلامی است اختلافات سیاسی امری طبیعی و واقعی بوده و هستند. اما این اختلافات در میان نیروهای انقلابی گاه تا بدانجا پیش رفته که به دور از الزامات وحدت طلبانه جنبش انقلابی خلق کرد، با موضع گیریهای نادرست، صورتی غیرواقعی بخود گرفته و منتج به برخوردهای خصمانه‌ای شده‌اند. این برخوردهای خصمانه اخیراً فضای سیاسی و روابط میان نیروهای انقلابی را بشدت تیره ساخته و تا حد برخوردهای فیزیکی از جانب نیروهای حزب دمکرات - که غالباً یکطرفه این برخوردها بوده - پیش رفته است.

تردیدی نیست که موضع گیریهای غیر واقعی، برخاشجویانه و عصبی، موضع گیریهایی که با الزامات جنبش در انطباق نبوده و زمینه خصومت و دشمنی را میان نیروهای سیاسی فراهم میآورند، موضع گیریهای نادرست و قابل انتقاد و برخوردند. اما آنچه در این میان حائز اهمیت است عبارتست از نقض عملی اصول دمکراتیک (الزام الاجرا در این جنبش) از جانب نیروهای حزب دمکرات که اخیراً در چند مورد عملاً اختلافات سیاسی را تا حد برخوردهای فیزیکی با نیروهای دیگر پیش برده‌اند. آخرین نمونه از این قبیل اقدامات خلع سلاح و ضرب و شتم پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌رهای - بخش خلقهای ایران) در روستای "هوتاش" بتاريخ ۶۴/۶/۱۰ بوده است.

سیر و روند چنین برخوردهائی بدین قرار بوده که چندی پیش از واقع "هوتاش" در پی جدا شدن حزب دمکرات از شورای ملی مقاومت و تیره شدن روابط این حزب با

“دوران انقلابی”، توجیهی برای درماندگی، اقلیت

خوانندگان مایه‌یاد دارند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در جزوه‌ای تحت عنوان “راه-کارگر بدون وظیفه” برای نخستین بار در تاریخ موجودیت خود، از پوپولیسیم سخن گفته و ادعا کرده بود که سرچشمه این بیماری بعنوان منشاء کلیه انحرافات جنبش چپ ایران، سالیهاست که بکلی خشکیده است و راه کارگر بیهوده در پشت سنگر مبارزه بسا پوپولیسیم، شکلک درمی‌آورد! این ادعا از زبان سازمانی که خودمظهر مجسم پوپولیسیم چپ و سخت‌جانسی آن در کشورماست، ما را بر آن داشت که از “اقلیت” بپرسیم: از پوپولیسیم چه می‌فهمد و در مدتی که مبارزه علیه پوپولیسیم جریان داشته، “اقلیت” در کجا بوده، و چرا تا به امروز که پایان پیروزمندان این مبارزه را اعلام میکند، درباره پوپولیسیم حتی کلامی نگفته است؟ (ر.ک. راه کارگر - تئوریک ۲).

“اقلیت” اخیرا در مقاله‌های تحت عنوان “زننده با داستقلال طبقاتی کارگران” (کارگر ۱۹۳) تاریخچه‌ای از گرایش عموم خلقی (پوپولیسیم) و مبارزه با آن را ارائه داده است که پاسخ سئوالات یاد شده ما را بطور ضمنی در خود دارد؛ و روشن میکند که “اقلیت” حتی از درک درستی از پوپولیسیم، فرسخها عقب مانده است. “اقلیت” در مقاله مذکور از “دوتبرد” در انقلاب ما یاد میکند؛ یکی “نبرد خلق، یعنی کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستا علیه امپریالیسم و ارتجاع و باطوری استقلال و دموکراسی”، و دیگری “نبرد طبقاتی کارگران علیه سرمایه‌داران و به خاطر سوسیالیسم”. و آنگاه می‌افزاید: “یکی از انحرافات عموم خلقی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دورانی که نظریات مسعود احمدزاده و بیژن جزئی بر سازمان حاکم بود، همانا فقدان درک درست از رابطه این دو نبرد، بصورت پربها دادن به نبرد خلق و کم بها دادن به مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه

بورژوازی و به خاطر سوسیالیسم بود. این انحراف نه فقط منجر به مخدوش شدن مرزبندی‌های طبقاتی و عدم تفکیک آشکار طبقاتی در مبارزه میشد بلکه زمینه ساز شد اپورتونیسیم راست در درون سازمان بود که “اکثریت” محصول اجتناب نا پذیر آن بود.

به عقیده “اقلیت”، پوپولیسیم عبارتست از “فقدان درک درست از رابطه دوتبرد” که بصورت “پربها دادن به نبرد خلق” و “کم بها دادن به نبرد طبقاتی پرولتاریا” متجلی میشود. اما درک درست از رابطه دو نبرد، و در نتیجه، مرزبندی بسا پوپولیسیم را، “اقلیت” در این میدان که اعتراف شود: “تنها بسا تامین سرکردگی پرولتاریا برجانبش است که انقلاب دمکراتیک میتواند به پایان پیروزمند خود برسد.” (همانجا) علاوه بر این مرزبندی نظری با پوپولیسیم، “اقلیت” در مقاله مذکور از درهم آمیختگی طبقاتی و جدا نبودن صف پرولتاریا در سالیهای پنجاه، بعنوان بستر اجتماعی پوپولیسیم حاکم بر سازمان چریکهای فدائی خلق یاد کرده و توضیح میدهد که با تعمیق مبارزه طبقاتی و مشخص تر شدن صفوف طبقات در دوره پس از قیام بهمین، و همچنین با درس آموزی از نتایج دنباله روی پرولتاریا از طبقات دیگر در انقلاب بهمین، زمینه‌های اجتماعی و نظری پوپولیسیم از میان رفته است، چرا که ضرورت سرکردگی طبقه کارگر برای پیروزی قطعاً انقلاب دمکراتیک فهمیده شده است.

تا اینجا روشن میگردد که اقلیت از پوپولیسیم چه می‌فهمد و به چه اعتباری سرچشمه آن را خشکیده، و مبارزه ضد پوپولیستی را پایان یافته ارزیابی میکند. اما ببینیم خود “اقلیت” در مبارزه ضد پوپولیستی در کجا بوده و چه کرده و دستاوردهای ضد پوپولیستی اش چه بوده‌اند؟ اقلیت در “تاریخ نگاری” مبارزه ضد پوپولیستی، مبارزات

ایدئولوژیک طوفانی و پربار در درون زندانهای شاه را که به شکل گیری خط مارکسیست-لنینیستی و تجزیه خط چریکی منجر شد، از قلم انداخته (شاید به این سبب که آنزمان بحث بر سر قبول یا رد سرکردگی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نبود و کسی این حکم را انکار نمی‌کرد) و مسدود مبارزه علیه پوپولیسیم را، تازه بعد از قیام بهمین، آنهم فقط در درون سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قلمداد کرده و جنبش می‌نویسد: “سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که همراه با قیام تبدیل به بزرگترین و با نفوذترین سازمان م - ل شده بود، به لحاظ وجود گرایشات عموم خلقی در آن که خود زمینه‌ساز رشد پوپولیسیم بود، عرصه حادثترین درگیری میان دو گرایش عموم خلقی و پرولتری گشته بود. انشعاب بزرگ سال ۵۹ انقلابی پرولتری سازمان از گرایش عموم خلقی بود که اکنون دیگر به یک جریان اپورتونیستی تکامل می‌یافت... “اقلیت” از آن پس توانست طی یک رشته مبارزات بی‌امان و تئوریک و عملی گامهای عظیمی را در این جهت به پیش بردارد. دستیابی به یک برنامه حزبی و یک مجموعه تاکتیکهای منسجم حزبی دستاورد این مبارزه بود.” (همانجا - تاکیداز ما) میتوان گفت که راه کارگر

پاسخ به سئوالات خود را در باره پوپولیسیم و مبارزه علیه آن، از “اقلیت” دریافت داشته است، و اما چند نکته در همین رابطه:



بهمین ، اصولا پوپولیسمی وجود نداشته است تا "سرچشمه آن بخشد!" چرا که در این دو دوره ، هیچکس منکر ضرورت سرکردگی پرولتاریا نبوده است . "اقلیت" که مجبور شده است به سلطه پوپولیسم در سازمان چریکهای فدائی خلق اعتراف کند ، چون ریشه درد را نفهمیده است و تصور میکند هر کس که در باره "ضرورت سرکردگی پرولتاریا" اشهدی بگوید ، شیطان پوپولیسم را از خود رانده و بسه "خط و مشی انقلابی پرولتری" ایمن می آورد ، چاره ای جز این ندارد که بمنظور تبیین پوپولیسم سازمان چریکهای فدائی خلق در سالهای پنجاه ، به جعل آشکار نظرات رفقا احمدزاده و جزئی دست زبند . حال آنکه اسناد باقیمانده از این رفقا بر ضرورت سرکردگی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک تاکید دارند و هر کس که با دیدگاههای آنان آشناست ، متوجه تهمت ناروای "اقلیت" به آن رفقا میشود . اینکه "اقلیت" ، انشعاب سال ۵۹ در سازمان چریکهای فدائی خلق را نتیجه "حادترین درگیری میان دو گرایش عموم خلقی و پرولتری" و "اعلان آشکار جدائی قطعی خط و مشی انقلابی پرولتری سازمان از گرایش عموم خلقی" قلمداد میکند نیز از همین جاست که گویا صرفا اعتقاد صوری به سرکردگی پرولتاریا سرز مارکسیسم - لنینیسم را با پوپولیسم ترسیم میکند ، و چون "اکثریت" بسا پذیرش سرکردگی خمینی ها و بیپشتی ها و لاجوردی ها به این اعتقاد پشت کرد ولی اقلیت کماکان بر آن پای نهد ، پس منطقا میباید انشعاب ، بر سر پوپولیسم و "خط و مشی انقلابی پرولتری" بوده باشد!

ما ، در راه کارگرتئوریک بقدر کافی استدلال کرده ایم که انشعاب "اقلیت" نه از پوپولیسم ، بلکه در پوپولیسم بوده است و انشعاب سال ۵۹ میان پوپولیسم فدائیمبریالیستی و پوپولیسم ضد استبدادی صورت گرفته است ؛ و از تکرار این دلائل در اینجا چشم می پوشیم . اما بحث اصلی بر سر "اقلیت" پس از انشعاب است!

"اقلیت" پس از "پیروزی"

شگرف خود بر پوپولیسم ، یعنی توده های شدن ۸۹ در صد سازمان فدائی و از دست رفتن کامل پایه کارگری آن ، در جهت گسترش با زهم بیشتر این فتوحات "ضد پوپولیستی" گامهای مبارزاتی عظیمی به پیش برداشته است که هم "بی اساس" بوده اند ، هم "تئوریک" و هم "عملی" ، و دستاوردهای این مبارزه سه جانبه ، "یک برنامه حزبی ، و یک مجموعه تاکتیکی منسجم حزبی" بوده است . در واقع نیز برای تحقیق در پوپولیسم "اقلیت" و اثبات اینکه این سازمان تجسم تمام عیار و مظهر مقاومت پوپولیسم در شرایط تعمیق مبارزه طبقاتی و قطبی شدن جامعه ماست ، هیچ سندی معتبرتر و گویاتر از برنامه و تاکتیکی "اقلیت" نیست .

حال که به نظر میرسد "اقلیت" برنامه خود را واقعا جدی گرفته است ، ما هم برخورد انتقادی بسه این برنامه را - که انشعاب دستاورد عظیمی برای پوپولیسم بحساب می آید - جدی میگیریم و در نخستین فرصت بطور جداگانه و تفصیلی به حلای آن خواهیم پرداخت . اما پیش از بحث در باره تاکتیکی فدائی اقلیت ، جا دارد که به جوهر پوپولیستی برنامه "اقلیت" اشاره ای بشود .

پوپولیسم سالهای ۵۵ ، همانطور که گفتیم منکر سرکردگی پرولتاریا نبود ، ولی معتقد بود که ابتدا باید پیروزی کامل بر امپریالیسم و دیکتاتوری حاصل شود ، تا پس از آن پرولتاریا بتواند به تضاد کار و سرمایه بپردازد و مبارزه در راه سوسیالیسم را آغاز کند . "عدم درک درست از رابطه میان دونبرد" در همین دیوار کشیدن میان انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی ، و در این باور بود که گویا انقلاب دمکراتیک میتواند بدون گذار به انقلاب سوسیالیستی به پیروزی قطعی برسد . بر همین اساس مبارزه پرولتاریا برای سوسیالیسم به "فاز" پس از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک حواله میشد . "اقلیت" هنوز از این دیوار

میان "دونبرد" بعنوان میراث گذشته پاسداری میکند و مدام از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک ، پیش از گذار آن به انقلاب سوسیالیستی سخن میگوید (و به این ترتیب انقلاب دمکراتیک توده ای را به سطح انقلاب بورژوا - دمکراتیک که در چارچوب سرمایه داری امکان پیروزی داشت تنزل میدهد) و عمیقا معتقد است که تازه پس از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک است که فاز گذار به سوسیالیسم آغاز میشود . "اقلیت" این ایده را در برنامه خود نیز با وضوح کامل به ثبت رسانده است ، آنجا که بعد از شرح دلائل دمکراتیک بودن انقلاب ایران نتیجه میگیرد: "بدین جهت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم ، برانداختن سلطه امپریالیسم و پایگاه اجتماعی آن (بورژوازی وابسته) ، قطع هرگونه وابستگی اقتصادی ، سیاسی و نظامی به امپریالیسم و دمکراتیزه کردن جامعه را بمنظور تسهیل شرایط گذار به سوسیالیسم ، وظیفه نخست و فوری خود قرار میدهد." (تاکیداز ما) در این بیان ، هم این ایده عمیقا نادرست فرموله شده است که گویا برانداختن سلطه امپریالیسم و پایگاه اجتماعی آن ، قطع هرگونه وابستگی اقتصادی ، سیاسی و نظامی به امپریالیسم و دمکراتیزه کردن جامعه و برانداختن دیکتاتوری سرمایه ، در جامعه سرمایه - داری ایران بدون گذار به سوسیالیسم ، یعنی بدون درهم شکستن چارچوب سرمایه داری ممکن است ؛ و هم این ایده غیرمارکسیستی فرموله شده است که گویا تدارک برای انقلاب سوسیالیستی نه در جریان انقلاب دمکراتیک ، بلکه در فازی که پس از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک فرا خواهد رسید ، صورت میگیرد! "اقلیت" از این هم با فراتر گذاشته و در "کار" ۱۹۹۳ اعلام میدارد: "... سازمان ما از آن جهت از یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند دفاع میکند که طبقه کارگر هر چه سریعتر و بهتر بتواند خود را بمثابه یک طبقه متشکل سازد و تحقق هدفهای این طبقه امری فوری ترگردد..."



(تاکیدات از ما) دیده میشود گسسه "اقلیت" نه فقط مبارزه پرولتاریا برای سوسیالیسم، بلکه حتی تشکیل کارگران بمشابه یک طبقه را بیه دوران پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک حواله میدهد! "اقلیت" دچار تناقض گوئی و دور باطل است: "تنها با تأمین سرکردگی پرولتاریا بر جنبش است که انقلاب دمکراتیک میتواند به پایان پیروزمند خود برسد" (همانجا)، و تازه پس از یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند است که پرولتاریا میتواند خود را بمشابه یک طبقه متشکل سازد (باز هم همانجا!) پیدا کنید سرکردگی کارگرانی را که هنوز بمشابه یک طبقه متشکل نشده باشند! و پیدا کنید پایان پیروزمند انقلاب دمکراتیکی را که کارگران برای متشکل ساختن خود بمشابه یک طبقه، باید منتظر آن بمانند! "اقلیت" نه تنها پیروزی انقلاب دمکراتیک را بدون فراروشی آن بیه انقلاب سوسیالیستی ممکن میسازد، بلکه علیرغم لفاظیهای خود در باره سرکردگی طبقه کارگر، با موکول کردن تشکل کارگران بمشابه یک طبقه بیه دوران پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک، عملاً ضرورت سرکردگی پرولتاریا برای پیروزی انقلاب دمکراتیک را نیز زیر سؤال میبرد. "اقلیت" در درک "رابطه میان دو نبرد"، یا رابطه میان انقلاب دمکراتیک توده‌ای و انقلاب سوسیالیستی دچار اغتشاش است. از سوشی همانطور که گفتیم دیوار میان این دو انقلاب را با اعتقاد بیه پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک پیش از گذار به سوسیالیسم، پاسداری میکند؛ و از سوی دیگر چون شنیده است که میان این دو نباید دیوار چین برافراشت، وظیفه سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی را بیه انقلاب دمکراتیک میسازد و "خرده - بورژوازی" و "طبقات میانی جامعه" را عهده دار انجام این وظیفه سوسیالیستی قلمداد میکند - البته با سرکردگی پرولتاریا! (ر.ک: راه - کارگر بدون وظیفه "از اقلیت، و نیز

راه کارگر تئوریک!). "اقلیت" که برای برقراری رابطه درست میان دو نبرد، نمیتواند از چارچوب انقلاب بورژوازمکراتیک فراتر رود، وظیفه انقلاب سوسیالیستی را به درون چارچوب سرمایه‌داری منتقل میسازد و با وظیفه‌ای که بدین ترتیب برگزیده خرده بورژوازی و طبقات میانی جامعه میگذارد، در "پربها دادن به نبرد خلق"، در "فقدان درک درست از رابطه میان دو نبرد" و در پیویولیسیم "گام عظیمی نسبت به سالهای پنجاه بیه پیش بر میدارد! اما با وجود این "دست آورد" در اصطلاح "مبارزه علیه گرایشات عموم خلقی"، "اقلیت" پاسدار بیگیسر و میراث دار وفادار سنت پیویولیسیم سالهای پنجاه سازمان چریکهای فدائی خلق است، پیویولیسیمی که با اعتقاد صوری بیه ضرورت سرکردگی پرولتاریا و تن ندادن بیه ملزومات عملی این اعتقاد مشخص میشود؛ و درست در همین نقطه است که نگرش برنامه‌ای "اقلیت" بیه تشکل کارگران بمشابه یک طبقه پس از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک، بازتاب خود را در عرصه تاکتیکی بصورت گریز از سازماندهی توده‌ای کارگران بیه نمایش میگذارد. هژمونی طبقه کارگر، بدون تشکل کارگران بمشابه یک طبقه، و این یک بدون سازماندهی توده‌ای کارگران محال است. اما سازماندهی توده‌ای کارگران، یعنی اکتفا نکردن بیه سازماندهی کارگران پیشرو و کارگران کمونیست و اکتفا نکردن بیه سازماندهی حزبی. متشکل کردن کارگران بمشابه یک طبقه بمعنی متشکل کردن توده کارگران در تمامی سطوح پیشرفته و عقب مانده طبقه است و این سازماندهی توده‌ای بدون شرکت کمونیستها در مبارزات روزمره برای درخواست‌های بی واسطه، مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای کلیه کارگران در تمامی سطوح، و بدون هدایت این مبارزات، تصور ناپذیر است. "اقلیت" که معتقد است تشکل کارگران بمشابه یک طبقه نه در جریان انقلاب دمکراتیک، بلکه در شرایط پس از یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند ممکن است، این دیدگاه بنفایت "راست"

را در لفافه سرخ و فریبنده‌ای می‌پیچد و "دوران انقلابی" را برای گریز از سازماندهی توده‌ای کارگران برای شانه خالی کردن از کمک بیه کارگران برای متشکل ساختن خود بمشابه یک طبقه، بیهانه می‌آورد. "اقلیت" مدعی است که سازماندهی و هدایت خواستهای بلاواسطه، و مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای کارگران مختص "دوران رکود" است و در "دوران انقلابی" کاری است فرمستی! زمانی که بحث ما با "اقلیت" بر سر ماهیت رژیم و شکست انقلاب ۵۷ بخاطر بقدرت رسیدن ضد انقلاب بود، "اقلیت" میگفت: راه کارگر دچار تناقض است، چون در حالی که انقلاب را شکست خورده میدانند، شعارها و تاکتیکیهای متناسب با دوران انقلابی (در رابطه با شوراها، کارگری، خلقها، دانشگاه و سرگونی رژیم) اتخاذ میکنند؛ و حالا که بحث ما با "اقلیت" بیه حیطه تاکتیکیها منتقل شده است، "اقلیت" تبلیغات خود را وارونه کرده و میگوید راه کارگر با اینکه قبول دارد دوران انقلابی است، ولی تاکتیکیها و شعارهای فرمستی همچون اتحادیه و صلح و غیره اتخاذ کرده و دچار تناقض است!

"دوران انقلابی" وسیله‌ای بوده است تا "اقلیت" نه معنی شکست انقلاب ۵۷ را بفهمد و نه ضرورت سازماندهی کارگران بمشابه یک طبقه را.

مجادلات "اقلیت" و راه کارگر بر سر تاکتیکیها حول سه محور اصلی متمرکز شده است: صلح، سیاست اشتقاقی، و مبارزات اقتصادی، اتحادیه‌ای و بلاواسطه طبقه کارگر (و نیز توده‌ها). اما آنچه که خط هادی این مجادلات و منطق عمومی حاکم بر کلیه مسائل تاکتیکی را در نزد "اقلیت" تشکیل میدهد، "دوران انقلابی" است. از اینرو ضرورت دارد که علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک حول محورهای تاکتیکی گوناگون، بحث مستقل و متمرکز نیز بر سر رابطه تاکتیکیها با دوران انقلابی دامن زده شود. محور این مباحثه بقیه در صفحه ۲۴

سلطنت طلبها

و حرفهای زیادی

نشریه "ایران و جهان" ارژنان سلطنت طلبها که در مجموعه خود سند روشنی است از ضدیت هیستریک بورژوازی وابسته و جیره بگیرانش با دموکراسی، استقلال، انقلاب و کمونیسم، در شطرنج آبان ۶۴ خود و مطلبی با امضای کتانه سلطانی آورده که در نوع خود از ویژه گی خاصی برخوردار است. آنها از اینکه سازمان ملل و دول امپریالیستی بخاطر اعدام شاعر انقلابی "بنجامین مولویس" از دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی انتقاد کرده اند، ابراز انزجار میکنند و می نویسند: "ما انقلاب زدگان دنیا، حالا دیگر بیشتر از آن میدانیم و بیشتر از آن رنج برده ایم که بتوانیم این صحنه ها را ببینیم و بی اعتنا شانه بالا بیاوریم یا در احساسات، نوع دوستانه ی آقایان معتقد به "حقوق بشر" و از این حرفها شریک شویم" انگه ناله سر میدهند که چرا برای مرگ پسر رضا خان گوربگور شده و اعوان و انصار جنايتكارش كسى اداى احترامى نكرند اما در عوض جهانيان "برای يك جفت سیلی که در ایران بگوش فلان تروریست بیرحم و مزدور زده میشد چنجال و هیاهو میکردند و حالا هم برای اعدام يك شاعر انقلابی آنها را نژاد سیاه و بدتر از آن انقلابی، این همه سروصدا راه می افتد!

در قسمت دیگر همین نوشته نیز ضمن حمله به سیاست "استقرار وضع فوق العاده در نیکاراگوئه" هرچه انقلاب و انقلابی را به یاد ناسزا گرفتارند و بیشرمانه از انقلابیون میهن ما میپرستند: "ایا امروز هم دیگر مبارزان ضد ساند نیست و ضد انقلاب نیکاراگوئه، مبارزان راه آزادی نیستند؟" در پاسخ این مقاله ها میگوئیم آری، ضد انقلاب نیکاراگوئه نیز مانند شما حضرات مزدور، با كيك دلارهای سازمان سیا برای اینگونه "آزادی" مبارزه میکنند که به کمک آن بتوان اکثریت خلقی مظلوم را غارت کرد و صدای معترض را "با يك جفت سیلی" البته از نوع کابل برق و شوک الکتریکی و آتش سیگار و اپلو و دستبند... و تیرباران همچون برادر شما آقای پینوشه خاموش نمود! منتها برای دست یافتن به این نوع آزادی يك اشكال كوچك بویژه برای شما وجود دارد زیرا که مردم ما مدتهاست که شما زباله ها را به زباله دان تاریخ ریخته اند و میدانند که طاعون خمینی دست پخت خود حضرات طرفدار ستمشاهی است. منتها چه کنیم که شما کودکان ترازان هستید که از رو بپرورید! شما که تا دیروز جنایاتتان را لاپوشانی میکردید، مردم مثل شما را بدور ریختند! اکنون که آشکار از نژاد پرستی، فاشیسم، امپریالیسم، شکنجه و دفاع میکنید انتظار دارید مردم قدرت را به شما تحویل دهند؟ عجب وقاحتی؟!!

وقایع و حقایق

درو آمریکا

کشا و ورزان گرسنه اند

خبر در نظر اول باور نکردنی است چرا که آمریکا، صاحب مدرنترین کشاورزی جهان سرطایه داری و بزرگترین تولید کننده مواد غذایی در جهان است. اما طبق گزارش لوموند (۱۰ سپتامبر ۸۵) بحران کشاورزی آمریکا باعث شده است که سیستم اعتبارات کشاورزی آمریکا تنها در عرض دو سال بیش از ششصد میلیون دلار (۶۰۰) خسارت دیده و از ۲۱۰ میلیارد دلار کل بدهی کشاورزی، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار غیر قابل پرداخت، از جانب کشا و ورزان وام دار، اعلام شود. اهمیت قضیه وقتی بهتر درک میشود که در کنار این ارقام بی جان به وضعیت درون کشا و زندگی این کشاورزان خرد و متوسط توجه شود. طبق همین گزارش بیش از يك سوم خانواده های کشاورز یعنی حدود دو بیست هزار خانوار، در مرز ورشکستگی و گرسنگی بسر میبرند و اکثریت آنها، پس از حراج اموالشان توسط بانکهای وام دهنده، به خیل دو میلیونی خانواده های بی مسکن آمریکا پیوسته اند و در چادر یا تومبیل های اسقاط کاروان زندگی میکنند. وضعیت آنها بعدی رقت اور است که همین مندانی مانند جین فوندا برای کمک به آنها نمایشات و کنسرتهای خیریه را تدارک دیدند اما گره کار در جای دیگرست و خیریه و اعانه راه به جایی میرسد. ریشه بحران در اضافه تولید کشا و ورزی است که زائیده نظام سرمایه داری حاکم بر آمریکا است. کوهها گندم و ذرت، دریاچه ها شیره و صندل و گوشت تولید شده "بلا مصرف" در کنار ورشکستگی و بی خانمانی تولید کنندگان آمریکائی و نیز صد ها میلیون آفریقای غربی قحطی زده. اینست میراث نظام سرمایه داری که قادر نیست تکنیکی را که خود پرورش داده به نفع بهبود زندگی انسانها بکار برد. دولت ریگان متقابل و لایحه کمک استثنائی به خانوارهای کشاورز، پیشنهاد شده توسط نمایندگان مجلس، را بعلت "قلت بودجه" و "سرمشق بد" و توگرد! این درست زمانی است که در نتیجه اجرای لایحه مالیاتی ریگان به شرکتی چند ملیتی انحصاری نظیر ای.تی.تی. و یونایتد فروت، بین ۴۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار به جبران "اضافه مالیات" پرداخت شده از جانب این شرکتها، در سالهای ۸۲ و ۸۳، باز پس داده شد! این دو را با هم مقایسه کنید تا معنای "زندگی بسه سبک آمریکائی" خوب دستگیرتان شود.

درافشای تبلیغات ضد کمونیستی

نشریه مجاهد

"فضیلت سلطان شرقی خود ستائی از زبان لشکری از مداحان است" (هگل)

اسماعیل وفا یغمائی که با ازواج مریم و مسعود دچار تحول درونی شده و "راه خدا" را یافته، نه تنها از کسوفه آزمایش انقلاب آید ثلوثیک نوین سرافراز بیرون آمده، بلکه اکنون به زبان "هنری وادبی" این انقلاب نیز مبدل شده است. وی که پیشتر در صفحات مجاهد با "شعرهای نغزش" در مدح مریم شهرت یافته، ظاهراً دارای ذوق و تریخه داستان نویسی نیز می باشد. اخیراً قصه ای از وی تحت عنوان "برگشتن از چغندر" در نشریه شماره ۲۶۳ مجاهد درج شده است.

قصه حکایت از پریشان حالی مجنون با نام مستعار "م" دارد که از قرار معلوم مارکسیست است و پس از خبر انقلاب آید ثلوثیک نوین امیدش را به نابودی مجاهدین می بندد و تلاش می کند تا از طریق بحثهای "سیت" پاریس امر سرنگونی مجاهدین را بفرجام رساند اما چهار ماه پس از آن، با مشاهده استحکام هر چه بیشتر سازمان مجاهدین دچار افسردگی خاطر می شود و یکروز جمعه به جای رفتن به سیت در پی افکار مغشوش درودارش به گشتزار چغندر نزدیک خانقاه پناه می برد و در حین فکر کردن گارش به جنون کامل می انجامد. نویسنده که در طول داستان، تمام تلاش خود را برای "توجیه" خواننده مجاهد درباره علت زرفتن مجاهدین به سیت در روزهای جمعه بکار بسته، متأسفانه دچار این اشتباه قلمی می شود که در پایان داستان آقای "میم" و نه مجاهد خلق را از سیت راهی گشتزار چغندر می کند. بهر حال برای هیچکس منجمله رهبری مجاهدین ناتوانی مجاهدین در "توجیه" انقلاب آید ثلوثیک نوین پوشیده نیست و شاهد آن فیلمهای ویدئویی متنوع با شرکت مسعود، مریم و ابریشمچی، برنامه های رادیویی متمرکز مجاهدین اندر فواید این "انقلاب"، اختصاص چندین شماره نشریه مجاهد به امر ازواج و انقلاب فرخنده و نیز اشعار و اخبار هم داستان آقای یغمائی در "گشتزار چغندر" بهر حال گسترین فضای دمکراتیک برای رهبری مجاهدین صرف ندارد و از اینجا هم علت تحقیر سیت نشات می گیرد.

اما صرف نظر از نتایج عملی حقیری که این قصه بیخاطران تنظیم شده، "فکر" نهفته در آن گویای روانشناسی ویژه ای است. روانشناسی استبداد که جز پرژواک صدای خود چیز دیگری را نمی شنود و با

اعتصاب دوروزه کارگران ارج

اخبار مبارزات کارگران وزحمتکشان

در تاریخ ۵ آبان ماه امسال، سرپرست قسمت پرسکاری کارخانه ارج یکی از کارگران را مجبور به کار کردن با دستگاه پرس می نماید. علیرغم اعتراض کارگر مزبور مبنی بر عدم مهارت برای کار با دستگاه پرس، سرپرست قسمت به حرف کارگر گوش نمی دهد. پس از چندی دست کارگر زحمتکش به زیر پرس رفته و قطع می شود. به محض اطلاع کارگران قسمت پرسکاری از حادثه فوق به طرف سرپرست قسمت پرسکاری یورش برده و سرپرست ضد کارگر فرار را برقرار ترجیح می دهد. کارگران پرسکار بلافاصله دست از کار کشیده و خواهان اخراج سرپرست مزبور می شوند. کارگران اعلام می کنند که تا زمانیکه سرپرست اخراج نگردد به اعتصاب خود ادامه داده و از بازگشت بسرکار غنودداری خواهند نمود. بدلیل اهمیت قسمت پرسکاری، مدیریت ضمن صحبت برای کارگران قول رسیدگی به حادثه و مجازات عاملین حادثه را می نماید که مورد قبول کارگران واقع نمی شود. با توجه به اینکه کارگران بخاطر عدم دریافت حق افزایش تولید شش ماهه اول سال ۶۴ و علیرغم نوشتن طومار پاسخ مثبتی دریافت نکرده بودند، از حادثه فوق برای گسترش اعتراض خود استفاده می نمایند. سرانجام مدیریت پس از چهل و هشت ساعت تسلیم خواست کارگران شده و سرپرست مزبور را از کار برکنار کرده و اعلام می کند که او را از قسمت پرسکاری منتقل خواهد نمود. کارگران پس از دو روز به اعتصاب خود خاتمه داده و بسرکار برمی گردند.

اعتصاب کارگران شکوه

کارگران کارخانه شکوه اصفهان در اعتراض به اخراج عده ای از کارگران دست به اعتصاب زده اند. مدیریت کارخانه بهانه ورشکستگی کارخانه اقدام به اخراج کارگران نمود که با اعتصاب یکپارچه کارگران مواجه گردید. خواست کارگران بازگشت اخراجیها به سرکار و نیز پرداخت شش ماه حقوق پرداخت نشده غنودداری می باشد.

اخبار کارخانه

کابل سازی تک ایران

اعتراض کارگران به عدم برگزاری مجمع عمومی در تاریخ ۶۴/۷/۱۶ نماینده کارگران در طرح طبقه بندی مشاغل، طی اطلاعیه ای از کارگران می خواهد که در روز پنجشنبه ۶۴/۷/۱۸ در ساعت یک بعد از ظهر در مجمع عمومی که در مسجد کارخانه برگزار خواهد شد، شرکت نمایند. این مجمع عمومی بمنظور بررسی اشکالات طرح طبقه بندی برگزار می شود. اما مدیریت کارخانه با برگزاری مجمع عمومی مخالفت نموده و در تاریخ ۱۷ مهرماه اطلاعیه نماینده کارگران را از تبلیغ اعلانات برمی دارد. کارگران که از این تصمیم و اقدام مدیریت عصبانی شده بودند، بعد از اتمام کار در ساعت دو و بیست دقیقه سوار سرویسها نشده و جلوی درب کارخانه تجمع می نمایند. سرانجام نماینده کارگران در طرح طبقه بندی نزد کارگران آمده و کارگران را که نسبت به عدم برگزاری مجمع عمومی و نیز عدم اجرای طرح طبقه بندی پس از دو سال، اعتراض مینمودند به آرامش دعوت می کند. نماینده کارگران با گفتن اینکه: "اگر بن اطمینان دارید بروید کارها درست می شود" کارگران را سوار سرویسها نمود و سرویسها پس از بیست دقیقه تاخیر به راه افتادند.

زندان برای کارگران در کارخانه

در کارخانه پارس متال مزدور کمیته - چپی بنام محمد علی میرزائی بسمت مسئول "حراست" کارخانه گمارده شد. این مزدور که برادر قاسم میرزائی رئیس انجمن اسلامی کارخانه می باشد و از طرف رئیس امور مالی کارخانه (اعلمی) به این سمت گمارده شده برای زمر چشم از کارگران اقدام به ایجاد یک زندان خصوصی برای خود در کارخانه نموده است. این مزدور چندی پیش دو نفر از کارگران را در زندان خود محبوس نموده و با روشن کردن چراغ خوراک پزی به شکنجه آنها می پردازد. موقعی که کارگران از موضوع مطلع شده و بطرف زندان هجوم می برند کارگران را در حالت اغشاء مشاهده می کنند. خشم کارگران و اعتراض آنان به مدیریت باعث شد که مدیریت کارخانه از ترس واکنش شدید تر کارگران به اخراج محمد علی مزدور اقدام نماید.

انتخابات قلابی در کارخانه ارج

در شماره گذشته نشریه، گزارش چگونگی برگزاری انتخابات و مسائل مربوط به شورای اسلامی کار را درج نمودیم. بدنبال تعیین هیات موسس و هیات تشخیص صلاحیت، تعداد زیادی از کارکنان کارخانه بعنوان کاندیدا برای شورای اسلامی کار ثبت نام مینمایند. در هفته اول مهرماه، انتخابات بمنظور تعیین اعضاء شورای اسلامی کار برگزار میشود. در روز انتخابات قبل از رای گیری انجمنیها با همکاری نماینده وزارت کار اسامی تعدادی از انجمنیها را که کاندیدا شده بودند در صندوق ریخته و سپس صندوق را لاک و مهر کرده و به مسجد کارخانه می آورند. یکی از کارگران متوجه توطئه مشترک انجمنیها و نماینده وزارت کار می شود. بهنگام رای گیری کارگر مزبور خواهان بازبینی صندوق انتخابات می شود. مسئولین می گویند که صندوق حضور نماینده وزارت کار لاک و مهر شده و حق بازکردن آنرا ندارند. کارگر مزبور با صدای بلند می گوید: "دوستان اینها خودشان بنام افراد مورد نظرشان رای در صندوق ریخته اند و این رای گیری هم برای گول زدن ماست". کارگران ضمن حمایت از دست کارگر خود خواهان بازبینی صندوق می شوند ولی هیئت نظارت خودداری مینمایند. یکی از کارگران با چالاکي تمام صندوق را بطرف کارگران پرت می کند. زمانیکه کارگران صندوق را می شکنند، مشاهده می کنند که داخل آن مطلوب از رای برای کاندیداهای انجمن اسلامی می باشد. نماینده وزارت کار سعی در ساکت نمودن پرسنل خشمگین میکند، اما کارگران نه تنها ساکت نمی شوند بلکه بطرف او هجوم آورده و یکی از کارگران می گوید: "مردیکه اگر پیش نماز بگوزد وای بحال پس نماز" و بدنبال این گفته خود یک سیلی به گوش نماینده وزارت کار می خوراند. نماینده وزارت کار از ترس به محوطه کارخانه فرار نموده و از نگهبانان کارخانه کمک میطلبد. پرسنل کارخانه در محوطه به حرکت درآمده و با شعارهای "مرگ بر انجمن دزد"، "مرگ بر انجمن قلابی" انتخابات قلابی را بهم میریزند.

پارس متال

شرکت پارس متال شروع به فروش بعضی از ماشین آلات کارخانه نموده است و نیز تاکنون ۲۵ نفر از کارگران را اخراج کرده است.

در قسمت فروش کارخانه، در مواقعی که کارگران به همراه کامیون شرکت برای تحویل جنس به بیرون از کارخانه می رفتند، پس از اتمام کار از همانجا رهسپار خانه هایشان شده و به کارخانه بر نمی گشتند. چنانچه کار در بیرون بیشتر از ساعت کار روزانه بطول می انجامید اضافه کاری دریافت میکردند. در تاریخ شنبه ۶۴/۷/۱۶ مدیریت اعلام نمود که کارگران می باید پس از تحویل اجناس مجدداً به همراه کامیون به شرکت برگردند. کارگران و رانندگان که تعدادشان هشت نفر می باشد، از این تصمیم مدیریت ناراحت شده و بطور پراکنده به سرپرست قسمت اعتراض می نمایند.

گزارش از گروه صنعتی کفش ملی

گروه صنعتی کفش ملی از جمله کارخانجاتی است که در حومه تهران واقع شده و بیش از بیست شرکت کوچک و بزرگ را در برمیگیرد، و با در نظر گرفتن شرکت هائی که در خارج از مجتمع و بعضاً در اطراف تهران و شهرستان واقع شده است به سی و پنج عدد میرسد که بیش از هفده هزار کارگر را در خود جای داده و ازینرو بمانه یکی از مجتمع های بزرگ کارگری است. این گروه صنعتی با وجود اینکه یکی از معروفترین کارخانه های ایرانست، اما وضعیت حقوقی کارگران در شرایط بدی قرار دارد. دستمزد کارگران بسیار ناچیز است بطوریکه کارگران قدیمی و بالاتر از بیست سال سابقه کار مبلغی کمتر از دو بیست تومان حقوق پایه دریافت می کنند. بهریک از شرکتهای گروه ملی سرزده شود مشاهده خواهد شد که کارگران بهنگام استراحت مشغول خرید و فروش و معامله هستند از سیگار و کبریت گرفته تا کفش و جوراب و لباس و یخچال و نیز کوبین های ارزاق عمومی. کارگران حتی سهمیه ماهانه اشان را هم امان نداده و به محض دریافت قند و لباس کار و غیره شروع به خرید و فروش می کنند تا شاید از این طریق مقداری بتوانند درآمد داشته باشند. این موارد تنها یکی از شیوه هائی است که کارگران برای جبران کمی دستمزد خود بکار میگیرند و دیگر شیوه هایشان اضافه کاری داوطلبانه است که غالباً از سرپرستها آنها تقاضا می کند، و برای این کار غالباً به سرپرستها اعتراض می کنند که چرا نورچشمی ها را برای اضافه کاری ننگ میدارند. سرپرستها نیز از این ضعف کارگران به نفع خود سوء استفاده کرده و آنها را در فشار قرار میدهند. مثلاً طبق مقررات موجود هر کارگری که اضافه کاری برایش زده شود و بخواهد غیبت غیرموجه داشته باشد مورد غضب سرپرست قرار می گیرد و تا مدت ها از اضافه کاری خبری نخواهد بود و اگر در همان روز اضافه کاری نتواند سرکار حاضر شود، حتی جریمه نقدی خواهد شد. و مقداری جهت سرویس و غذا از حقوق کم میکنند همچنین گاهی ساعت اضافه کاری از شصت ساعت نباید بیشتر باشد در غیر این صورت فقط برای شصت ساعت را منظور می کنند و هر چند رهم به مجموعه حقوق ثابت او یا اضافه کاری افزوده شود حق بیمه هم افزوده میگردد. مثلاً کارگری که پایه حقوق آن ۷۲ تومان می باشد و ۶۰ ساعت کامل هم اضافه کاری داشته باشد بیش از ۳۵۰ تومان حق بیمه کسر می کنند. کارگران هم چنین برای جبران کمی دستمزد خود به کارهای بیرون از کارخانه روی آورده و معمولاً به زدن بساط و خرید و فروش اجناس و کوبین و ... می پردازند. وضعیت پائین دستمزد در کارخانه و فشار ناشی از مقررات دست و پاگیر باعث

می شود که بطور دائم تعدادی از کارگران هر ماه استعفاء داده و عده دیگری استخدام شوند، بطوریکه طبق آمار سالانه بیش از دو هزار نفر از کارگران بیرون رفته و همین تعداد استخدام شده اند. علاوه بر پائین بودن دستمزد ها انواع و اقسام جریمه ها نیز باعث می شود که حقوق دریافتی کارگران کاهش یابد. وضعیت تولید و وضعیت کارگران: تولید در سطح بالائی است در حالیکه کلیه شرکتها با اکثریت ظرفیت خود کار میکنند. مدیریت و سرپرستان هر روز مقدار معینی میزان تولید را افزایش میدهند. مثلاً یکی از دستگاها که در سال پیش ۷۵۰ جفت کفش تولید میکرد اکنون بیه ۱۲۰۰ جفت کفش رسیده است. بر طبق آمار گروه ملی در سال ۶۲، بیست میلیون کفش و در سال ۶۳، سی میلیون جفت کفش تولید کرده است و این تنها بازدهی یکی از محصولات گروه ملی می باشد. و نیز محصولات دیگری نظیر پارچه، چسب، دفترچه و غیره تولید می شود. اما علیرغم این تولیدات مدیریت گروه ابراز می دارد که اگر چه سوددهی کارخانه به ۳۵ درصد نسبت به ۵۶ افزایش یافته است اما گروه هنوز ۲/۵ میلیارد تومان به بانک بدینکار است و این همه در شرایطی است که حق افزایش تولید کارگران همیشه با چندین ماه تاخیر پرداخت می گردد. در سال ۶۴ حق افزایش تولید سه ماه اول و دوم سال تاکنون پرداخت نشده است. از سال ۵۸ تاکنون در کل گروه فقط ۲۰۰ نفر صاحب خانه شده اند. در صورتیکه در کفش بلا فقط در نیمه اول سال ۶۴، هشتاد و پنج خانه تحویل کارگران شده است. همچنین در سالهای پیش هر ساله دویار به کارگران بن های مجانی کفش داده می شد بطوریکه به ازاء هر فرد خانواده یک بن به ارزش صد تومان می دادند تا از فروشگاه های بیرون بتوانند کفش بگیرند اما امسال ظاهراً بن کفش را قطع کرده اند و وضعیت غذا و کیفیت آن، مرتباً در حال نقصان است. قبلاً هفته ای چند روز برنج می دادند ولی اخیراً به هفته ای سه روز تقلیل یافته است. در کل گروه همواره نزدیک به دو هزار کارگر بطور موقت مشغول کار هستند. این تعداد مزایای کارگران ثابت را ندارند و روزهای تعطیل هم پول نمی گیرند و روزانه هشتاد تومان مزد به آنان پرداخت می شود، و هر سه ماه به سه ماه قراردادشان را تجدید می کنند، و کارگرانی هستند که بیشتر از سه سال سابقه کار بطور موقت را دارند و بخش عظیمی از کارگران موقت را دانش آموزان تشکیل میدهند. خواستها و مبارزات کارگران: طرح طبقه بندی مشاغل از جمله خواسته های مهم کارگران است اما تاکنون اقدامی در جهت

آن صورت نگرفته است و از طرف کارگران نیز اقدام مشخصی به جز اعتراضات لفظی انجام نگرفته است، و تصفیه اخبار و دستگیری بسیاری از کارگران پیشرو در سالهای ۶۰ به بعد تاثير منفی محسوس بر سطح مبارزات کارگران داشته است. این در حالی است که بیش از چند صد نفر انجمنی و بسیجی در کل گروه متشکل هستند بطوریکه لشکری از افراد مسلح شامل میشوند. آنها مرتباً در میزبان بزرگی که جایگاه اصلی بسیج در آن قرار دارد به تمرین نظامی مشغول هستند. شدیدا به فعالیت ضد کارگری خودشان در داخل قسمتها مشغول می باشند. البته میان مدیریت و انجمن اسلامی و نی میان خود انجمن اسلامی همواره برخورد و درگیریهای شدیدی وجود داشته است. کارگران هیچ دل خوشی از بسیجی ها و انجمنی ها نداشته و اکثر آنها را جاسوس می خوانند و همواره شعار "مرد برمد پریت و انجمن اسلامی و بسیج" دستشویی ها دیده میشود، و اخیراً نی شعار نویسی افزایش یافته و شعارها "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر چنگ" اضافه شده است و از طرف مسئولین شرکتها دستور داده شده تا نظافتچی ها دعا شعارها را پاک کنند. مسئولین شرکتها از طرف هیئت مدیره گروه دفعتاً تغییر می کنند و کاری می کنند که مدیر عامل و دیگر مدیران یا رئیس کارگری و دیگر پرسنل آنها مدت زیادی در یک شرکت نمانند و با تغییر آنها و فرستادن آنها به جاهای دیگر مانع از آن شوند که نفرت کارگران در مورد یک مسئول به اوج خود برسد و موجب حرکت کارگران شوند. (به نقل از گزارش رسیده)

اعتراض کارگران به اضافه کاری اجباری

در هفته های اخیر، قسمت پرسر سالن سپاه کارخانه کفش پیروزی دوشیفته گردید. پس از چند روز مدیر کارخانه (حجازی) به سالن آمده و از سرپرست می خواهد که قسمت پرس تمام وقت کار نماید و کارگران این قسمت با اضافه کاری از هفت صبح تا هفت شب و مجدداً از هفت شب تا هفت صبح روز بعد به کار ادامه دهند. اکثریت کارگران این قسمت مخالفت نموده و بدلیل سختی کار شیفت هفت شب تا هفت صبح را غیر قابل تحمل می دانند. و نفر از کارگران حاضر به اضافه کاری می شوند که این امر بهانه بدست سرپرست می دهد که برنامه بیست و چهار ساعته پرس را عملی سازند. اما اکثریت کارگران از اضافه کاری اجباری سر باز زده و بعد از تمام ساعت کار دست از کار کشیده و بسه خانه هایشان میروند.

گزارش از کارخانه الحاوی

کارخانه داروسازی الحاوی (پارک دیویس سابق) در ۱۳ کیلومتر ۱۳ جاده مخصوص کرج واقع شده است. این کارخانه دو هزار و پانصد کارگر و کارمند دارد. تولیدات دارویی آن قرص و شربت، کپسول و قطره می باشد. این کارخانه قبل از انقلاب توسط یک شرکت چند ملیتی - آمریکایی تأسیس شد و بعد از انقلاب تحت پوشش سازمان صنایع ملی قرار گرفت. کارخانه دارای شش قسمت، شربت سازی، کپسول سازی، پودر سازی، بسته بندی، آزمایشگاه و تعمیرگاه می باشد.

۱- سابقه مبارزاتی و وضعیت کارگران: مبارزات کارگران این کارخانه در استان قیام آغاز شده و آنها در اعتصاب عمومی شرکت کردند. بعد از قیام و فراری شدن صاحبان آمریکایی کارخانه کارگران به اقدامات اعتراضی دست زدند، نظیر گروگانگیری سرپرستان خارجی و سپس کارگران اداره کارخانه را بعهدہ گرفتند. سرانجام کارخانه زیر پوشش صنایع ملی قرار گرفت و مدیریت جدیدی برای آن تعیین نمودند. در زمان شاه گوربگور شده کارگران دارای سندیکی زرد بوده و نظر خوبی نسبت به آن نداشتند. بعد از قیام کارگران شورای کنترل تولید تشکیل دادند که تا سال ۶۰ این شورا به فعالیت خود ادامه می داد. در این شورا نمایندگان واقعی کارگران شرکت داشتند. پس از ۳۰ خرداد ۶۰ شورای مترقی کارگران منحل و عده ای از کارگران تصفیه شدند. از سال ۶۰ تا کنون بموازات انحلال شورا و شکلهای واقعی کارگری و عدم وجود شکلی که بتواند روحیه همبستگی و وحدت و مقاومت را میان کارگران سازمان دهد، بتدریج دستاورد. های قیام که در طول دوره فعالیت شورا حفظ و تحکیم شده بودند یک به یک از آنها گرفته شد. تقسیم کار ساده، ترکیب جنسی و سنی کارگران که عمدتاً زن و مسن میباشند و فرهنگ سنتی در آنها ریشه دار است، اگرچه این عوامل تاثیر تعیین کننده ای بر سطح مبارزات کارگران داشته است، اما علیرغم آن در مقاطعی کارگران به حرکات اعتراضی مهمی دست زده اند، مانند اعتراض به بعضی مواد قانون کار، اعتراض به عدم پرداخت حق بهره وری و اضافه دستمزد، اعتراض نسبت به اخراج کارگران قدیمی و با نفوذ.

۲- وضعیت انجمن اسلامی کارخانه: حدود ۱۸ نفر عضو دارد و اعضای آن عمدتاً از کارگران جدید و چند کارگر و کارمند قدیمی تشکیل یافته است. سرپرست انجمن اسلامی را یکی از کارگران قدیمی که در زمان شاه منفور بعنوان نماینده کارگران در حزب رستاخیز شرکت داشت، بعهدہ دارد. انجمن اسلامی کارخانه در میان کارگران نفوذ چندانی نداشته و کارگران با آگاهی از نقش و وظیفه

جاسوسی آنها، انجمن را بشدت با بیکیوت و منزوی کرده اند و از جمله نظاز جمعه با شرکت حداکثر ده نفر برگزار می شود. اخیراً سرپرست انجمن در یک سخنرانی ملتسانه از کارگران خواست که انجمن اسلامی را جاسوس ندانند و به عضویت انجمن در آیند. او گفت: "بما مهبر جاسوس نزنید چرا که ما جاسوس نیستیم!" بسیج کارخانه نیز حدود ۱۸ نفر هستند و کارگران از نقش و وظیفه سرکوبگرانه آنها آگاهند.

رابطه مدیریت با انجمن اسلامی: مدیریت کارخانه که بیشتر از متخصصین لیبرال و یا به مصلحت مکتبی شده تشکیل شده اند به جز موارد جزئی در مسائل اساسی از جمله سرکوب کارگران اتفاق نظر و همکاری دارند. انجمن اسلامی در اداره امور کارخانه دخالتی ندارد. موضع کارگران نسبت به رابطه مدیریت و انجمن معمولاً دو گونه است. کارگران با سابقه و قدیمی علیرغم اینکه از انجمن اسلامی دل خوشی ندارند ولی بدلیل ترکیب کارگری انجمن و نفرت غریزی طبقاتی به کارفرمایان و مدیریت از انجمنها در مقابل مدیریت حمایت می کنند، در حالی که کارگران جدید و با سابقه کم خصوصاً کارگران زن و جوان در بیشتر موارد به نفع مدیریت و علیه انجمن موضع میگیرند و علت درگیریها بر سر مساله حجاب و غیره با انجمن است ولی می توان گفت که کارگران در مجموع نسبت به اختلاف میان انجمن و مدیریت موضع بی تفاوت دارند. مدیریت کارخانه با در پیش گرفتن سیاست تفرقه انداختن میان کارگران از طریق امتیاز دهی به کارگران ماهر و دامن زدن به آتش رقابت میان آنها و نیز دیگبران، استثمار بیشتر کارگران از طریق افزایش تولید پیش می برد.

۳- وضعیت شکلهای صنفی و علمی کارگری: الف - تعاونی مصرف کارگران که قبل از انقلاب نیز وجود داشت در حال حاضر با تهیه اجناس کوپنی یا وسایلی نظیر یخچال و تلویزیون که طی قرعه کشی با قیمت دولتی به کارگران تعلق میگیرد مورد توجه و حساسیت کارگران است، تا بدان حد که هنگام انتخابات هیئت مدیره و بازرسین تعاونی علیرغم نظارت و دخالت وزارت کار، کارگران با دقت و وسواس تمام گانیدهای مورد نظر خود را تعیین و برای انتخاب آنها تبلیغ نمودند تا بتوانند کارگران صالح و با تجربه را که مورد تأیید اکثریت کارگران باشند، انتخاب نمایند و مانع از دخالت مدیریت و انجمن اسلامی برای تحمیل گانیدهای مورد نظر این مزدوران شوند.

ب - صندوق قرض الحسنه: در این کارخانه صندوق قرض الحسنه بدست خود کارگران و کارمندان و توسط هیئت مدیره منتخب کارگران و بدون دخالت انجمن

اسلامی و مدیریت اداره میشود. صندوق اکثریت کارگران را در برمیگیرد. میزان پرداخت وام کارگری آن تا ده هزار تومان می باشد و حق عضویت پانصد تومان است. مدیریت سعی در انحلال این صندوق و جذب کارگران به صندوق تحت نظارت مدیریت را دارد. علیرغم آنکه مدیریت با سرمایه بیشتر و وعده پرداخت وام بیشتر به کارگران چنین صندوقی را برپا ساخته است، اما کارگران بدلیل بی اعتمادی نسبت به مدیریت همچنان از صندوق قرض الحسنه خود دفاع و حمایت میکنند. هیئت مدیره صندوق قرض الحسنه کارگران هر چند وقت یکبار با تشکیل مجمع عمومی از اعضاء صندوق به مسائل صندوق و دیگر مسایل رسیدگی می کنند. هم اکنون تشکیل چنین مجمعی از طرف مدیریت ممنوع اعلام شده است و این از جمله اقدامات ضد کارگری و خرابکارانه مدیریت علیه شکل مستقل کارگران است.

ج - تعاونی مسکن کارگری: این تعاونی اکثریت کارگران در برمیگیرد. اما تاکنون اقدامی در جهت مسکن برای کارگران گامی برنداشته است. این مساله مورد اعتراض همیشگی کارگران است.

در این کارخانه کلاسهای نهضت سوادآموزی که مجموعاً ۱۴ کارگزن و مرد قدیمی و بیسواد را در برمیگیرد نیز تشکیل می شود. همچنین کارگران موفق شده اند که برخلاف ضوابط کارخانه که ورزش را در ساعات کار برای کارگران زن ممنوع کرده است، این حق را کسب نمایند و حدود دوازده نفر از کارگران زن در ساعات کار (سه روز در هفته بمدت دو ساعت) برای تمرینات ورزشی با استفاده از امکانات کارخانه به ورزشگاه میروند.

خودداری کارگران
از افزایش تولید

کارخانه قرقه زیبا که قبلاً بدلیل وضعیت خراب مالی از نظارت مدیریت سازمان صنایع ملی بیرون آمده و تحت کنترل نخست وزیری قرار گرفته بود، اوایل مهرماه مدیریت آن به بنیاد مستضعفان واگذار گردید. قبلاً کارگران شیفت صبح یک ربع مانده به ساعت ۲ بعد از ظهر دستگها را خاموش کرده و لباسهایشان را می پوشیدند. در هفته سوم مهرماه مدیریت جدید طی اطلاعیه ای اعلام کرد که کارگران می باید تا ساعت ۲ کار کنند و کارگران بعد از ظهر کار می باید یک ربع مانده به ساعت ۲ لباسهای خود را تعویض نموده و شروع به کار کنند. کارگران زیر بار این فشار مدیریت نرفتند. کارگران که از فشارها و سیاستهای ضد کارگری مدیریت بخصوص در مورد قطع پرداخت پاداش ماهانه ناراضیند، بهنگامیکه دستگها در شماره اندازی خود بحد تعیین شده میروند، دستگها را خاموش کرده و از افزایش تولید جلوگیری مینمایند.

انتخابات هیئت مدیره تعاونی ایران تایر

گزارش از کارخانه اسوه

از مدتها قبل کارکنان کارخانه ایران تایر خواهان انحلال هیئت مدیره تعاونی مصرف شده و در پی آن خواهان انتخاب نمایندگان جدید گردیدند. دلیل این خواست کارگران و کارمندان، شرکت برملاء شدن اختلاس از طرف چند تن از هیئت مدیره تعاونی بوده که توسط یکی از بازرسیین تعاونی مصرف آشکار می‌گردد و موضوع این اختلاس به وزارت کار و شرکت امکان کشیده میشود. کارگران کارخانه طوماری تهیه کرده و خواهان تشکیل مجمع عمومی کارخانه برای تعیین و انتخاب هیئت مدیره جدید می‌شوند. اداره کار و شرکت "امکان" جهت بررسی شکایت کارگران به کارخانه آمده و مجبور می‌شوند با درخواست کارگران جهت برگزاری مجمع عمومی موافقت نمایند. روز دوشنبه ۱۵ مرداد ماه، افراد بسیج و انجمن اسلامی با توطئه قبلی بیان کارگران شایع می‌نمایند که از طرف وزارت کار تلفن شده که در این روز مجمع عمومی برگزار نخواهد شد. کارگران که فریب توطئه این جاسوسان را خورده بودند، ما یوسانه یکی یکی کارخانه را ترک نموده و از پانصد نفر کارکنان شیفت اول فقط صد نفر باقیمانده بودند که در مجمع عمومی شرکت مینمایند. بهنگام تشکیل مجمع عمومی، گل محمدی یکی از مسئولین بسیج کارخانه میکروفون را بدست گرفته و شروع به تحقیر کارکنان مینماید. این مزدور خطاب به کارکنان می‌گوید: "چرا در جلسه شرکت نکردید شما عرضه ندارید و به سرنوشت خودتان بی‌تفاوت هستید".

کارگری بمدت هفت دقیقه برای هرکدام از کاندیداها می‌شوند که با بهانه‌های مختلف از جانب هیئت نظارت این خواست مورد قبول واقع نمیشود. مجمع عمومی با شرکت بیش از ششصد نفر از کارگران شیفت اول و نیز تعدادی از شیفت دوم و سوم تشکیل شده بود. رای گیری آغاز می‌شود و نیز صندوق جداگانه‌ای برای کارگران شیفت دوم و سوم منظور شده بود. در نهایت پنج نفر بعنوان هیئت مدیره تعاونی مصرف به همراه دو نفر عضو علی‌البدل انتخاب می‌شوند. ترکیب این هیئت شامل: یکتنفر از هیئت مدیره سابق که در اختلاس شرکت نداشته بود و به کار تعاونی آشناست، یک نفر از فورمن‌های کارخانه یک نفر از کارگران و دو نفر انجمنی و بسیجی بودند. علیرغم توطئه‌های مخفی و آشکار مدیریت، انجمن و بسیج آنها موفق نشدند که تمامی هیئت مدیره را از اعضای خود و یا افراد حزب اللهی انتخاب نمایند.

اعتراض کارگران به نحوه

اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل

در کارخانه تک ایران، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل یکی از خواسته‌های مهم کارگران است. در تاریخ ۱۷/۷/۶۴ کمیته اجرای طرح جلسه‌ای برگزار مینماید. در آن روز، کارگران بعد از اتمام کار در ساعت دو و بیست دقیقه سوار سرویس‌ها شدند و جلوی درب قسمت اداری تجمع کردند. در ساعت ۲/۳۰ نماینده کارگران در کمیته طرح به همراه نماینده مدیریت در جمع کارگران حاضر شده و مطرح کردند که کارخانه اراک در چهل مورد از طرح اشکال گرفته‌اند که در ۳۰ مورد آن صحبت شده و به توافق رسیدیم و قسراً نتیجه را اعلام خواهیم کرد. کارگران که از دیرکرد اجرای طرح عصبانی هستند، صحبت‌اتان را نپذیرفتند. کارگری گفت: "شما نزدیک دو سال است که می‌خواهید طرح را پیاده کنید و مرتباً وعده می‌دهید. ما دیگر نمی‌توانیم این وعده را قبول کنیم". کارگر دیگری گفت: "هر وقت ما صحبت افزایش دستمزد را می‌کنیم، می‌گویند طرح طبقه‌بندی یکی دیگر از کارگران گفت: "ما حرفی نداریم سه سال دیگر طرح را پیاده کنید ولی حالا حقوق ما را زیاد کنید و نگویید که طرح در پیش است". صحبت کارگران اعضاء کمیته طرح را کاملاً در وضعیت تدافعی قرار داد و آنان قادر نبودند به کارگران جواب قانع کننده‌ای بدهند. این تجمع کارگران تا یکساعت بطول انجامید. سرانجام اعضاء کمیته طرح قول دادند که تا روز شنبه ۲۷ مهر به نتیجه طرح را در جلسه‌ای و در حضور کارگران به آنان خواهند گفت. روز شنبه در ساعت یک بعد از ظهر در طی

مزدوران انجمنی و بسیج در گام نخست موفق شده بودند که از حضور تمامی کارگران در مجمع عمومی جلوگیری نمایند و نیز روحیه سرخوردگی ایجاد نموده و مانع وحدت کلیه کارگران شوند و در مقابل با نظا هر به موافقت با تشکیل مجمع عمومی به فریب کارگران اقدام نمایند. سرانجام در تاریخ ۹ شهریور ماه در ساعت یک و نیم بعد از ظهر مجمع عمومی برگزار می‌شود که از طرف وزارت کار یک نماینده به کارخانه می‌آید و هیات نظارت متشکل از یک نفر انجمنی، یک نفر نماینده مدیریت (رئیس) امور مالی (او یک کارگر تشکیل می‌شود. نماینده وزارت کار در صحبت خود دلیل برکناری هیئت مدیره قبلی را نه زدی آنها بلکه خستگی و استعفاء مطرح مینماید. کارگران شروع به اعتراض نموده و از رئیس هیئت مدیره سابق تعاونی خواهان توضیح استعفاءشان می‌شوند، که او نیز همان سخنان نماینده وزارت کار را تکرار می‌کند. قبل از رای گیری، کاندیداها نیکه توسط کارگران معرفی شده بودند خواهان صحبت کردن راجع به مسایل

این کارخانه حدود شانزده سال پیش یعنی در سالهای ۴۸-۴۷ توسط الطائی‌ها تاسیس شد که تولیدات آن دارو می‌باشد. این کارخانه کار خود را با بیست و پنج پرسنل که دوازده نفر آنها کارگر بودند آغاز می‌نماید. کلیه مسئولین کارخانه الطائی بودند (تا حدود دو سال بعد از انقلاب) و فقط یکی دو نفر از سرکارها ایرانی بودند. در سال ۵۶ کارگران بخاطر افزایش دستمزد اعتصاب می‌نمایند. اکنون این کارخانه دو بیست و سی و پنج نفر پرسنل دارد که صد و هشتاد نفر کارگرند. کل کارخانه از سه بخش تشکیل شده است: ۱- بخش امپول سازی ۲- بخش تولید (قرص سازی) ۳- بخش بسته بندی.

وضعیت انجمن اسلامی: وظیفه عمده انجمن اسلامی همانا جاسوسی و تذکر دادن به کارگران زن در مورد حفظ حجاب و اخلاق اسلامی است. که البته بردهای انجمنی در این زمینه فعال ترند. مثلا مسئول بخش کنترل امپول سازی که عضوانجمن اسلامی کارخانه است، علاوه بر تذکرات مداوم در مورد حجاب اسلامی به خود جرات داده که تعیین کند چه کسی با چه کسی باید راه برود و دوست باشد!

صندوق قرض الحسنه: این صندوق در دست انجمن اسلامی است تا پانزده هزار تومان وام می‌دهد و ماهی پانصد تومان از حقوق وام گیرندگان کم می‌کند. تعاونی مصرف: این تعاونی هر چند وقت یکبار برای اجناس نیمه لوکس قرعه کشی می‌کند: مثل توپ فوتبال، پتو، نوارکاست، سرویس ملامین و... و در مقابل اجناس لوکس (نظیر موکت، اجاق گاز و...) فقط در اختیار دکتورها و فورمنها قرار می‌گیرد. اخراج: بدلیل آنکه کلیه مواد و وسایل مورد نیاز کارخانه از کشورهای اروپایی وارد میشود، و اکنون ورود مواد مورد نیاز با مشکلات متعددی مواجه گشته است، عملاً قسمتهایی از کارخانه بحالت نیمه تعطیل درآمده و مدیریت کارخانه شروع به اخراج تعدادی از کارگران کارخانه نموده است. مدیریت به دروغ علت اخراج کارگران را غیبت زیاد و مسایل اخلاقی ذکر نموده است.

شرکت ری. ا. واک:

در هفته‌های اخیر از طرف بسیج کارخانه اعلام گردید که باید هر ماه ۲۰٪ کارگران برای جیبه‌ها اعزام شوند. در حالیکه در گذشته تنها یک درصد می‌بایست به جیبه‌ها می‌رفتند. کارگران مخالفت خود را شروع کرده‌اند.

جلسه‌ای که در مسجد برگزار شد اعضاء کمیته مطرح کردند که طرح بررسی اش به اتمام رسیده و برای تأیید به وزارت کار ارسال شده است!

گزارش انتخابات شورای اسلامی کار در ایران یاسا

مدیریت وانجمن اسلامی کارخانه ایران یاسا جهت تشکیل شورای اسلامی کار به ارائه یک طومار دست زدن نام کارگران استقبال نمودند. بدنبال آن در تاریخ ۱۲/۸/۶۴ از کارگران خواسته شد که از هر قسمت یک نفر را بعنوان عضو هیئت مؤسس شورای اسلامی انتخاب نموده و به نمایندگی کارگران معرفی نمایند. کلیه قسمت های مختلف کارخانه اقدام به تعیین نمایندگانی نمودند، برای انتخاب نماینده در هر قسمت شیوه متفاوتی بکار گرفته شد. مثلاً در قسمت تیوپ، طوماری جهت جمع آوری امضاء کارگران جهت تعیین نمایندگانی در اختیار کارگران قرار گرفت. در طومار اسم یکی از کارگران قدیمی بعنوان گاندیداقید شده بود. این کارگر کسی است که به قول کارگران "بسه کار کسی کار ندارد و معلوم نبود این شخص را چه کسی گاندیداقید نمود" است. این تعدادی از کارگران طومار را امضاء نکردند. کارگران حول این شیوه انتخابات و مساله شورای اسلامی کار با یکدیگر به گفتگو پرداختند. تعدادی می گفتند: "ما شورای اسلامی را چه می خواهیم بکنیم"، همه آنها که انتخاب بشوند دزد می شوند، "شوراها اختیاری ندارند. مثل عروسک می مانند". کمک سرپرست قسمت برای جمع آوری امضاء از کسانیکه طومار را امضاء نکردند نزد آنها رفته و می گوید: "چرا طومار را امضاء نکردید؟ کارگری در جواب می گوید: "تو تا حالا برای ما چه کرده ای؟ که این شخص بخواهد انجام دهد؟" با توجه به دخالت کمک سرپرست گاندیدای مورد نظر کارخانه

توانست سی و دو رای از آرای چهل و شش کارگران این قسمت را بدست آورد. کارگران که اوضاع را این چنین دیدند در صدد برآمدند تا شخص دیگری را که مورد قبول اکثریت کارگران است گاندیداقید نمایند و طومار دیگری را تهیه نموده و توانستند تعداد چهل و دو رای برای نمایندگی خود جمع کنند. کارگران سپس طومار خود را پیش نماینده کارگران بردند. اما بعد از دو روز در تاریخ ۱۴/۸/۶۴ اطلاعیه ای از طرف وزارت کار صادر شد که در آن آمده بود که کسانی که نمایندگی خود را گاندیداقید برای عضویت در هیئت تشخیص صلاحیت شورای اسلامی کار نمایند می باید تا چند روز دیگر درخواست کتبی خود را به هیئت مؤسس شورای اسلامی ارسال دارند و نیز جلسه ای در تاریخ ۲/۹/۶۴ برای تعیین هیئت تشخیص صلاحیت با حضور کارگران و گاندیداقیدها تشکیل خواهد شد. در اطلاعیه وزارت کار از کسانی که بعنوان عضو هیئت مؤسس نام برده شده بودند هیچیک از طرف کارگران انتخاب نشده بودند. این افراد کسانی بودند که از جانب مدیریت وانجمن اسلامی و بدون اطلاع کارگران معرفی و انتخاب شده بودند، که تعداد آنها برای کل کارخانه شصت نفر بودند. نامیده گرفتند رای کارگران و عدم پذیرش گاندیدای انتخاب شده کارگران در لیست هیئت مؤسس باعث خشم و نارضایتی کارگران گردید. مساله تحریم انتخابات شورای اسلامی کار در میان کارگران بالا گرفته است.

اخراج کارگران کارخانه پارس اسکوریت

کارخانه اسکوریت در شهر صنعتی البرز قزوین واقع شده است. این کارخانه تولیدکننده شیشه های ایمنی انواع ماشینهاست و به بخش خصوصی تعلق دارد. کمبود ذخایر ارزی کشور و پائین آمدن سهمیه ارزی کارخانجات این موسسه تولیدی را نیز دچار کمبود مواد اولیه نمود و کارخانه از سه شیفت به دو شیفت تقلیل یافته است. در نیمه اول مهرماه سال ۶۴، تعداد ۹۳ نفر از کارگران را اخراج می کنند. یکی از کارگران اخراجی که شش سال سابقه کار داشته با تهدید به پاسگاه ژاندارمری برده می شود. از کارگر مزبور تعهد کتبی مبنی بر عدم اخلال گری می گیرند، اما پس از بیست روز وی را بدون هیچگونه حق و مزایا اخراج می کنند و فقط موقع تسویه حساب مدیریت کارخانه مبلغ ۱۰ هزار تومان بعنوان "انعام" به او می دهد.

اخراج کارگران کاچیران

کارخانه کاچیران در شهر صنعتی البرز قزوین واقع شده و متعلق به بخش خصوصی است. از سهامداران آن جناب تگرانی نظیر "ناطق نوری" وزیر کشور سابق "حاج سبزواری" عضو برجسته اتاق بازرگانی و چند تن دیگر از سرمایه داران بزرگ "اسلام پناه" هستند. مدت سه سال است که بنای ساختن آن شروع شده و در حال حاضر عملیات ساختن آن در حال اتمام است. اکنون برای وارد کردن دستگاه های کارخانه که جهت ساختن ماشین خیاطی طرح ریزی شده دچار مشکلات ارزی شده است، و از اینرو کارگران را با پرداخت مبالغی پول اخراج می کنند. کارگران نیز با دریافت ۲۰ الی ۳۰ هزار تومان از کارخانه میروند.

توقف تولید و اخراج کارگران شیشه مینا

در اوایل مهرماه حدود پنجاه نفر از کارگران قراردادی را که قراردادشان تمام شده بود توسط مدیریت اخراج شدند. کارخانه این کارگران را برای تعمیر کوره از کار افتاده به کار گرفته بود و تعمیر این کوره همچنان ناتمام باقی مانده است و کارخانه تنها بایک کوره مشغول به کار است. از طرف دیگر به این دلیل که کارخانه تنها شیشه های دارویی تولید میکند و این شیشه ها احتیاج به چاپ ندارند، قسمت چاپ کارخانه نیز تعطیل شده و قسمت چوب پنبه نیز همچنان تعطیل است. کارخانه تا کنون حق افزایش تولید شش ماهه دوم سال ۶۳ و شش ماهه اول سال ۶۴ را پرداخت نکرده است و در مقابل اعتراض کارگران وضعیت خراب مالی و خوابیدن یکی از دو کوره را مطرح میکنند. کارگران همچنین خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل هستند.

اعتراض و مقاومت

کارگران داروپخش

در قسمت استریل کارخانه داروپخش، رئیس قسمت فوق اعلام می کند که چنانچه کارگران خوب کار نکنند برای آنها اضافه کاری اجباری تعیین خواهد نمود. کارگران ضمن اعتراض اعلان نمودند که چنانچه رئیس قسمت به چنین اقدامی دست زند از اضافه کاری غیر اجباری هم خودداری خواهند نمود، که سرانجام رئیس قسمت مجبور به عقب نشینی می شود. در همین کارخانه زنان کارگر را بخاطر ریاضت بیشتر حجاب اسلامی زیر فشار قرار داده و اخیراً انجمن اسلامی و مدیریت کارگران زن را در صورت عدم رعایت حجاب اسلامی تهدید به اخراج و دستگیری نموده اند. اظهار داشته اند که از ورود زنان "کم حجاب" به کارخانه جلوگیری خواهند کرد. کارگران زن اعتراض کرده و گفته اند که اگر بییش از این فشار بیاورید حجاب را رعایت نخواهیم کرد. مدیریت تهدید نموده که از اول ایان پاسداران مسلح را برای نگهبانی و کنترل حجاب در جلوی درب کارخانه خواهد گذارد.

اخراج کارگران صنایع شمس اراک

مدیریت این کارخانه به بهانه فقدان مواد اولیه، تعداد بیست نفر از کارگران را در اواخر مهرماه امسال اخراج می نماید. کارگران اخراجی به منظور تحقیق، به اصفهان رفته تا از صحت و سقم ادعای مدیریت مبنی بر فقدان مواد اولیه آگاه شوند. کارگران درمی یابند که مواد اولیه موجود بوده و بهمین خاطر نسبت به اخراج خود به اداره کار شکایت می کنند، اما از جانب اداره کار پاسخی به کارگران نمی دهد. کارگران طی یک نامه به خدائی نمایندگانی در مجلس شورای اسلامی اعتراض خود را اعلام کرده و خواهان رسیدگی می شوند، اما این بار نیز خدائی مزدور اقدامی نکرد و صرفاً به وعده دادن اکتفا می نماید. صنایع شمس یکی از کارخانجات تولیدکننده پتو می باشد که حدود ۵۰۰ کارگر در آن مشغول به کار هستند.

اخبار کوتاه

اخباری از کارخانه رازک

مدیریت کارخانه با بهانه های مختلف کارگران را زیر فشار بیشتر قرار می دهد. در تاریخ چهارشنبه ۶۴/۷/۱۰ رئیس امور اداری کارخانه به سرپرست قسمت قرض سازی می گوید که کارگران حق رفت و آمد در محیط کار را ندارند. سرپرست مربوطه به قسمت قرض سازی آمده و دستور مدیریت را به اطلاع فورمن و کارگران میرساند که بلافاصله با واکنش تند فورمن و تمامی کارگران مواجه میشود. سرپرست که با اعتراض یکپارچه کارگران مواجه گردید، مجبور به عقب نشینی شده و به کارگران می گوید که قضیه را خودش سرهم خواهد کرد.

همچنین در این کارخانه اعضاء تعاونی مسکن فتوا (مشکل از چند تعاونی) طی طوماری خواهان انتخابات جدید هیئت مدیره شده اند.

در هفته دوم مهرماه کمیته فروش ضایعات کارخانه اعلام نمود که بشکه های فلزی ۲۲۰ لیتری از این به بعد ۲۵۰ تومان خواهد بود. این بشکه ها را قبلاً به مبلغ ۱۰۰ تومان به کارگران می فروختند. بشکه های مقوایی نیز که قبلاً ۵ تومان بود، اکنون به ۱۰ تومان فروخته میشود. کارگران از افزایش قیمتها توسط مدیریت ناراضی بوده و اظهار می دارند که ضایعات کارخانه متعلق به کارگران است و مدیریت حق اخذی از کارگران را نباید داشته باشد.

در تاریخ ۲۲ مهرماه مدیریت کارخانه یکی از تلفن چپی ها را اخراج نمود. این کارگر بدلیل فشار کار که باعث ناراحتی عصبی برای او شده است خواهان انتقال به قسمت دیگر کارخانه شده بود. مدیریت به او مطرح میکند که به قسمت شربت سازی برود که ۱۵۰۰ تومان کسر حقوق خواهد داشت. کارگر مزبور قبول نکرده و مدیریت از او می خواهد که استعفا دهد و چون کارگر مزبور قبول نمیکند او را اخراج مینماید.

ترانس پیک :

مدیریت کارخانه از یکماه قبل (شهریور) اعلام کرده بود که کلیه کارگران زن باید از مقنعه استفاده کنند. تمامی کارگران زن تا کنون به این دستور گردن نگذاشته اند تا اینکه انجمن اسلامی کارخانه از طرف مدیریت اخطار کرده است که از تاریخ ۲۷ مهرماه هیچ کارگر زنی حق ندارد بدون مقنعه وارد کارخانه شود و در غیر این اخراج خواهد شد.

اخباری از سینادارو

مدیریت کارخانه در تاریخ اول مهر ماه اقدام به استخدام چهار نفر کارگر زن برای قسمت استریل نموده و بدنبال آن هشت نفر از کارگران قدیمی این قسمت را که سالها در آنجا کار می کردند، به قسمت بسته بندی منتقل مینماید. به این عده از کارگران بدنبال اجرای طرح طبقه بندی مشاغل مزایائی تعلق نگرفت. بهانه مدیریت آنست که بدلیل پیرویدن و بی سواد بودن این کارگران نه حقوق پایه استریل و نه پرداختهای عقب مانده از سال ۶۲ به آنها تعلق میگیرد! و به دنبال اعتراض کارگران، مدیریت وقیحانه اعلام مینماید که قسمت استریل به کارگران جوان نیاز دارد و این عده از کارگران بدلیل پیر و بی سواد بودن به درد قسمت استریل نمی خورند!

مدیریت با انحاء مختلف کارگران و بویژه کارگران زن را زیر فشار قرار میدهد. مدیریت اخیراً اعلام نموده که هر کارگر زن که دارای پوشش کامل اسلامی نباشد در قدم اول اخطار خواهد گرفت. در اواسط مهرماه یک زن کارگر که دارای ۹ سال سابقه کار در کارخانه می باشد از مدیریت اخطار گرفت.

کارگران در قسمت استریل این کارخانه، دستگاه پرکن را در ساعت ۳/۴۵ بعد از ظهر خاموش می کردند و بقیه وقت را صرف جمع و جور کردن باقی مانده تولید مینمودند. سرپرست قسمت با فشار بر روی کارگران این دستگاه را ساعت چهار بعد از ظهر خاموش می کند که این امر مورد اعتراض کارگران قرار میگیرد. کارگران با مراجعه به سرپرست کل قسمت توانستند مجدداً دستگاه پرکن قطره را در ساعت ۳/۴۵ بعد از ظهر خاموش نمایند.

در تاریخ ۲۳ شهریورماه چند نفر از کارمندان طوماری در اعتراض به وضعیت بد صبحانه تهیه میکنند، این طومار توسط تمامی کارگران امضاء می گردد.

مدیریت در مقابل این اقدام کارگران و کارمندان عقب نشینی نموده و کیفیت صبحانه را بالا می برد. صبحانه که قبلاً نان بیات و پنیر بود اکنون در روزهای مختلف شامل تخم مرغ، کالباس، خیار و گوجه شده است.



کارگران ساختمانی فولاد شهر اخیراً به اعتصاب دست زدند. خواست کارگران عدم تحویل اورکت و لباس گرم برای مسال بوده است.



صنف قنادان و شیرینی پزان اصفهان بعلت قطع سهمیه شکرشان در محل اتحادیه صنف قنادان چندین ساعت به اعتصاب دست زدند. آنها خواهان لغو قطعی سهمیه شکرشان بودند.

پارس الکتریک :

در این کارخانه روزهای پنجشنبه تعطیل بود. اما اخیراً مدیریت طی اطلاعیه ای اعلام نموده که کارگران میباید از تاریخ ۶۴/۷/۱۸ تا آخر اسفندماه ۶۴ تمامی پنجشنبه ها را به سرکار بیایند. مدیریت علت این تصمیم را تولید بیشتر تلویزیون تا عید سال ۶۵ و نیز جبران تعطیلات عید قید نموده است!

کارخانه مدار

ورشکستگی کارخانه

وا اعتراض کارگران

بدنبال بد هکاری این شرکت و شکایت سهامداران قبلی، مواد اولیه کارخانه در گمرک ضبط گردیده و تولید کارخانه شدیدا پائین آمده و بسیاری از ماشینها مطلقاً کار نمی کنند. مثلاً قسمت F.T و نیز قسمتهای ایرکت و کولوک، رنگریزی و بوبین فقط چند ساعت در هفته تولید صورت میگیرد. اخیراً این کارخانه که تاکنون زیر پوشش سازمان صنایع ملی بود در اختیار گروه صنعتی (ا-ژ) یعنی تحت پوشش بانکها درآمده است.

در همین کارخانه مدیریت درصدد برآمده که با فشار آوردن به کارگران سالن جدید آنها را مجبور به استعفاء بنماید. اخیراً مدیریت اعلام کرده که یازده نفر از کارگران سالن جدید می باید در تاریخ سیزدهم مهرماه برای کار به سالن قدیم بروند. این عده از کارگران در تاریخ فوق جلوی درب سالن جدید تجمع مینمایند. شادمند سرپرست کل این قسمت به نزد کارگران آمده و به کارگران مزبور می گوید که میبایستی به سالن قدیم بروند. کارگران که از وضعیت پیش آمده بسیار عصبانی بودند به سرپرست کل حمله نموده و او را شدیدا کتک می زنند و سپس به سالن قدیم میروند.

اعتراض کارشناسان

به عدم دریافت حقوق

تعدادی از کارشناسان صنایع اندر اب بخاطر عدم دریافت ۱۰ ماه حقوق خود در اوایل مهرماه به یک اقدام اعتراضی دست می زنند. کارشناسان مزبور بطیور دسته جمعی به دفتر مدیریت شرکت اندر اب مراجعه می کنند. پاسخ مدیریت شرکت نسبت به اعتراض کارشناسان این بود که بدلیل کمبود مالی قادر به پرداخت حقوق عقب افتاده کارشناسان نمی باشد. اما کارشناسان معترض با فشاری خود سرانجام توانستند پنجاه درصد از حقوق معوقه خود را دریافت نمایند.

اخبار مقاومت زحمتکشان قلعه حسن خان

اعتراض

زحمتکشان و فرار بخشدار

اسماعیل آباد یکی از محلات بخش شهریار (علیشاه عوض) منطقه کرج می باشد که دارای پانصد خانوار و حدود سه هزار نفر جمعیت است. اکثریت ساکنین این محله کارگر می باشند. این محله با اسکان یافتن مهاجرین روستائی که از شهرهای مختلف به این منطقه آمده اند شکل گرفته است. مردم زحمتکشان این محله با فشار آوردن به شورای اسلامی محل خواهان کوبین ارزاق شهری شدند. شورای اسلامی محل طوماری تهیه و همه مردم محل طومار را امضاء کرده و به بخشداری شهریار بردند. روز ۱۳/۸/۶۴ ساعت شش بعد از ظهر بخشدار برای سخنرانی به محله اسماعیل آباد آمده و مردم در مسجد تجمع نمودند. بخشدار گفت: "ما نمی توانیم به شما کوبین شهری بدیم. اگر به شما بدیم محلات دیگر که جمعیت بیشتری دارند صدایشان در می آید." یکی از اهالی در جواب بخشدار گفت: "اولا آقای بخشدار شما خیال کردید اینجا مردم شما را می کشند که با افراد مسلح آمدید. ما از شما کوبین شهری می خواهم تا بتوانیم جواب زن و بچه خود را بدیم. ما اکثرا کارگر هستیم. نه زمینی داریم و نه باغی. با حقوق سه هزار و سیصد تومان زندگی می کنیم. چطور می توانیم گوشت را کیلویی صد و ده تومان، مرغ را کیلویی شصت و پنج تومان، برنج را کیلویی چهل و پنج تومان و غیره بخریم. ما کوبین روستائی که چیزی بها نمی دهند. آخر ما نه کوبین شهری می خواهم و نه کوبین روستائی. ما می گوئیم هر چه شما می خورید ما هم باید بخوریم. اگر شما قرآن می خوانید منم بلد قرآن بخوانم. اگر شما ریش گذاشته اید منم می توانم از فردا ریش بگذارم پس فرق من و تو چیست؟ که شما با یک تلفن می گوئید: "الو، چند عدد مرغ، یک کیسه برنج، چند کیلو گوشت، یک دستگاه ماشین ضد گلوله و ۱۰۰ جلوبی خانه بیاورید." ولی ما باید جواب زن و بچه هایمان را چه بدیم." در این هنگام زنان با سرو صدا مسجد را شلوغ کردند و بخشدار که در مقابل حرفهای فرد مزبور چیزی نداشت که بگوید از این فرصت استفاده نمود و حرفهای دیگری زد. شورای اسلامی محل وقتی اوضاع را بر علیه بخشدار دید یکی از افراد خود را به کمک بخشدار فرستاد. فرد مزبور در جواب اهالی محل گفت: "آقای بخشدار ما کوبین شهری نمی خواهم. شما فقط لطفی کنید و اجازه دهید شرکت تعاونی شهریار به روستائیان جنس بدهد. مردم با شنیدن حرفهای این مزدور به او حمله ور می شوند که فرد مزبور پا به فرار می گذارد، بخشدار نیز از شلوغی استفاده نمود و سوار ماشین شده و فرار مینماید.

تخریب مجدد آماده ساختند. فردای آن روز که صاحبان خانه های تخریب شده به منطقه آمدند و دسته جمعی تصمیم گرفتند که یک لحظه تا خیر نکرده و دوباره به ساختن خانه های خود بپردازند که از همان روز خانه سازی را شروع کردند، هنوز خانه ها بطور کامل ساخته نشده است ولی زحمتکشان مقداری اسباب و لوازم خانه را جمع کرده و همراه خانواده خود در آن اسکان گزیده اند.

در بعد از ظهر چهارشنبه ۶۴/۷/۲۴ زحمتکشان مستقر در منطقه ۱۸ تهران به محله قلعه حسنخان هجوم می آورند. مزدوران بیکری از مناطق محله که اهالی در حال ساختن خانه می باشند سر میزند، تعداد مزدوران حدود ۲۰ نفر بود که همگی مسلح و ملبس به لباس کمیت و سپاه بوده و با چهار ماشین جیبی لند رور و یک پیگان حمله خود را شروع کردند. آنها یکی از دیوارهای تازه ساخته شده را تخریب نمودند و قصد تخریب خانه های دیگری را داشتند که با مقاومت اهالی مواجه شده و مجبور می شوند از محله بیرون بروند.

در تاریخ هفتم و نهم شهریور ماه، گروه ضربت تخریب خانه های زحمتکشان، در ساعت دو بعد از نصف شب به محله قلعه حسنخان هجوم برده و تعدادی بیش از سی مغازه را تخریب می کنند. مزدوران رژیم ابتدا کلیه راههای ورودی و خیابانهای اصلی را مسدود نمودند و سپس مبادرت به تخریب مغازه ها می نمایند. بدلیل محاصره منطقه و اشغال خیابانها توسط مزدوران کمیت و سپاه زحمتکشان نتوانستند عکس العملی از خود نشان دهند. مزدوران رژیم عدای از اهالی را تهدید کردند که در این جهت تخریب خانه های آنها را خواهند نمود. اهالی منطقه با تهیه طومار و تعیین نمایندگان خود در صدد چاره جوئی برآمده و طومار و نمایندگان خود را جهت شکایت روانه تهران نمودند.

در تاریخ اول باناه اسامال، مزدوران تخریبگر جمهوری اسلامی بار دیگر بطور وحشیانه ای به منطقه باغ کرنا میه واقع در محله قلعه حسنخان هجوم بردند و بیش از بیست خانه زحمتکشان را با خاک یکسان ساختند. مزدوران که از قبیل محله را شناسائی کرده بودند در ساعت دوازده شب به همراه چندین ماشین تویوتا و چند ماشین شخصی و بیش از سی نفر مسلح و یک ماشین لودر به منطقه باغ کرنا میه آمده و پس از محاصره نقاط شناسائی شده و بستن راههای اصلی کار تخریب را شروع کردند، و تا ساعت دو بعد از نصف شب کارشان بطول انجامید. آنها بدلیل ترس و وحشتی که پس از تخریب منطقه قطعی از حرکت مردم داشتند، این بار تنها خانه هائسی را ویران نمودند که صاحبان آنها هنوز اسباب کشی نکرده و اسکان نیافته بودند. از اینرو ابتدا خانه ها را سرکشی نموده و پس از اطمینان مبادرت به تخریب نمودند. مزدوران در حین تخریب با مقاومت و اعتراضات اهالی مواجه گشتند اما بدلیل پراکنده بودن خانه های اهالی، مزدوران توانستند اهالی هر خانه را به زور اسلحه مجبور سازند که به داخل خانه های خود رفته و سرودا نکنند، مزدوران تهدید کردند که در غیر اینصورت اهالی معترض را دستگیر کرده و خانه هایشان را نیز تخریب خواهند نمود. مزدوران تخریبگر به آن حد از مردم وحشت داشتند که چند نفری را که در منطقه نیداشمان افتاده بود چشمتها و دهان آنها را بسته و تا آخرین لحظاتی که در منطقه مشغول تخریب بودند، آنها را آزاد نکردند. زحمتکشان منطقه باغ کرنا میه پس از آنکه حلقه محاصره مزدوران برداشته شد به محل های تخریب شده سر زده و بقیه اهالی را از جریان باخبر می سازند. اما بدلیل آنکه صاحبان خانه های ویران شده حضور نداشتند حرکت قابل توجهی صورت نگرفت و تنها به افشاکاری علیه رژیم پرداختند و خود را برای مقابله در برابر

کلاشی رژیم در روستاهای بخش قصرقند

نی که رژیم موفق شد پول جمع نماید روستای کورسور بوده و مبلغ سیصد هزار ریال جمع نمود. اما با این حال به این روستا برق تعلق نگرفت. مردم به این سیاست رژیم اعتراض نموده و خواهان ارسال برق برای این منطقه می گردند. در جواب مسئولین جمهوری اسلامی اعلام می دارند که چون این روستا صد خانوار می باشد باید هر خانوار ده هزار ریال پرداخت نمایند و تا یک میلیون ریال پرداخت نکردند به این روستا برق تعلق نمی گیرد.

در ادامه سیاستهای ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی مبنی بر نداشتن پارحمران اقتصادی بر دوش توده ها، از طرف اداره برق منطقه قصرقند در بلوچستان اعلام می گردد که جهت نصب تیر برق برای برق رسانی به روستاهای قصرقند به ساروگ که مرکز برق رسانی است آمده و تیر برق ها را حمل نمایند. بعد از حمل تیر برق و نصب آنها رژیم اعلام می نماید که هر خانواری می باید مبلغ ده هزار ریال پرداخت نماید. در تنها روستا -

مقاومت خانواده‌های زندانیان سیاسی

دستگیری

زحمتکشان زورآباد کرج

مزدوران رژیم در هفته سوم شهریور ماه امسال بیش از هشتاد نفر از اهالی تپه‌های منطقه سوم و چهارم زورآباد را دستگیر کرده و به کلانتری کرج می‌برند. مزدوران رژیم در مقابل اعتراض اهالی اظهار داشتند که شهرداری قصد دارد این تپه‌ها را به فضای سبز تبدیل کند و از اینرو خانه‌های ساخته شده در این مناطق را تخریب خواهد کرد و هر کس که مبادرت به ساختن خانه، مرمت خانه و یا خرید و فروش در این مناطق بنماید، دستگیر و زندانی خواهند شد، و دستگیر شدگان جرمشان اقدام به چنین اعمالی در این مناطق بوده است. هنوز از سرنویس دستگیر شدگان خبری نیست.

گدائی

مدارس از دانش آموزان

در اوایل آبان ماه امسال مدیونان سره دخترانه سمیه کوچصفهان از هر یک از دانش آموزان خواهان دریافت ماهیانه یا نذره تومان می‌شود. مدیونان سره دلیل آن هزینه ورقه‌های امتحانی و سپس در مقابل سئوالات دانش آموزان هزینه برق و تلفن را اضافه می‌کند. اگلیه دانش آموزان به این گدائی آشکار مدیونان سره اعتراض مینمایند اما در اشر فشار مدیونان پولها را پرداخت می‌کنند. فقط دانش آموزان کلاس چهارم نظری از دادن پول خودداری کرده و خود مستقلا شروع به جمع آوری پول جهت خرید ورقه‌های امتحانی می‌نمایند. دانش آموزان گفتند که به هیچکس باج نخواهند داد. مدیونان سره پس از اطلاع از موضوع فوق خطاب به دانش آموزان مزبور می‌گوید: " شما ورقه استنسیل را چه خواهید کرد؟" (و پاسخ دانش آموزان این بود: " اصلا نمی‌خواهیم". دانش آموزان اطلاع می‌یابند که گرفتن پول تنها در همین مدرسه اتفاق افتاده و گویا در دیگر مدارس شهر چنین پولی گرفته نشده است. با اطلاع از این موضوع دانش آموزان به خشم آمده و مقاومت یکپارچه آنها باعث وحشت مسئولین مدرسه می‌شود. مدیونان سره برای سرکوب دانش آموزان به کلاس رفته و به بهانه زیاده بودن تعداد دانش آموزان خواهان انتقال تعدادی از آنها به کلاس دیگر می‌شود که با مخالفت دانش آموزان مواجه می‌شود. چند روز بعد مدیونان خواهان انتقال یک فرد انجمن اسلامی به کلاس فوق می‌شود که باز هم با مخالفت دانش آموزان مواجه می‌گردد.

نمایندگان خانواده‌ها می‌شود، خانواده‌ها نیز دوزخ و دوزخ را برای طرح خواسته‌هایشان که عبارت از انتقال زندانیان از کرج به رشت است می‌فرستند. دادستان در جواب می‌گوید که کاری از او ساخته نیست و بیش از این هم توضیح نخواهد داد. خانواده‌ها به دادستانی تهران مراجعه کرده و طی نامه مشترکی خواهان رسیدگی به خواسته مشترک خود می‌شوند. اما مسئولین دادگاه ضد انقلاب تهران جواب مساعدی به نامه خانواده‌ها نماند. خانواده‌ها به نزد حجازی باصلاح نماینده گیلان می‌روند ولی این مزدور نیز می‌گوید که می‌بایست از هم آن دادستانی تهران موافقت دریافت می‌کردند. حجازی اضافه می‌کند که رئیس دادستانی نامه‌ای برایش فرستاده که به انتقال زندانیان موافقت نخواهد شد. نماینده‌های خانواده‌ها می‌گویند: " ما شاه را بیرون کردیم اما شاه دیگری آمد. ما موران عصبانی شده و خانواده‌ها را بیرون کرده و می‌گویند به اینجا مراجعه نکنید.

عده‌ای از خانواده‌های زندانیان سیاسی طی ملاقاتی با عزیزان خود که در تاریخ ۶۴/۸/۷ در زندان قزل حصار صورت گرفت، از وضعیت رنجور و شکنجه شده عزیزان خود با خبرگشتند. حدود هیجده خانواده به زندان سپاه رشت برای ملاقات با رئیس دادستانی مراجعه می‌کنند. ما مور سپاه طی تماس تلفنی به رئیس دادستانی حضور خانواده‌ها را اطلاع می‌دهد. وقتی رئیس جنایتکار دادستانی می‌شنود که خانواده‌های مزبور مربوط به زندانیان کرج هستند، دستور می‌دهد که خانواده‌ها را بیرون کرده و ملاقاتی صورت نخواهد گرفت. پس از ابلاغ این دستور به خانواده‌ها آنها عصبانی و خشمگین شده و پاسخ می‌دهند که از جایشان تکان نخواهند خورد و دادستان هم هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. ما مورین سپاه مجدداً با رئیس دادستانی تماس می‌گیرند. رئیس دادستانی که از مقاومت خانواده‌ها اطلاع پیدا می‌نماید عقب نشینی نموده و خواهان مذاکره با

اعتراض

دیپلمه‌ها به عدم گزینش خود

تعداد شصت نفر (۵۰ پسر و ۱۰ دختر) از دیپلمه‌های تارکستان که در امتحان ورودی دانشسرای راهنمایی شرکت کرده و نمره قبولی از من را آورده اند اما از طرف گزینش تارکستان مردود اعلام شدند. این شصت نفر طومار اعتراضی برای مقامات مختلف حکومتی و مسئولین آموزش و پرورش منطقه ارسال کرده و خواهان رسیدگی به این وضع می‌شوند. با بررسی اسناد و مشخص شدن قبولی آنها در امتحان ورودی، والدین این دانش آموزان که از جلسه مشترک اسنادداران زنجان و دیگر مقامات و مسئولین کشوری منطقه و آموزش و پرورش اطلاع می‌یابند برای درخواست و اعتراض خود به مسئولین مراجعه می‌کنند.

اخاذی کمیته رباط کریم

از بساطی‌ها

در شهریور ماه امسال یکی از مسئولین کمیته بنام امیر لاشخور به همراه اخوند این کمیته، گارتهائی تهیه نموده و در مقابل دوازده هزار تومان به بساطی‌های خیابان عباسی دادند تا بساطی‌ها با داشتن این کارت‌ها مجاز به فروش اجناس خود باشند. زمانیکه شهرداری از ماجرا باخبر می‌شود، با فرستادن ما مورین خود تمام بساطی‌ها را جمع کرده و در مقابل اعتراض بساطی‌ها فقط به اخراج امیر لاشخور اقدام کرده و از پرداخت پول بساطی‌ها خودداری می‌کنند.

تخریب خانه

به کمک "خواهران زینب"

در اواسط مهرماه امسال مزدوران رژیم اسلامی به سرپناه زحمتکشان منطقه احمدآباد (در جاده کرج) یورش برده و دست به تخریب خانه‌ها می‌زنند. رژیم در این اقدام جنایتکارانه خود که چند نفر در جریان آن کشته می‌شوند از "خواهران زینب" سود جست به نفعش. این مزدوران بیرون کشیدن زنها و بچه‌ها از خانه‌ها و مقابله با مقاومت زنان زحمتکش و آماده کردن خانه برای تخریب توسط ما موران تخریب و بولدورها بود.

سایا: کارخانه ماشین سازی سایا نیز نظیر دیگر کارخانجات با کمبود مواد اولیه مواجه گشته است. در این کارخانه قبلاً روزانه حدود هشتاد ماشین رنو تولید می‌شد که این تعداد هم اکنون به ۳۰ عدد رسیده است. هم چنین در خط تولید ماشین نیسان روزانه ۲۵ تا ۳۰ ماشین تولید می‌شود که مدیونان سره قصد تولید بیش از ۲۰۰ اتومبیل را در این قسمت داشت.

اخباری از کردستان قهرمان

★

دیواندره: روز ۱۱ شهریور، مزدوران جمهوری اسلامی به روستای "گل تپه" در بخش "قره توره" دیواندره حمله کرده و عده‌ای از جوانان را به منظور سرپازگیری دستگیر کرده و با خود می‌برد. صبح روز ۱۲ شهریور مجدداً جاش و پاسداران روستا را محاصره کرده و بطرف گاو و گوسفند اهالی تیراندازی می‌کنند مردم روستای گل تپه به طرف پایگاه مزدوران رفته و شروع به اعتراض می‌کنند. مزدوران در جواب می‌گویند بخشی از شما به سرپازی نرفته‌اید و باید سرپازی بروید. مزدوران زحمتکشی را گرفته و بشدت کتک می‌زنند بطوریکه وی زخمی می‌شود.

مردم بار دیگر با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر جاش بطرف پایگاه رژیم می‌روند. زنان در صفوف اول بودند، مزدوران سنگر گرفته و از مردم خواستند که پراکنده شوند. مردم بدون اینکه مزدوران بفهمند حیواناتشان را از ده خارج کردند. مزدوران شروع به تیراندازی هوایی می‌کنند و تقاضای نیروی کمکی از دیواندره میکنند. زنان از سیم خاردار می‌گذرند و بداخل محوطه وارد می‌شوند و پاسداری را به شدت زخمی می‌کنند. درگیری بی‌پایان پاسداران و مردم شدت می‌گیرد. تعدادی از مردم بداخل زندان رفته و زندانبانها را آزاد می‌کنند. در این موقع نیروی کمکی رژیم مرکب از جاشهای ابراهیم آباد سرخی‌رسانند. مردم با داس و چکش جاشهای ابراهیم را فراری می‌دهند. جاشها تیراندازی هوایی میکنند. بالاخره مزدوران به مردم می‌گویند شما نه سرپاز شوید و نه نگهبانی دهید. اسلحه‌ها پتان را پس دهید (رژیم قبلاً تعدادی از مردم را به زور مسلح کرده بود). رژیم بعد از این جریان ناچار میشود افراد پایگاه را عوض کند. مردم بالاخره با اتحاد توانستند در مقابل سیاست تسلیم اجباری و سرپازگیری اجباری رژیم بایستند.

★

سقز: در صبح ۲۳ مهرماه بین دو جوان و مزدوران رژیم درگیری بوجود می‌آید. مردم که به کمک چند جوان مزبور آمده بودند، مزدوران را شیدا کتک می‌زنند. یک ریبوارشی به محل درگیری میرسد ولی از ترس فرار می‌کند. حدود دو هزار نفر از اهالی تجمع کرده بودند و مزدوران برای پراکنده کردن مردم شروع به تیراندازی هوایی میکنند، اما صدای تیراندازی باعث تجمع بیشتر مردم میشود بطوریکه میدان و خیابانهای اطراف مملو از جمعیت میگردد. در نتیجه اعتراض یکپارچه اهالی مزدوران قادر به دستگیری جوانان نشدند.

بهیچوجه حاضر به رفتن به سرپازی نیستند. مزدوران در پاسخ اعتراض مردم عقب نشسته و می‌گویند: "باشد تا ۳ ماه دیگر کسی کاری به شما ندارد ولی پس از ۳ ماه باید هر شب ده نفر از شما در پایگاهها نگهبانی دهید". مردم اعتراض - کنان گفتند: "ما نه به سرپازی میرویم و نه برای شما نگهبانی میدهیم" و سپس به روستای خود بازگشتند.

★

سقز: در تاریخ دوم آبان ماه رژیم جمهوری اسلامی به مردم روستاهای "کندلان"، "بویکان"، "گانی زربینه"، "سیدآباد" و چند روستای دیگر فشار می‌آورد که به تسلیم اجباری تن دهند. مردم مقاومت نموده و حاضر نشدند با گرفتن اسلحه رژیم بعنوان جاش به دشمنان خلق بپیوندند.

★

مهاباد: جاشهای منطقه مهاباد بر شدت آزار و اذیت مردم منطقه منگسور افزودند. مزدوران از مردم مالیات گرفته، آنها را جریمه نموده و مردم را مجبور به چوب‌بری برای رژیم میکنند. این مزدوران حدود دویست و پنجاه هزار تومان از مردم به زور پول گرفته‌اند. مردم اهالی سیزده روستای این منطقه از جمله اهالی روستاهای محمودآباد، حسن‌لک، کریم‌گال و... به فرمانداری مهاباد مراجعه نموده و از اقدامات جنایتکارانه جاشها شکایت می‌کنند. فرماندار مزدوران دادن هرگونه پاسخ به اهالی خودداری نمود.

★

سندج: مزدوران رژیم اسلامی اهالی روستای "قریان" از منطقه چم شهرسندج را از طریق شورای اسلامی روستا زیر فشار قرار دادند که به تسلیم اجباری تن دهند. اهالی روستا در تاریخ ۱۲ مهرماه بطور یکپارچه اعتراض کرده و به سیاست جنایتکارانه رژیم تن ندادند. پنج نفر از اهالی که به فشار رژیم تن داده بودند بر اثر اعتراض همگانی مردم روستا اسلحه‌ها را زمین گذاشته و به دیگر اهالی پیوستند.

★

ارومیه: ۲ مهر جاشها به روستای "شیرکان" در منطقه مذکور رفته، روستا را محاصره کرده و شروع به خانه‌گردی کردند، جوانی با اسم استندر که از روستای دیگری از ترس سرپازگیری به این روستا آمده بود هداف گلوله مزدوران قرار میگردد. مادر این جوان روستائی که این صحنه را می‌بیند خود را بر روی فرزندش می‌اندازد اما مزدوران او را نیز زخمی می‌کنند.

★ مزدوران رژیم اسلامی، در اواخر مهرماه، به روستاهای منطقه چم مجید خان یورش می‌آورند. آنها شروع به دستگیری تعدادی از جوانان روستاها نموده و آنها را به سرپازخانه می‌فرستند. این عمل مزدوران با مقابله زحمتکشان منطقه روبرو میشود. در روستاهای "سرچنار"، "بام‌گردی"، "حاجی‌لک" میان مردم و پاسداران درگیری رخ مینماید. پاسداران کتک زیادی می‌خورند. مقاومت و مقابله مردم به نحوی زیاد بود که مزدوران ناچار به تقاضای کمک شدند. با تیراندازی مزدوران بطرف مردم فردی بنام "محمدآشاه بالکی" به شهادت رسید.

★

سقز: در تاریخ ۱۲ آبان ماه یکی از زنان روستای سیسر در گورک سقز بر اثر انفجار مینی که مزدوران رژیم در راه سیسر - ربط کارگذاشته بودند، زخمی میشود. در همان روز شورای اسلامی روستا به مردم اطلاع میدهد که هیچکس اجازه رفتن و آمدن به روستا را ندارد. روز پانزدهم آبان ماه مردم دسته دسته در محوطه آبادی تجمع نموده و نسبت به اعمال جنایتکارانه رژیم اعتراض می‌کنند. اهالی روستا از زن و مرد، پیر و جوان به یکی از پایگاههای رژیم رفته و اعتراض مینمایند. مزدوران رژیم سرانجام عقب نشینی نموده و به مردم اجازه می‌دهند که بطور آزادانه به روستا رفت و آمد نمایند.

★

سقز: در اواخر مهرماه مزدوران جاش و پاسداران از چند طرف به روستاهای "سیف" و "بردمه" در سرشیو سقز حمله می‌برند. مزدوران رژیم مهلت کوتاهی به اهالی میدهند تا خانه‌هایشان را تخلیه کنند، سپس با پایان مهلت داده شده به روی خانه‌های مردم نفت ریخته و تمام هستی و دارائی مردم را به آتش می‌کشند. مردم این دو روستا هم‌اکنون آواره و سرگردان شده‌اند. هم‌چنین مزدوران رژیم به اهالی روستاهای "بایربالا" و "بایربانین" فشار آورده‌اند که خانه‌هایشان را تخلیه کنند و هم‌اکنون عده‌ای از اهالی روستاها نیز آواره شده‌اند.

★

سندج: مزدوران رژیم اسلامی در تاریخ ۲۷/۷/۶۴ به روستای "باینجو" در منطقه سارال هجوم برده و اهالی را جهت سرپازگیری تحت فشار قرار میدهند. مردم روستا پاسخ منفی میدهند و مزدوران یکی از اهالی را دستگیر کرده و با خود می‌برند تا بدین وسیله محیط رعب و وحشت بوجود آورند. مردم روستا در اعتراض به اعمال جنایتکارانه رژیم در جلوی پایگاه رژیم تجمع نموده و شروع به اعتراض مینمایند. هم‌چنین در روز ۲۹/۷/۶۴ حدود سیصد نفر از مردم به شهرسندج رفته و در برابر استانداری شروع به اعتراض نمودند و می‌گویند که

"دوران انقلابی"، توجیهی...

نیز بایستی سازماندهی سودهای کارگران باشد که مسئله اصلی مورد مباحثه ما و "اقلیت" است.

چرا در دوران انقلابی، سازماندهی و هدایت خواستهای بی واسطه، خواستهای اقتصادی و اتحادیه‌های کارگران غیر مجاز و فرمیس است؟ دلیلی که "اقلیت" ارائه میدهد این است که: رژیم این درخواستها را نخواهد پذیرفت. اقلیت معتقد است که سازماندهی درخواستهایی که برای رژیم غیر قابل پذیرش است، در دوران انقلابی بمعنی فرمیس است و باید کنار گذاشته شود و سیاست انقلابی آنست که بجای سازماندهی و هدایت این درخواستها، به کارگران و توده‌های مردم گفته شود: اول باید رژیم را سرنگون کنید، چون رژیم این درخواستها را نخواهد پذیرفت. بر خلاف دید انحرافی "اقلیت"، همین که رژیم این درخواستها را نپذیرد، برهان قاطعی است بر ضرورت تشدید مبارزه در راه این خواسته‌ها و نه پشت کردن به آنها، زیرا در تقابله مداوم این درخواستها و مقاومتهای رژیم است که درخواستهای بی‌واسطه با شعارهای با واسطه، مبارزه اقتصادی با مبارزه سیاسی و فرم با انقلاب‌گره میخورد و مردم را در تجربه عملی خود به ضرورت سرنگونی رژیم برای دستیابی به ابتدائی‌ترین مطالباتشان واقف و نیز متشکل میسازد. این منطق که از مبارزه برای آنچه برای رژیم پذیرفتنی نیست باید چشم پوشید، منطق قانونی‌گری (لگالیسم) است و منطق مبارزه غیرقانونی وزیرزمینی را پارهوا میسازد. مگر رژیم شعاع "تشکیل حزب طبقه کارگر" یا "ماعت کار" را می‌پذیرد و اجابت میکند که "اقلیت" آنها را مطرح میسازد؟! بر اساس منطق "اقلیت"، به بهانه اینکه رژیم نمی‌پذیرد، لابد باید شعار شکل حزبی طبقه کارگران نیز مثل شکل غیر حزبی آن به پس از سرنگونی و پس از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک حواله داد!

"اقلیت" که در دفاع از تئوری

تقابل دوران انقلابی با درخواستهای بی واسطه، اقتصادی و اتحادیه‌های چیزی برای گفتن ندارد، در این مضمه برای توجیه تئوری خود با زهم به جعل شاخه‌های دیگری درباره کارگران متوسل شده و ادعا میکند که گویا راه کارگر صلح را از رژیم "طلب" میکند و "اتحادیه قانونی" را از آن "درخواست" میکند! همه میدانند که ما از کارگران و زحمتکشان خواستهایم با مبارزات خود، صلح را به رژیم فقط تحمیل کنند. "اقلیت" چون میدانند که معنی "تحمیل چیست" و چون میدانند که همگان نیز معنی آن را می‌فهمند، عبارت "تحمیل" را با "طلب" عوض میکند تا بلکه "فرمیس" راه کارگر را اثبات کند! در مورد اتحادیه نیز عیناً چنین است، چرا که ما از اتحادیه "قانونی" سخنی نگفته‌ایم و شعار ما: "کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره‌کشی بسازیم!" بوده است. بویژه ایجاد هسته‌های مخفی برای تشکیل و رهبری اتحادیه‌ها که از جانب ما مطرح و تعقیب میشود، تحریفگری عامدانه "اقلیت" را اثبات میکند، اما تثبیت به تحریفگری، "اقلیت" را از مضمه نجات نخواهد داد، چرا که اگر "اقلیت" تصریح کند که سازماندهی درخواستهای بی‌واسطه اقتصادی و اتحادیه‌ای را در دوران انقلابی تنها در صورتی فرمیستی میدانند که اجابت آنها از رژیم "طلب" و "درخواست" شود، آنگاه بناگزیر باید بپذیرد که میتسوان در دوران انقلابی بدون فرمیست شدن یعنی بدون "طلب" و "درخواست" از رژیم، مبارزات بی‌واسطه، اقتصادی و اتحادیه‌ای را سازمان داد؛ و این اعتراف، پایه و تکیه گاه اساسی تمامی تاکتیکهای "اقلیت" را درهم خواهد ریخت، زیرا "اقلیت" نه فقط "طلب" و درخواست از رژیم، بلکه نفس مبارزات بی‌واسطه، اقتصادی و اتحادیه‌ای را در دوران انقلابی، کاری فرمیستی، مزاحم انقلاب و مانع مبارزه برای سرنگونی ارزیابی میکند.

اقلیت نظر خود را فرموله کرده،

سازماندهی شکلهای غیرحزبی طبقه کارگر، و سازماندهی مبارزات اقتصادی و بی‌واسطه کارگران و توده‌های مردم را وظیفه دوران شکست انقلاب و رکود سیاسی قلمداد میکند. از اینجا چنین برمی‌آید که بنظر "اقلیت"، سه شکل اساسی مبارزه پرولتری یعنی مبارزه اقتصادی، سیاسی و تئوریک (بندی انگلیس) نباید همزمان باشند و مبارزه اقتصادی پرولتاریا مختص دوران رکود است حال آنکه مبارزه سیاسی و تئوریک آن، مختص دوران انقلابی است! آیا هدایت مبارزه اقتصادی و اتحادیه‌ای پرولتاریا در دوران انقلابی باید کنار گذاشته شود؟ ما میگوئیم نه تنها در دوران انقلابی بطور کلی، بلکه حتی در موقعیت انقلابی و در حال قیام نیز نباید کنار گذاشته شود؛ و نه تنها نباید کنار گذاشته شود، بلکه حتی نسبت به تدارک قیام جنبه فرعی نیز نباید پیدا کند. در این رابطه ضروری است که قسمتی از نامه مفصل لنین را که در ۱۳ اکتبر ۱۹۰۵، یعنی اوج انقلاب روسیه و آستانه قیام خطاب به "س. گوسف" و در انتقاد از قطعنامه کمیته اودسا نوشته شده است نقل کنیم:

"دوست عزیز، قطعنامه کمیته اودسا... درباره مبارزه اتحادیه‌ای بنظم کاملاً اشتباه آمیخته است. برانگیخته شدن مبارزه علیه منشیوکیها، طبقاً این را توضیح میدهد، اما نباید به افراط از طرف دیگر غلتید، و این دقیقاً همان چیزی است که این قطعنامه کرده است... بخش اول (با راگراف اول مقدمه) کاملاً خوب است: "به عهده گرفتن رهبری تمام تجلیات مبارزه طبقاتی پرولتاریا"، و "هرگز فراموش نکردن" رهبری مبارزه اتحادیه‌ای؛ عالی است. نکته دوم، اینکه وظیفه تدارک برای قیام مسلحانه "تقدم پیدا میکند" و (سومین یا آخرین نکته مقدمه) "در نتیجه آن وظیفه مبارزه اتحادیه‌ای پرولتاریا به ناگزیر جنبه فرعی پیدا میکند." این بنظر من از لحاظ تئوریک غلط و از نقطه

حتی امکان موجودیت اتحادیه‌های کارگری و تشکلهای حقیقتاً توده‌ای کارگری را در دوران انقلابی سرود می‌شمارد و چنین تشکلهائی را تنها در دوران تثبیت رژیم و رکود جنبش ممکن می‌شمارد. لابد در این ادعا هم پشت "اقلیت" به لنین گسرم است! اما ببینیم لنین خود در این مورد چه میگوید:

"اگرما اتحادیه‌های کارگری را در نظر بگیریم، درخواست یافت که علیرغم چرت و پرت گوئی‌های خرده‌بورژوا منشانه دربه فراموشی سپردن آنها در هنگام انقلاب، روسیه هرگز شاهد چنان رشد انواع تشکلهای اتحادیه‌ای کارگران در آنروزها نبوده است؛ ستون‌های روزنامه‌های سوسیالیستی، و دقیقاً سوسیالیستی، هم نوایایزن و هم‌شالو، مملو از خبرهای تشکیل اتحادیه‌های هرچه بیشتر کارگری بودند، حتی بخشهای عقب مانده پرولتری نظیر خدمتگاران خانگی، که به سختی ممکن بود در چندین دهه از پیشرفت "منظوم و سیستماتیک" خرده‌بورژوا منشانه برانگیخته شوند، بزرگترین اشتیاق و توانائی برای سازمان‌یابی را نمایان ساختند. اتحادیه دهقانان را در نظر بگیریم. غالباً این روزها به کادت‌ها برمیخوریم که با تحقیر عجیبی از این اتحادیه حرف می‌زنند... در توفان دوره انقلابی، اتحادیه دهقانان با سرعت حیرت‌انگیزی رشد کرد. اتحادیه دهقانان یک تشکل واقعاً توده‌ای وسیع بود... این اتحادیه نه فقط دامنه ابتکار سیاسی دهقانان را محدود نکرد، بلکه آنرا گسترش داد... تحقیر رایج نسبت به اتحادیه دهقانان، قبل از هر چیز، بیانگر تنگ‌نظری بی‌فرهنگ بورژواشی کادت‌ها میباشد که اعتقاد به فعالیت انقلابی مستقل توده‌ها ندارند و از آن درهراسند... خلاصه کنم: سازماندهی توانائی‌های مردم، بویژه پرولتاریا، البته همچنین دهقانان، در توفان دوره‌های انقلابی میلیونها بار قوی‌تر، کامل‌تر و شمر بخش‌تر است تا در دوره‌های پیشرفت با اصطلاح آرام تاریخ." [یا

مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌های کارگران را در دوران انقلابی به لنین نسبت دهد (به همان شیوه‌ای که "طلب" "آزادی" اتحادیه را از رژیم به ما نسبت میدهد!) لنین حتی فرعی قلمداد کردن چنین مبارزاتی را هم به لحاظ ثئوریک و هم تاکتیکی نادرست میدانند. "اقلیت" وانمود میکند که گویا هدایت مبارزات اتحادیه‌ای و اقتصادی در دوران انقلابی در مقابل وظیفه تدارک قیام قرار دارد و از اینرو میگوید: "سیاست انقلابی پرولتری مستلزم مخالفت پیگیر با این ایده‌ها، اپورتونیستی و طرح شعارهای مستقیم انقلابی و مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است." "اقلیت" میگوید ایده نادرست "یاتدارک قیام یا رهبری مبارزات اتحادیه‌ای و اقتصادی" را یک ایده لنینی جا بزند، حال آنکه لنین نه تنها تقابل ایندو را صریحاً مردود می‌شمارد، بلکه تاکید میکند که، موفقیت یک قیام پرولتری مستلزم توسعه گسترده تمام جنبه‌های جنبش کارگران است "اقلیت" با تحریم رهبری مبارزات اتحادیه‌ای و اقتصادی که به‌بیانه دوران انقلابی و ظاهراً در دفاع از موفقیت قیام صورت میدهد، کاری جز مانع‌ست از اتمام تمامی جنبه‌های جنبش کارگران به مبارزات سیاسی و ایجاد مانع در برابر موفقیت قیام پرولتری انجام نمیدهد. "اقلیت" در مقاله دیگری تحت عنوان "اکنونیسم راه کارگر" کمیته‌های مخفی اعتماد را در برابر اتحادیه کارگری نهاده و نوشته بود: "این کمیته‌ها میتوانند و باید در آینده به تشکلهای حقیقتاً توده‌ای کارگری تبدیل شوند. اگر روند عمومی اوضاع همچنان در جهت تشدید بحران به پیش رود این کمیته‌ها بمثابه ارگانهای اعتماد و قیام نقشی انقلابی خود را ایفا خواهند کرد و چنانچه تغییر اوضاع سیاسی جامعه در جهت تثبیت رژیم و رکود جنبش پیش‌رود، در آنصورت سندیکا‌های توده‌ای و کارگری از بطن همین کمیته‌ها فرا خواهند روئید." دیده میشود که "اقلیت" نه تنها ضرورت هدایت مبارزات اتحادیه‌ای، بلکه

نظر تاکتیک نادرست است. از لحاظ ثئوریک غلط است که دو وظیفه را معادل بدانیم، گوئی که آنها از سطح واحدی هستند: "وظیفه تدارک برای قیام" و "وظیفه هدایت مبارزه اتحادیه‌ای". گفته میشود یک وظیفه تقدم یافته و دیگری جنبه فرعی پیدا کرده است. [توجه اقلیت را جلب میکنیم که صحبت بر سر کنار گذاشتن یک وظیفه نیست، بلکه حتی بر سر فرعی قلمداد کردن آن است!] "این نوع سخن گفتن بمعنای مقایسه و مقابله مسائلی است از رده‌های مختلف. مبارزه مسلحانه عبارت است از یک شیوه از مبارزه سیاسی در یک لحظه معین. مبارزه اتحادیه‌ای یکی از اشکال پایدار کل جنبش کارگران است؛ شکلی که همیشه در سرمایه‌داری لازم است و در تمام دوره‌ها ضروری است. در پاراگرافی که من در "چه باید کرد؟" نقل کرده‌ام، انگلس سه شکل اساسی مبارزه پرولتری را متمایز میکند: اقتصادی، سیاسی، ثئوریک..... چگونه میتواند یکی از اشکال اصلی مبارزه (شکل اتحادیه‌ای) باشیوه‌ای از شکل اصلی دیگری از مبارزه در لحظه‌ای معین، در یک سطح قرار گیرد؟ چگونه کل مبارزه اتحادیه‌ای، بعنوان یک وظیفه، باشیوه کنونی و بی‌پنجوجه نه‌تنها شیوه مبارزه سیاسی میتواند در یک سطح گذاشته شود؟..... از لحاظ تاکتیکی... قیام مسلحانه عالیترین شیوه مبارزه سیاسی است. موفقیت آن از نقطه نظر پرولتاریا، یعنی موفقیت یک قیام پرولتری تحت رهبری سوسیال دمکراتیک - و نه انواع دیگر قیام - مستلزم توسعه گسترده تمام جنبه‌های جنبش کارگران است. از اینرو ایده مقابل هم قرار دادن وظیفه قیام و وظیفه هدایت مبارزه اتحادیه‌ای کاملاً نادرست است... (لنین - جلد ۳۴ کلیات، صفحات ۲۵۵ تا ۲۵۹ کلیه تأکیدات از لنین).

موضوع را از این روشن‌تر، علمی‌تر و شیرین‌تر نمیتوان بیان کرد. علیرغم اینکه "اقلیت" همواره کوشیده است ایده تحریم سازماندهی

بلکه توده‌ای بودن مبارزه و قرار داشتن طبقه کارگر در محور مبارزه، بر میزان قدرت، پایداری و استقامت جنبش‌کنونی در مقابل با رژیم نژاد پرست به شدت افزوده است. اکنون رهبران اتحادیه‌های کارگری در رأس جنبش ضد تبعیض نژادی قرار گرفته‌اند. (البته "اقلیت" هیچ اشاره‌ای به این حقیقت نمی‌کند که کارگران آفریقای جنوبی تشکیلات سندیکائی را پس از "پیروزی قطعی" انقلاب بدست نیاورده‌اند، بلکه آن را در طی مبارزات مداوم خود به‌رژیمی که هیچ نوع تشکل سیاهان و بویژه پرولتاریای سیاه را تحمل نمی‌کرد، تحمیل کرده‌اند.) "اقلیت" برای این تناقض خود در ارزیابی نقش مبارزات سندیکائی در ایران و آفریقای جنوبی چه دارد بگوید؟ یا باید جنبش اتحادیه‌ای را در آفریقای جنوبی (و ایضاً در شیلی و تونس و بولیوی و غیره) رسماً محکوم کند و این واقعیات را صریحاً مسوود انگار قرار دهد که اولاً اتحادیه می‌تواند در دوران انقلابی، با هسته رهبری مخفی و گسترش توده‌ای پسا بگیرد و به رژیم‌های که حاضر به پذیرش آزادی اتحادیه نیستند تحمیل گردد؛ ثانیاً اتحادیه می‌تواند در صورت پیوند با حزب انقلابی پرولتاریا و تحت رهبری آن، در موقعیت انقلابی، قدرت سیاسی را ثورده تعرض قرار دهد؛ و یا راهی جز این نخواهد داشت که تئوری غیر مارکسیستی خود مبنی بر تقابل خواستهای بی واسطه و واسطه، تقابل جنبش اتحادیه‌ای و تدارک قیام و تقابل مبارزات اقتصادی و سیاسی در دوران انقلابی را پس بگیرد. تنها در سطح برنامه‌ای نیست که "اقلیت" از رابطه میان "دونبرد" (دمکراتیک و سوسیالیستی) درک درستی ندارد، بلکه در عرصه تاکتیک نیز از رابطه سه شکل اصلی مبارزه پرولتاریا، نحوه اتصال آنها به یکدیگر و همانا از ضرورت اتصال آنها، برای موفقیت قیام پرولتری، درک درستی ندارد. انقلابیگری "اقلیت" حکم می‌کند که در دوران انقلابی، از هدایت مبارزات روزمره، مبارزات بی‌واسطه

دانست و این "تناقض" است! "اقلیت" خود دچار تناقض نمی‌شود، زیرا ایده هدایت مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای را در دوران انقلابی نمی‌پذیرد و رسماً اعلام می‌کند: "سیاست انقلابی پرولتری، مستلزم مخالفت بی‌گیر با این ایده است. اپورتونیستی، و طرح شعارهای مستقیماً انقلابی و مبارزه برای سرنگونی رژیم است." و "تناقض" راه کارگر را هم با توسل به این افترای شاخدار حل می‌کند که: راه کارگر "در همه عرصه‌ها شعارهای مستقیماً انقلابی را طرد نموده" [!!] و بسوی شعارها و درخواستهای رفرمیستی روی آورده است. از جمله راه کارگر شعار آزادی [!!] اتحادیه را بدیل [!!] درخواستهای انقلابی قرار داده است. راه کارگر که طالب رفرم، یعنی اصلاحات ناچیز در نظم موجود است، آزادی اتحادیه را با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مرتبط نمی‌داند، بلکه از کارگران ایران می‌خواهد که آزادی اتحادیه را از رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند. [!!] (کار ۱۹۴ - "کمیته کارخانه و مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری"). بسیار خوب، "تناقض" راه کارگر نه این شیوه حل شد! اما "اقلیت" این تناقض خود را چگونه پاسخ می‌دهد که از سوئی آنجا که صحبت بر سر انقلاب ایران است، اتحادیه را به دوران رکود حواله می‌دهد و جنبش اتحادیه‌ای را در دوران انقلابی، "رفرمیسم" دانسته و مانع جنبش انقلابی و سیاسی قلمداد می‌کند؛ اما در همان حال و در همان شماره "کار" (۱۹۴) در مقاله‌ای که پیرامون انقلاب در آفریقای جنوبی مینویسد، هم‌این نسخه بیچی‌ها را از یسار می‌برد؟ "اقلیت" در مقاله اخیر از جنبشهای سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۶ در آفریقای جنوبی یاد کرده، علت شکست آنها و تفاویشان را با جنبش حاضر در آن میدانند که اساساً بر مبارزات دانشجویان متکی بوده اند و می‌افزاید: "حال آنکه در محور جنبش اخیر کارگرانی قرار دارند که طی یک دهه گذشته بتدریج خود را در تشکیلات سندیکائی متمرکز ساخته‌اند. اسکلت جنبش‌کنونی، محدود و شکننده نیست

بقول اقلیت دوره‌های رکود [لنین: "پیروزی کادتها و وظایف حزب کارگران" - جلد ۱۰ کلیات، صفحه ۲۵۸ و ۲۵۹]

اگر بحث نه‌برسر "طلب" یا "درخواست" صلح و اتحادیه وغیره، بلکه دقیقاً بر سر تحمیل آنها به رژیم است، آیا در دوران انقلابی بیشتر میتوان این مطالبات را به رژیم تحمیل کرد یا در دوران "تثبیت رژیم و رکود جنبش"؟ رکود جنبش، چه چیزی را می‌ثواند به رژیم تثبیت شده تحمیل کند؟ اگر پاسخ این سؤال روشن است، آیا این "خود" اقلیت "نیست که با احاله کردن تشکیلات اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای توده‌ای کارگران به دوران تثبیت رژیم و رکود جنبش، اتحادیه‌ها را از رژیم تثبیت شده "طلب" و "درخواست" می‌کند؟! حال که منطق "اقلیت" این است که چون رژیم اتحادیه را نخواهد پذیرفت، پس باید تا دوران رکود جنبش از آنها دست برداشت، باید به این سؤال هم پاسخ دهد که رژیم تثبیت شده به چه دلیلی اتحادیه را خواهد پذیرفت؟ اگر در دوران انقلابی، رژیم نخواهد پذیرفت و در دوران رکود هم بطریق اولی نخواهد پذیرفت، پس مبارزات اقتصادی، اتحادیه‌های و روزمره کارگران و همچنین زحمتکش برای "اقلیت"، نه در دوران انقلابی و نه در دوران رکود، موضوعیتی ندارد مگر برای تحقیر و بی‌بها کردن آنها. به تصور "اقلیت"، مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای، مال بردگان بی جنبش و حرکتی است که بردگی خود را پذیرفته‌اند؛ چریدن و شخوار آدمیان حقیر و بی‌آرامی است که جز درد شکم خود را نمی‌فهمند. برای اقلیت مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای با آرمان انقلابی، با خصلت انقلابی و با دوران انقلابی در تضاد است؛ این نوع مبارزات، به زعم "اقلیت" مختص دوران رکود است، یا حتی مشخصه دوران رکود است و نمیتوان مثل راه کارگر، هم دوران انقلابی را قبول داشت، هم هدایت مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای را وظیفه خود

"دوران انقلابی"، توجیهی...

مبارزات اقتصادی و رفاهی و از هدایت مبارزات اتحادیه‌ای چشم ببوید و رابطه میان این درخواستها و سرنگونی رژیم را از طریق قطع رابطه میان این مبارزات با سرنگونی رژیم برقرار سازد! "اقلیت" ادعا میکند که راه کارگردخواستهای بی واسطه مردم را با سرنگونی رژیم پیوند نمیدهد! این ادعای کذب، از دیدگاه "اقلیت" نسبت به چگونگی این پیوند برمیخیزد: اقلیت میگوید: "کسی که میگوید [منظور، راه کارگزاران] باید شعارهای بلاواسطه مردم را با شعار سرنگونی پیوند داد، باید به مردم توضیح دهد که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی صلح دمکراتیک و اتحادیه ممکن نیست." ("کار" ۱۹۳ - "باز هم در باره جنگ و...") "اقلیت" میپذیرد که راه کارگر گفته است باید شعارهای بلاواسطه مردم را با شعار سرنگونی پیوند داد، ولی معتقد است که پیوند درست میان ایندو، نه از طریق که راه کارگر میخواهد، یعنی هدایت و سازماندهی مبارزات بلاواسطه و هدایت این مبارزات در راستای انقلاب، بلکه فقط از این طریق میسر است که به مردم گفته شود دست از این تقلاهای بی ثمر بکشید و بجای آن، رژیم را سرنگون کنید! این است پیشنهادی که اقلیت برای "مرتبط" ساختن مبارزات بلاواسطه کارگران و توده‌ها با سرنگونی رژیم دارد: قطع رابطه میان ایندو و دست کشیدن از سازماندهی توده‌ای کارگران البته به منظور تسریع در سرنگونی رژیم!

"اقلیت" معیار رفرم و انقلاب، و معیار مارکسیسم و پوپولیسم را "سرنگونی رژیم" قرار داده است. امروزه شعار سرنگونی در ایران نه مشخصه کارگری بودن است و نه حتی انقلابی بودن. اگر "اقلیت" به همین بچسبد، مرز خود را با همان مجاهدین و شورای بورژوا - رفرمیستی مقاومت و حتی با سلطنت طلبان در کجا ترسیم

خواهد کرد؟ همه خواهان سرنگونی اند. پوپولیسم نه با اعتقاد صوری به سرکردگی طبقه کارگر و نه با شعار سرنگونی از میان نمیرود. پوپولیسم از پانزده سال پیش در کشور ما از تن دادن به ملزومات عملی اعتقاد به سرکردگی پرولتاریا، یعنی سازماندهی توده‌ای کارگران شانه خالی کرده و آن را توسط "شرایط عینی انقلاب" و "دوران انقلابی" تئوریزه کرده است: امروز که دوران انقلابی وجود دارد، "اقلیت" آن را بهانه گریختن از سازماندهی توده‌ای کارگران میسازد؛ و در نیمه اول سالهای پنجاه نیز پوپولیسم برای گریز از همین وظیفه، از جمله شرایط رکود جنبش را، "شرایط عینی انقلاب" قلمداد میکرد! علیرغم اینکه "اقلیت" ادعا میکند با پوپولیسم تصفیه حساب کرده است، کماکان میراث دار "پیگیر سنت و منطق پوپولیستی سازمان فدائیی سالهای پنجاه است." "اقلیت" نماینده لختی و درماندگی جب پوپولیست است که در توفان دوران انقلابی، روگردانی از سازماندهی توده‌ای طبقه کارگر را تئوریزه میکند. امروز، در وضعیت مشخص مبارزه طبقاتی در ایران، مرز میان یک سازمان انقلابی کارگری و پوپولیسم، با پاسخ به این سؤال ترسیم میشود: سازماندهی توده‌ای طبقه کارگر آری، یا نه، و اگر آری، چگونه؟

"اقلیت" که تا بحال هدایت مبارزات اقتصادی، اتحادیه‌ای و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان را بهانه دوران انقلابی اکیدا و صریحاً رد کرده است، قاعدتاً جایی برای سؤال مجدد در این زمینه نمیگذارد؛ ولی از آنجا که علیرغم طفره رفتن از پاسخ به سئوالات مشخص و مسائل متعدد مطرحه از جانب مادر "راه کارگر تئوریک" و مقالات راه کارگرسای، از جمله "بلشویسم یا نارودنیسم؟"، تزلزلاتی نشان داده و در مقاله "زنده با استقلال طبقاتی کارگران" ضمن پذیرش پوپولیسم در گذشته سازمان (بصورتی که دیدیم!)، تلویحاً در مورد سازماندهی خواستهای بیواسطه

اقتصادی نیز به گونه‌ای پر تناقض عقب نشینی کرده است، جا دارد که نظر "اقلیت" را در مورد مسئله محسوری موضوعات مورد مشاجره با طرح یک سؤال صریح و ساده جویا شویم:

آیا در دوران انقلابی سازماندهی و هدایت مبارزات اتحادیه‌ای، اقتصاد و بلاواسطه ضروری است یا خیر؟ اینکه چه باید کرد تا شعارهای بیواسطه به شعارهای با واسطه، مبارزات اقتصادی به مبارزات سیاسی، و مبارزات اتحادیه‌ای اقتصاد به مبارزات برای سازماندهی رژیم منتقل گردند و از رفرمیسم اجتناب شود، مسأله‌ای است که میتوان هر قدر که "اقلیت" احتیاج داشته باشد درباره آنها به بحث پرداخت؛ ولی مستقل از این مباحث، باید تکلیف پوپولیسم را با "شرایط عینی انقلاب" و "دوران انقلابی" که در طول پانزده سال گذشته بهانه شانه خالی کردن پوپولیسم از سازماندهی کارگران بمشابه یک طبقه بوده است، بکسر کرد. در این زمینه باز هم سخن خواهیم گفت.

نقض دمکراسی...

احساس مسئولیت نماید و این معنائی جز پایبندی به اصول دمکراتیک - آنهم نه در حرف بلکه در عمل - نخواهد داشت.

دمکراسی برای جنبش خلق کرد همچون آب و هواست برای موجودات زنده و اصول دمکراتیک حکم میکند که حقوق نیروهای سیاسی در زمینه آزادی عقیده، بیان و... فعالیت عملی محترم شمرده شود. بدون احترام به دمکراسی و اصول آن نمیتوان به زنده ماندن - چه رسد به پیشبرد - جنبش جاری خلق کرد کمک نمود. دفاع از دمکراسی دفاع از انقلاب است. پس باید در جهت بقاء دمکراسی، این نقطه قوت جنبش جاری خلق کرد، عملاً به تقویت انقلاب همت گماشت و از پیش گرفتن سیاستهای غیر دمکراتیک و اعمال غیر دمکراتیک شدیداً پرهیز نمود. پایمالی دمکراسی گناهی است تا بخشودنی.

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره‌کشی بپا کنیم!

غلامحسین ساعدی، نویسنده بزرگ ایران درگذشت

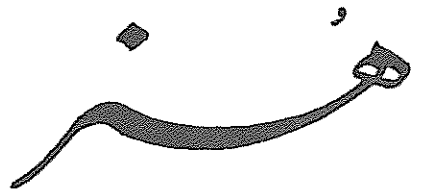


غلامحسین ساعدی نویسنده بزرگ میهن ما، در تبعید درگذشت. مردی که همدی عمر به مردم خود وفادار ماند و قلم به مزدوری نفروخت، آثار او فریاد اعتراض علیه ستمی است که بر توده‌های بلاکشیده می‌رود. قهرمانان آثار او عموماً دهقانان خانه‌خواب، حاشیه نشینان فلاکت زده و تبعیدستان استعمار شده‌ای شهری هستند. ساعدی زندگی پر درد ایمن توده‌های میلیونی را که قربانیان نظام سرمایه‌داری هستند، به قصد برانگیختن آنان - ترسیم نموده، چهره منفور ارتجاع سلطنتی و ارتجاع فقهاتی را که پاسداران این نظامند، برملا کرده است. او در عمر کوتاه،

اما بر بار پنجاه ساله‌اش، قریب سی و پنج اثر ماندنی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، هنری و ادبی آفریده است. و جزء انگشت شمار هنرمندانی است که به هنر نثر جان تازه‌ای بخشید و توانست نمایشنامه نویسی را در فرم تازه آن، به مثابه یک کار حرفه‌ای تثبیت کند.

عشق عمیق ساعدی به مردم و پافشاری بر حقوق دمکراتیک توده‌ها و دفاع پیگیر از آزادی، خشم دشمنان مردم را برمی‌انگیخت. همان‌طور که رژیم ستمشاهی ناامید از خریدن قلمش، - به قصد شکستن آن - او را در "بندپلوی" به

شکجه‌گاه برده بود، رژیم فقها نیز که تاب حضورش را نداشت، نابودیش را کمر بسته بود. اما ساعدی که همه‌ی عمر عافیت طلبی‌های حقیر را پشت پا زده بود، زندان و شکنجه و تبعید را به جان خرید و تا آخرین لحظات زندگی با تولید هنر اعتراضی، مبارزه را رها نکرد. ساعدی در این سه ساله تبعید،



در مبارزه با ارتجاع مذهبی بی‌وقفه مینوشت، نشریه منتشر می‌کرد، سخنرانی می‌کرد. دو نمایشنامه بزرگ، چندین داستان، دهها مقاله حاصل کار این دوره است. اگرچه با مرگ غلامحسین ساعدی، هنر مقاومت ایران یکی از هنرمندان برجسته و مترقی خود را از دست داده است، اما کارگزاران و زحمتکشان هرگز دوستان خود را فراموش نمیکنند و ساعدی با آثار خود بیس آنان زندگی خواهد کرد تا به سهم خود زندگی در فردای روشن را بی‌انگند یادش گرامی باد.

بخشی از بیانیه
کانون نویسندگان ایران در تبعید

غلامحسین ساعدی از بنیانگذاران کانون نویسندگان ایران بود و چندین دوره در میهن و در تبعید به عضویت هیئت دبیران کانون برگزیده شد. او هیچگاه از همدلی و همراهی با اندیشه‌ها و آرمانهای مترقی و آزادی خواهانه باز نایستاد و در آثار گوناگون خود همواره با جمل و ستم و خرافه در اویختن همچنان که مهربانی و عشق را پیاس داشت.

احمد شامو و یاقه سرانی سلطنت طلبها!

گردانندگان کیهان چاپ لندن، نشریه سلطنت طلبها در شماره ۲۱ خود به بیانه اعلام انتشار "جدال خاموش" با سرهمبندی‌ترهاتی کوشیده‌اند. چهره محبوب احمد شاملو را در افکار عمومی مخدوش کنند! ضد انقلاب مخلوع همچون ضد انقلاب غالب وقتی با تجیزگوئی‌ها و مدیحه‌سرانی‌ها نمیتواند چهره‌های برجسته وفادار به مردم را از آنان جدا و با خود همراه کند، میکوشد با شایعه‌پراکنی و دروغ پردازیهای رذیلانه و بی‌ثمرانه، مردم را از آنان بیزار کند! اما علیرغم این دست و پا زدنهای مذبحخانه، مردم دوستان و دشمنان خود را میشناسند. آنان همان‌طور که قلم به مزدان بورژوازی و ارتجاع، و کاسه‌لیسانی همچون نادرنادرپورها و اسلام کاظمیه‌ها و... را طرد بقیه در صفحه ۳۳

بخشی از آثار دکتر غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)

۱۶- پنج‌نمایشنامه از دوره مشروطیت	۱۳۴۷	۱- شب نشینی یا شکوه	۱۳۴۷
۱۷- ترس و لرز	۱۳۴۷	۲- کاربافک‌ها در سنگر	۱۳۳۹
۱۸- دندیل	۱۳۴۷	۳- بام‌ها و وزیربام‌ها	۱۳۴۰
۱۹- توپ	۱۳۴۸	۴- کلاته گل	۱۳۴۰
۲۰- دیکته و زاویه	۱۳۴۸	۵- ایلخچی	۱۳۴۲
۲۱- پروار بندان	۱۳۴۸	۶- لال بازی‌ها	۱۳۴۴
۲۲- جان‌نشین	۱۳۴۹	۷- عزاداران بیل	۱۳۴۵
۲۳- گمشده‌لب دریا	۱۳۴۹	۸- خیابان یا مشکین شهر	۱۳۴۵
۲۴- مانع‌شویم	۱۳۴۹	۹- بهترین بابای دنیا	۱۳۴۵
۲۵- فصل گستاخی	۱۳۴۹	۱۰- چوب بدستهای ورزشی	۱۳۴۵
۲۶- وای بر مغلوب	۱۳۴۹	۱۱- گور و گنواره	۱۳۴۵
۲۷- چشم در برابر چشم	۱۳۴۹	۱۲- اهل هوا	۱۳۴۶
۲۸- گاو	۱۳۵۰	۱۳- وا همه‌های بی نام و نشان	۱۳۴۶
۲۹- درد دل اهل قلم	۱۳۴۶	۱۴- آی باکلاه، آی بی‌کلاه	۱۳۴۶
۳۰- دایره میا ...	۱۳۴۶	۱۵- خانه روشن	۱۳۴۶

نگاهی به مشخصات...

سرکوبگرانه عوامل رژیم بسازی کرده‌اند. ایجاد تشکل مستقل زنان نه تنها به این مبارزه قدرت بیشتری می‌بخشد، بلکه می‌تواند با استفاده از این زمینه مبارزاتی در ارتقاء کیفی آگاهی و نقش زنان مبارز در جامعه نقش حیاتی ایفا کند. ایجاد این تشکل در محلات همچنین می‌تواند مبارزه زنان کارگر را در واحد تولیدی تقویت کند و به سازماندهی زنان در کارخانه نیز کمک کند.

در سازماندهی تمامی تشکلهای فوق الذکر تلاشی ما باید بر ایسن مسئله متمرکز گردد که در عین حال که توده‌های موجود در محلات را حول خواستهای مبارزاتی شان سازماندهی میکنیم، وزن و ابتکار کارگران پیشرو را در سازماندهی این تشکلهای بالا ببریم و آنها را به مرکز ثقل این تشکلهای تبدیل نمائیم. این تلاش در واقع خود جنبه‌ای از سازماندهی همزونی جنبش کارگری بر توده‌های حاشیه تولید و غیره است. بایسد کاری کرد که توده‌های کارگران پیشرو را نه تنها در کنار خود بلکه در راس مبارزاتشان ببینند. باید کاری کرد که توده‌ها برای حل مشکلاتشان به جای مراجعه به افراد "تحصیل کرده" مانند معلم، کارمند و غیره و یا افراد جسور و جنگنده محل به آگاهی کارگران پیشرو و همچنین به جسارت و رزمندگی آنها ایمان بیاورند و در واقع رهبری آنها را بپذیرند.

طبیعی است که این مسئله بدون ارتقاء کیفی آگاهی و مبارزه کارگران در محلات و در میان جنبش توده‌ای امکانپذیر نیست. در همین رابطه است که ما در فعالیت خویش در محله بایستی اصل اولویت فعالیت در میان کارگران را رعایت کنیم. بدین معنا که برای شروع کار محلات کارگری و محلاتی که کارگران با توده حاشیه تولید در کنار یکدیگر زندگی میکنند، در اولویت اول قرار دارند. و در درون محله نیز ما در ابتدا برای سازماندهی کارگران موجود در محله و برای گسترش دخالت و پیشقدمی آنها در مسائل

مبارزاتی محله تلاش خواهیم کرد. گذشته از کارگران کارخانجات صنعتی کارگران فصلی و یا نیمه وقت زیادی در محلات زحمتکش نشین زندگی میکنند که برای این منظور باید در نظر گرفته شوند. برای سازماندهی مستقل کارگران در جنبش توده‌ای، نه تنها باید از ارتباطات درون کارخانه (بسیاری از کارگران یک کارخانه در یک منطقه و یا محله زندگی میکنند) و یا تشکیل محافل کارگری در محلات استفاده کرد، بلکه بایستی فعالین کمونیست اقدام به تشکیل هسته حزبی و یا واحد پایه در محلات کرده و از طریق این اهرمهاست که میتوانست بعنوان یک فراکسیون در تشکلهای توده‌ای موجود در محلات و یا جنبش خودبخودی توده‌ها برنامه کارگری را مطرح ساخته و زمینه را برای اعمال رهبری کارگران در درون جنبش توده‌ای آماده سازند. بدون چنین سازماندهی اعمال رهبری امکانپذیر نیست چرا که هژمونی صرفا یک مقوله مربوط به ایدئولوژی و یا برنامه نیست، بلکه اعمال هژمونی قبل از هر چیز یک امر طبقاتی است و ما بدون سازماندهی اهرمهای طبقاتی و مادی صرفا بسه اتکاء تبلیغات و یا فعالیت کمونیستها در درون جنبش توده‌ای نمیتوانیم رهبری کارگری را در جنبش توده‌ای عینیت بخشیم.

جدول شماره ۱ (نقل شده در قسمت اول مقاله در شماره ۲۰ راه کارگر) همچنین بیانگر زمینه آماده پذیرش شعارهای سیاسی در جنبش توده‌ای است. حدود یک چهارم مبارزات توده‌ای با مضمت سیاسی بوجود آمده و اساسا بر علیه جنگ جهت‌گیری کرده است. همچنین این زمینه بواسطه شکل خشن مبارزه و ایسن واقعیت که جنبش توده‌ای در مقایسه با جنبش کارگری امکانات بیشتری برای طرح شعارهای سیاسی دارد، تقویت میگردد. در محیط کارخانه در توازن قوای موجود، اعتصابی با شعار سیاسی مثلا مرگ بر جنسگ نمیتواند آغاز گردد. بحسبان اقتصادی، خطر اخراج و امکان کنترل بیشتر کارگران در محیط کار بواسطه بسته بودن محیط، در واقع

نوعی خودسازسوری در طرح شعارها و اشکال مبارزاتی بوجود می‌آورد. اعتصابها معمولا کوتاه مدت است و از درگیری حاد اجتناب میگردد. چرا که معیشت کارگران مستقیما مورد سؤال قرار میگیرد. برعکس در محیط محله و در جریان مبارزات توده‌ای چنین وضعی وجود ندارد. حتی در مواردی که حرکت بواسطه خراب کردن خانه بوجود می‌آید بلافاصله بدلیل شدت گیری درگیری شعارهای سیاسی بر علیه حکومت و ارگانها و عوامل آن مطرح میشود و زمینه بسازی تبلیغات سیاسی و افشاگریهای سیاسی کاملا آماده میگردد. به همین دلیل فعالین کمونیست و هسته‌های حزبی در محلات بایستی با فعالیت تبلیغاتی خویش را بالا برده و از این زمینه مساعد برای گسترش آگاهی و طرح شعارهای انقلابی بهره‌برداری کنند. این فعالیت تبلیغاتی حتی میتواند تا اندازه‌ای محدودیت فعالیت تبلیغاتی را در محیط کارخانه جبران کرده و با مخاطب قرار دادن کارگران در محله در جهت ارتقاء آگاهی آنها تلاش کند.

جهت تبلیغات سیاسی ما در محله و درون جنبش توده‌ای بایستی بر توضیح ضرورت وحدت جنبش کارگری و جنبش توده‌ای و توضیح نقش رهبری کننده طبقه کارگر برکل توده‌ها متمرکز گردد. این مضمون باید از لابلای موضع گیری سیاسی نسبت به وقایع روزمره، موضع گیری افشاگرانه پیرامون ماهیت و سیاستهای رژیم فقها و همچنین افشاء ماهیت متزلزل و سازشکارانه انواع لایه‌ها و اقشار بورژوازی و خرده بورژوازی جامعه، طرح شعارهای سیاسی حول خواست صلح و آزادیهای سیاسی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و غیره، همواره مطرح شده و با تکیه بر همین مسائل و در پرتو همین مسائل ملموس ضرورت این پیوند برای توده‌ها تشریح گردیده و آگاهی آنان را نسبت به این مسئله حیاتی سازمان دهد. این تبلیغات باید هر دو جنبش را به حمایت از دیگری فراخوانده و خصوصا کارگران را پیرامون نقش انقلابی بقیه در صفحه ۳۰

دکه داران چارچشم قتها

نیاز اجتناب ناپذیر به یک لقمه نان، با هرجان کندی که شده، خرت و پرتی گیر می‌آوردند و بساطشان را در حاشیه خیابانها پهن میکنند. در چند - آله گذشته این کشاکش بین " دولت خدمتگزار" و " مستضعفین" دکه دار! ادامه داشته و در دوسه ماهه اخیر اوج تازه‌ای یافته است.

وقتی اعتراضات بالا گرفته و حتی در روزنامه‌های وابسته رژیم هم انعکاس پیدا میکند، شهردار تهران با وقاحت ادعا میکند که تخریب دکه‌ها برای حفظ زیبایی شهرهاست. و دکه‌داران بی‌جز عده‌ای که از خانواده شهدا هستند و ما برای آنها محلی را در حاشیه شهردار نظر داریم، بقیه دکه‌داران یا کارمندان هستند که دنبال اضافه‌کار میگردند، یا قاچاقچی و عرق فروش و ضد انقلابند که باید بساطشان را جمع کنند، و البته برای انجام این کار (لایه شرعی؟!) ما مامورین قوی بنیبه و نیرومند انتخاب میکنیم!!

اما حقیقت این است که این جنایات برای حفظ زیبایی شهرها نیست. مسئله این است که مزازه - داران، بویژه بورژوازی بازار با دکه‌داران بصورت رقیب برخورد کرده و برای برچیدن دکه‌ها به رژیم فشار می‌آورند. خود رژیم هم امکانات نظارت و کنترل دکه‌داران را نداشته و قادر نیست از آنان مالیات بگیرد. علاوه بر این وجود دکه‌داران خودسندگویی است از بحران عمومی سرمایه‌داری که فقها اساسا بر امواج آن به قدرت رسیده اند و اکنون نه فقط ناتوان از حل آن هستند، بلکه سلطه خان خانی و هرج و مرج، این بحران را تشدید کرده است. بویژه با فشاری بر ادامه جنگ ویرانگری که جز نابودی نیروی انسانی و امکانات مالی نمر دیگری ندارد، عامل عمیق تر شدن بحران میشود. تازه علاوه بر وجود این جنگ مقدس! که دهان باز کرده و هزینه می‌طلبید، محدود شدن فروش نفت و کمبود ذخایر ارزی، کمبود ما یحتاج عمومی و

مواد خام را بدنبال داشته که اینها بنوبه خود موجب تعطیل بسیاری از کارخانجات و کارگاههای تولید شده اند و ما حاصل آن وجود میلیونها بیکار رو نیمه بیکاری است که روی دست رژیم - درمانده، مانده اند. نگاهی به ترکیب اجتماعی دکه‌داران عمق فاجعه را نشان میدهد: سیل آوارگان جنگی که قربانیان سیاست جنگ طلبی رژیمند، به تهران و شهرهای دیگر مهاجرت روز افزون خانه خرابان روستا به شهرها، وجود هزاران دیپلمه بیکار و کارگران، کارمندان و دانشجویان اخراجی، بویژه کارگران بخش ساختمان، وجود میلیونها کارمند و کارگر شاغلی که با خطرناکافی بودن حقوقشان ناچارند اضافه کار کنند، نیروهای اصلی دکه‌داری را تشکیل میدهند که مسبب فلاکت همه آنها نظام سرمایه‌داری و رژیم حمیهوری اسلامی حامی آن است. رژیم اسلامی بنام دفاع از تهیدستان، خانه را بر سر آنان خراب، بچه‌هایشان را گوشت دم توب جنگ ارتجاعی، و امکانات به جنگ آوردن نان را برای آنان ممنوع کرده است.

دکه‌داران را سازمان دهیم

نیروهای انقلابی میباید با سازمان دادن این توده‌های وسیع و حق طلب حول خواسته‌هایشان، از آنها دفاع نمایند. برای این کار ایجاد تشکلهایی از عناصر پیشرو در هسته‌های مخفی با رعایت کامل اصول امنیتی و هوشیاری برای جلوگیری از نفوذ عوامل رژیم در آن، ضرورت دارد. این تشکلهای بر اساس خواسته‌های مشخص از جمله، تامین بیمه بیکاری و مشمول قانون کار شدن... بوجود می‌آیند که میباید طیف وسیعی از دکه‌داران را بدون مرزبندی ایدئولوژیک در بر - گیرند. کار اصلی این هسته‌ها سازمان دادن اراده جمعی دکه‌داران - با هرگرایشی که دارند - در مقابله با یورشهای رژیم است. و - کارگران آگاه و دانشجویان مبارز در بین دکه‌داران، ظرفیت تشکلهای پذیرای آنان را بالا میبرد و خود بستر مناسبی است برای پیوند زدن مبارزات دکه‌داران با مبارزات کارگران و زحمتکشان در محلات و کارخانه‌ها.

نگاهی به مشخصات...

و مسئولیت رهبری کل جنبش به عنوان طبقه پیشتاز صف متحد خلق و ضرورت حمایت این طبقه از خواستها و منافع انقلابی اقشار و طبقات زحمتکش، آگاه سازد.

بدین ترتیب با شرکت فعال کمونیستها در جنبش توده‌ای و سازماندهی همه جانبه شرکت فعال کارگران پیشرو در این جنبش است که میتوان اتحاد آگاهانه توده‌ها را حول طبقه کارگر سازمان داد و نقش رهبری کننده، جهت دهنده و متشکل کننده طبقه کارگر را در رابطه با کل جنبش توده‌ای متحقق ساخت. سازماندهی تشکلهای توده‌ای، سازماندهی فراکسیون کارگری در این تشکلهای همچنین گسترش تبلیغات سیاسی و طرح شعارهای مبارزاتی در سطح هر چه وسیعتر ابزارهایی هستند که میتوانند هدف فوق را متحقق سازند. در پرتو چنین فعالیتی است که جنبش تهیدستان میتواند به عنوان نیروی پشتیبان مبارزه طبقه کارگر برای رهاشی را قوت بخشیده و پیروزی توده‌ها - بر ارتجاع حاکم را امکانپذیر سازد. کمونیستها و کارگران پیشرو بایستی بر این وظیفه خویش در قبال جنبش توده‌ای آگاهانه عمل کرده و گامهای متحد و پر قدرت و مصمم توده‌ها را برای پیروزی انقلاب سازمان دهند. به امید آرزو!

چهار دانه بیان بیان...

شهادت او سازمان مایکی از کادرهای برجسته و ثابت قدم خود را از دست داد، رفیقی را که در سخت ترین و بحرانی ترین شرایط آماده بود تا همه استعداد و توانایی خود را در صف مقدم بیکار بیکار گیرد. زندگی او سرمشتقی است مانند گار و گرچه اکنون او در میان مانیت، اما راه او همچنان پیش رو است و آرزوی او در دلهای ما، و ما بسیاریم.

"ولایت" اسپر ...

"دوست و برادر" سوریه، و بروز برخی اختلافات با لیبی، دورنمایی تیره تر یافته است.

خطر "گروهکها" دوباره مطرح میشود. گسترش جنبشهای اعتراضی توده‌ای رژیم را به کام وحشت فرو می‌برد. وجو اختناق حاکم بر جامعه را سبک نر می‌کند. و بالاخره، رویسای "تشبیت" به کابوس بدل میشود. رژیم به "قاج زین" می‌چسبد و برپای "مدینه فاضله" و "نظام اجتماعی اسلام" را پیشه‌کش می‌گیرد. برنامه ۵ ساله ذهنی از آب درمی‌آید و پس گرفته میشود. سیاست جذب کارشناسان، گره از مشکل نیروی انسانی چندان باز نمی‌کند، اما در عوض بحران "حجاب" را تشدید میکند! و "ارزش" های اخلاقی و فرهنگی "آقایان" را بی ارزش تر می‌سازد. امنیت قضائی و اقتصادی، معجزه‌ای نمی‌کند. نقدینه‌ها در کیسه بخش خصوصی همچنان جا خوش کرده و متورم تر هم میشود. بازار سیاه و قاچاق کماکان رونق دارد و منبع کسب و کار "تجار محترم"! است، و وامهای بانکی هم میخورد به زخم فعالیت‌های قانونی سرمایه‌های متعهد و مشروع به برکات "پیام روح بخش امام" هم از توبره میخورند. و هم از آخور. دادگاههایی که تا آن سال، کیسه حکومت و "حکام شرع" حکومت را از مال و منال "طاغوتیان" می‌انباشتند، تسلیم "امنیت قضائی" میشوند. احکام رفع توقیف صادر میشود. احکام مصادره لغو میشود. دستهای از شیوخ عرب و خائنه‌های قشقائی و زمین خواران ترکمن صحرا، در معیت تعدادی از استانداران، روسای شهربانی و سناتورها و امام جمعه‌های رژیم شاه با سلام و صلوات بر میگردند!

در چنین وضعیتی است که "بخشناه دادستان کل" صادر میشود. و خطوط اصلی سیاست تازه‌ای را ترسیم میکند که اقدامات بعدی را در پی دارد. این بخشناه نیز، چیزی جز پاسخ به مسئله کپنه نیست، "ولایت"

فقیه" بار دیگر میکوشد به تضاد خود بعنوان روبنای سیاسی و ساخت سرمایه‌داری وابسته، بعنوان زیربنای اقتصادی‌اش، جواب دهد. اینبار تنها تفاوت در این است که جهت آن، نجات دادن "نظام سیاسی" و "ولایت در عصر غیبت"! است. این بار مسئله حفظ امتیازات و اقتدارات سیاسی "روحانیت" است. امتیازات و اقتدارتی که بمراتب از مـــــــرز موافقت نامه‌های رسمی مـــــــان روحانیت و متحدینش فراتر رفته است. و چهارچوب‌های "قانون اساسی جمهوری اسلامی" را شکسته است. اقتداری که امروز دیگر شدت مورد تهاجم تـــــــرار گرفته و دیگر بمده "قانون" نمیتوان از آن صیانت کرد. و تنها توسل، به "انقلاب" و "حزب الله" و سرکوب سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک مدعیان، راه علاج است. بعبارت دیگر، امروز، نه تنها جهت حل تضاد با دیروز تفاوت دارد، بلکه خط مشی روش آنها هم متفاوت باشد. در مقابل با "تهاجم" اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی، وظیفه عاجل حفظ اقتدار سیاسی ایدئولوژیک رژیم بنیادپرستی - مذهبی حاکم و پایه‌های اقتصادی آن از طریق درهم شکستن این تهاجم است. آنجا که قدرت اقتصادی مدعیان به اهرم فشار علیه حکومت فقها تبدیل میشود شعار "خلع ید از سرمایه‌های نامشروع" در واقع چماق سرکوب آنان و موثرترین وسیله مقابله است، که ابتدا باید بر فرق "طاغوتی" ها فرود می‌آید، تا "متعهدین" و "بازاریبان محترمی که از ابتدا بوده‌اند" هم حساب کار خودشان را بکنند، و این بمده "قانون انقلاب" و بدست "ماشین سرکوب انقلاب" میسر است. امام بزرگوار "مطابق قانون، مقام پدری" دارند نسبت به فرزندان شان، و در اختلافات میان آنها، جایز نیست جانبدارانه مداخله بفرمایند. اما هرگاه دسته‌ای از فرزندان شان بخواهند بی توجه به نظرات "ارشادئی" ایشان، "رئیس دولت" او را با "رای قانونی" و با "اختیارات قانونی"

سرنگون کنند و بحرانی را بوجود آورند که عاقبتش نامعلوم باشد تکلیف چیست؟ آنگاه که تهاجم سیاسی به چنین وسائلی صورت گیرد، آیا جز این است که باید "توی دهان رئیس جمهور زد؟" آیا جز این است که باید "توی دهان مجلس زد؟" و اینجا نیز نه به اتکاء قاجون و نظم بلکه بمده "انقلاب" و "دفاع آزارشهای" آن است که کار از پیش میرود. این بار باید گفت "مشروعیت نظام، وجود ولی فقیه است" (رسول مولوی نمایند مجلس - مطبوعات ۱۴ مهر) و "مسئله رهبری بزرگترین مسئله اسلام است. و قبولی تمام طاعات بسته به قبولی و بیعت با رهبری دارد." (کیاوش نماینده مجلس - مطبوعات اول آبان) و "مسئولین نظام در هر مقامی کسه باشند، این حقیقت را به جان و دل بپارند که ملاحدید ولی فقیه و لو ظاهرا، معارض حقوق قانونی هم تلقی شود... باید مبارک و مطاع شمرده" (دوزدوزانی نماینده مجلس ۲۰ آبان) و در افشای مخالفان باید گفت: "شعار حسنا قانون اساسی را در مقابل حرف صریح امام میگویند! قانون اساسی امام را، در مقابل خود امام مطرح میکنند! قانون اساسی به من وکیل اختیار داده در مقابل امام!؟" (رضوی نماینده مجلس، مطبوعات ۲۷ مهر).

باید به تهاجم ایدئولوژیک پاسخ داد و آنرا درهم شکست، و در این حمله متقابل است که آن نمایند مفلوک مجلس کاسه از آش داغتر میشود و امام را به نور، ستاره و خورشید تشبیه میکند (یحیی سلطان، مطبوعات اول آبان) و "آقا امام" ناچار باید با دستخط شریفشان ضمن تشکر، تذکر پدران بدهند، و شکسته نفسی بفرمایند. (مطبوعات ۴ آبان) اما، در پاسخ اینکه تا چه میزان رژیم قادر است به چنین حربه‌ای علیه مدعیان اتکا نماید؟ و اساسا تا چه میزان این حربه کارآئی دارد؟ باید گفت توازن قوای کنونی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

بگونه‌ای است که دیگر نیروی حاکم بر قدرت سیاسی، از درهم شکستن کامل اپوزیسیون تازه‌مدولایت فقیه که در دامن خود پرورش داده ناتوان است. دوران "سفارت‌گیری" و ماجراها پس از آن سپری شده است، "ولایت فقیه" ناچار است این استخوان را لای زخم خود داشته باشد، و به عقب نشینی‌های مقطعی و تاکتیکی او رضایت دهد. چماق "حزب‌الله" با همه کوبندگی، دیر یا زود در برابر جادوی "فتاویٰ شرعی" و "احکام فقهی" و در برابر طلسم "نقدیستی" و "فتاویٰ ریالی" و در برابر خطر مهلک گسترش شکاف موجود در دستگاه روحانیت و تبدیل آن به تجزیه کامل "سنگ" خواهد شد. و روز از نو و روزی از نو خواهد بود!

باید تاکید کرد، پیش‌بینی عقب‌نشینی‌های از جانب "بازار" و یا حتی سرکوب سیاسی و اقتصادی محدود آن بدان معنی نیست که "ولایت فقیه" قادر باشد، این نیرو را به پذیرش سازش و تسلیمی دراز مدت وادار سازد. "مدعیان جدید" امروز راهی را طی کرده‌اند که بازگشت از آن را نخواهند پذیرفت. آنها خود را در موقعیتی می‌یابند که باید دیر یا زود امتیازات اقتصادی و سیاسی بیشتری کسب کنند. این نیرو توانسته است در تداوم مباحثات خود پیرامون "دولت"، "حکومت" و "ولایت" کسه چهارجوبی ظاهرا "حقوقی" داشته، یک قدم سیاسی مهم بردارد، و از یک آزمایش دشوار نسبتا موفق بیرون آید. و آن ابراز مخالفت علنی با رای "ولایت‌امر" بود! این نیرو توانست در میان موجی از اخطارها، بی‌غما میا و حتی خط و نشان کشیدن‌های سپاه و بسیج، و در فضائی که از آیات قرآنی در مذمت و نکوهش سربلندی از رای "امام" آکنده بود! بصورت یک اقلیت نیرومند و یکپارچه، با ۱۵۱ رای مخالف و ممتنع سویی دهان "امام" بزند! (مشروح مذاکرات مجلس، مطبوعات ۲۱ مهرماه ۶۴) این "توده‌نی" بقدری ناگهانی و غیرمنتظره بود که "طلاب قم" را بسه شیون و زاری بدرخانه فقیه عالیقدر

کشاند (۲۴ مهرماه) و تنها بفاصله چند روز، "مقام رهبری"، مجلس را احضار کردند، و اخطار کردند که "این مجلس، مجلس کشورهای غربی نیست! حزب‌الله در صحنه است و تسمه از کرده‌تان خواهد کشید! کار شکنی الزاما نباید باشد، وظیفه شما حمایت و همراهی است، والسلام!" (۴ آبان، مطبوعات) اما صرفنظر از این واکنش و یا واکنش‌های دیگر، این بدعت‌گذاری بطور قطع مهر خود را بر روند تحولات آتی باقی خواهد نهاد. این اعتقاد زمانی قوت می‌گیرد که بیاد بیاوریم این حرکت بطور تقریبا همزمان با اقدام سمبلیک دیگری نیز همراه بوده است که در نوع خود بدعتی دیگر تلقی میشود.

اول مهرماه ۶۴، محمدزیدی، (معاون مجلس) طرحی را از جانب کمیسیون قضائی تقدیم مجلس اسلامی نمود که بموجب آن، ظاهرا "دوران حفاظت صنایع"، "مصوب شورای انقلاب رژیم"، "اصلاحاتی" صورت می‌گرفت. ولی محتوای واقعی این طرح چیزی جز لغو قانون مصدوره امسوال و بستگان به رژیم گذشته و انشاء حق مدیریت دولت بر واحدهای تولیدی بدهکار به سیستم بانکی نبود. علاوه بر این، این طرح میخواست: احکام توقیف و مصادره واحدهای تولیدی سرمایه‌داران فراری نیز که تا این زمان صادر شده بود میبایست مورد تجدید نظر قرار گیرد! "طرح اصلاحیه" که در میان فریادها "مرگ بر سلطنت طلب" و "خائن!" و "ضد انقلاب!" از سوی اکثریت رد شد، آشکارا، تلاش بورژوازی درون حکومت را به ایفاء نقش نمایندگی عمومی بورژوازی و جلب حمایت لایه‌های آن (صرفنظر از گرایش‌های سیاسی) به نمایش می‌گذاشت. توجه به این رویداد، صرفنظر از اهمیتی که برای درک ارتباط مسائل جاری بایکدیگر دارد، از زاویه ارزیابی تحولات و فعل و انفعالات آتی وجهت‌گیری‌ها و گرایش‌های سیاسی بالقوه این نیرو حائز اهمیت است.

ذکر نمونه‌های یاد شده مدلل می‌سازد که شکاف درون روحانیت و

همچنین شکاف میان روحانیت حاکم و متحدین "بازاری" آن، نه تنها بصیولت‌پرشدنی نیست، بلکه میتواند قویا رو به گسترش نیز بگذارد. آنچه با قطعیت میتوان گفت، اینکه در چهارچوب این "ولایت فقیه" و این "دولت بناپارتیستی" و این "مقام رهبری" این تعارض لاینحل است. و "ولایت" همچنان اسیر بحران است، و "فقیه" می‌چرخد و می‌چرخد!

شناخت نسبتا روشن و دقیقی که اکثریت مردم میین ما، کارگزاران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی به بیای تجربه‌های خونین، از ما هیست ارتجاعی و ضد انقلابی رژیم فقیه و چرخش‌ها و پیچ و تاب‌ها و ما شورهای آن کسب کرده‌اند، بقینا با اندازه‌ای هست که ماهیت حرکات و اقدامات اخیر رژیم را دریا بند، اما این امر قطعا مانع از آن نیست که ما کمونیست‌ها به تلاش پیگیر برای تعمیق این آگاهی به یک آگاهی روشن طبقاتی ادامه دهیم. همچنانکه، تلاش برای گسترش این آگاهی به بخشهای هرچه وسیع‌تری از توده‌ها را وظیفه خود میدانیم. و در این میان وظیفه ما نسبت به آن بخش از توده‌های محروم و ستمکشی که همچنان اسیر توهمات و القانات حکومت بوده و هنوز به درجات از آن حمایت میکنند، در خورتا کید بیشتر است. چرا که درک این واقعیت که پایه‌های اجتماعی حکومت در حال ریزش است و یاس و سرخوردگی همراه با ناراضی و عصیان به روحیه غالب این لایه‌ها تبدیل میشود، مسئولیت و جدیت بیشتری طلب میکند. نگذاریم حکومت با حرکات اخیر خود این روند را کند کند، و یا نگذاریم سرخوردگی این نیروها به انفعال آنها بیانجامد، ما وظیفه داریم شور و جوهر تمایلات این بخش از توده‌ها را با بار آگاهی سیاسی و طبقاتی تقویت کنیم و راه آنها را برای پیوستن به توده‌های مبارز و انقلابی در پیکار علیه حکومت هموار کنیم.

درگیری‌ها، تنش‌ها و بحران‌هایی که رژیم، بسمراه خودنرمت‌هایی را بسمراه می‌آورند و منافذی را بازمیکنند، که برخورد خلاق و هوشمندانه ما مسلما

"ولایت" اسیر بحران است، و ...

احمد شاملو و ...

امیرالایم آمریکا:

کمک به انقلاب اسلامی افغانستان

کنگره آمریکا، اخیراً افزایش قابل ملاحظه‌ای در کمکهای خود به ضد انقلابیون افغانی بعمل آورده است. کمیته‌های اطلاعاتی کنگره و سنای آمریکا، در اجلاس محرمانه خود تصویب کردند که از بودجه مخفی پنتاگون، ۲۰۰ میلیون دلار به مجاهدین ضد اشتقاقی پرداخت شود. این رقم، اضافه بر ۲۵۰ میلیون دلاری است که امیرالایم آمریکا برای مداخلات خود در امور داخلی دولت افغانستان، برای سال ۸۲ - ۸۶ در نظر گرفته است و باید از طریق سازمان جاسوسی سیا، برای خرید تسلیحات، از جمله موثکهای ضد هواپیما و سلاحهای ضد تانک برای مجاهدین ضد انقلابی و مزدور در نظر گرفته بود. بآیست کمکهای عربستان، و چین و جمهوری اسلامی را نیز بر آن اضافه کرد.

برخی از "دمکراتها" تمایل داشتند که آمریکا سالانه حدود یک میلیارد دلار به ضد انقلابیون افغانی کمک کند. ۸۰ درصد اعتبارات خارجی سیا نیز صرف مداخله در افغانستان میشود.

کنگره آمریکا، یک کمک ۳۰۰ میلیون دلاری نیز برای کمک به ضد انقلابیون مخالف دولت مارکسیست آنگولا، اختصاص داده است. این ولخرجیهای امیرالایم آمریکا (از جمله کمک ۱ میلیارد دلاری به حکومت دست نشانده السالوادور و برای جنگ علیه انقلابیون آن کشور) در حالی انجام میگردد که بنوشته مجله نیویورک تایمز، ۱۴ میلیون نفر از آمریکائیان کمتر از ۱۸ سال، زیر آستانه فقر زندگی میکنند.

تصحیح و پوزش

در نشریه شماره ۱۸ صفحه ۱۹ اخیر مربوط به اعتصاب در کارخانه سینتا مربوط به کارخانه ایران نایر می باشد که اشتباه سینتا ذکر شده بود.
در نشریه شماره ۱۲ در خبر مربوط به کارخانه مدار اسم مدیر عامل "هنرچیان" قید شده که صحیح آن "معلوچیان" است.

کرده اند، هرگز به هنرمندان وفادار به خود پشت نخواهند کرد.

از این روست که هراثر احمد شاملو، این چهره برجسته فرهنگ و هنربویای معاصر، که اشعارش بسا آثار بزرگترین شاعران جهان پیلو میزند، مثل ورق زر، بین مردم دست به دست میشود. بی گمان این استقبال عمومی از شاملو، خود خاری است به چشم تنگ سلطنت طلبیهای سرنگون شده! با اینهمه ما:

شب پره گروصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نگاهد

اعتراض کارگران به نحوه

اجرای طرح طبقه بندی مشاغل

در کارخانه گکش پیروزی، حکم کارگرانی را که طرح طبقه بندی مشاغل را مورد آنها به اجرا درآمده است به آنها داده شد. این حکم شامل، گروه، پایه، میزان تخصص، حقوق و مزایای کارگران می باشد. در طرح اجرا شده کارگرانی که دارای تخصص بوده و پس دارای سابقه کار کمی در ارتباط بسا رشته های تخصصی می باشند در درجه سوم و دوم قرار گرفته اند. مثلاً کارگری که دارای ۵ سال سابقه کار در کارخانه بوده و دارای تخصص یا چرخ خیاطی می باشد، بدلیل آنکه دو سال روی چرخ خیاطی کار کرده و بعنوان خیاط درجه ۲ شناخته شده است. کارگران نسبت به این نحوه اجرای طرح اعتراض نموده اند و در پاسخ به این اعتراضات با اصطلاح نماینده کارگران می گوید: "صبر کنید تا عید که یک پایه بگیرید، آنوقت اعتراض شما مورد قبول واقع می شود".
کارگران هم چنین به عدم پرداخت حق افزایش تولید که می بایست تا اول مهر ماه پرداخت میشد، شروع به اعتراض نموده اند.

اخراج کارگران نورد آلومینیوم

در اواخر مهرماه امسال بنده ای از کارگران جدید کارخانه نورد آلومینیوم اراک را اخراج می کنند. اغلب اخراج شدگان از افراد حزب اللهی بوده اند. مدیریت کارخانه علت اخراج را نداشتن مواد اولیه قلمداد نموده است. کارگران اخراجی دست به هیچ اقدامی برای برگشت به سر کار ننمودند و فقط مدیریت کارخانه را مورد فحش قرار دادند.

خواهد توانست با بهره گیری از آنها، راه رابروی گسترش هرچه بیشتر فعالیت سیاسی در میان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بکشد، و اشکال و شیوه های نوینی را در مقابل ما قرار دهد.

درگیری در میان بالائیها هم چنین توام است با افشاگریهای روزانه و بی وقفه جناحها علیه یکدیگر، و همراه است با انبوهی از فاکتها و اسناد زنده خیانتها و رسواییهای باندها و عناصر رژیم، بگذار این اسناد به ابزار آموزش و آگاهی زنده ترو مملوس تر توده ها بدل گردد و بگذار جانان و آدمکشان "مکتبی" و "بازاری" و "پیرو خط امام" دست در دست هم بر "مشروعیت ولایت و فقا هست" چوب حراج بزنند!

یک خبر از گکش ملی

در اواخر مرداد ماه، در کارخانه گکش ملی (شرکت شاهد) بدلیل تاخیر در پرداخت حق افزایش تولید و نیز فشارهای مدیریت تولید جدید به کارگران، کارگران چندین بار اقدام به هو کردن بطور دسته جمعی نمودند. تعدادی از کارگران توسط جاسوسان مدیریت مورد شناسائی قرار میگیرند. تا تاریخ ۶۴/۶/۱۰ عکس العملی از جانب مدیریت دیده نشد، اما در این تاریخ تعداد هشتاد اطلاعیه در تابلو اعلانات نصب گردید که مخاطب آن هشت نفر از کارگران بودند. این اطلاعیه ها آمده بود که اشخاص فوق (کارگرانی که اسامی شان قید شده بود) بدلیل ایجاد بی نظمی و اغتشاش در کارخانه و هو کردن بعدت ۱۰ روز از کار تعلیق خواهند شد و پس از ۲۰ روز در مورد آن تصمیم نهائی گرفته خواهد شد. کارگران با اطلاع از موضوع فوق بشدت ناراحت شده به انشاء گری علیه مدیریت و کارگزینی دست می زنند. کارگران، در فردای آن روز در صف ناهار رئیس کارگزینی را هو کرده و متعاقب آن به نوشتن شعار در دست شوئی اقدام می نمایند.

تذکره!

چاپ دنباله مقاله "کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی" (نقدی بر مشی سوسیال دمکراتیک حزب "کونیست" کومله) بعلمت تراکم مقالات در این شماره میسر نشد. در شماره آینده بدرج آن مبادرت خواهیم کرد.

هردم از این باغ...

برخلاف حادثه ازدواج ایدئولوژی یک رهبری مجاهدین و ارتقاء مسعود رجوی به مقام ولایت فقیه، کسی از انتشار خبر ملاقات رجوی با ملک حسین - بجز سلطنت طلبها - جانخورد! زیرا مدت‌هاست دیگر مجاهدین عزم جزم کرده‌اند برای جانشینی حکومت فقها مدام انقلاب ایدئولوژیک خود را تعمیق بخشیده و تا آخر خط بیروند. آنها علاوه بر سازماندهی جدیدی - تشکیلاتی به سبک ولایت فقیه، به این نتیجه ساده رسیده‌اند که برای به ثمر رساندن شعار ایران - رجوی، رجوی - ایران به دو سیاست پیش پا - افتاده دیگر هم نیاز دارند: دوری هرچه بیشتر از نیروهای چپ کمونیستی، نزدیکی هرچه بیشتر با نیروهای راست و امپریالیستی! از اینرو نه فقط همه نیروهای چپ و مترقی بجز دست نشانده‌شان مهدی سامع، متحدین عینی ارتجاع می‌شوند، بلکه اخیراً آقای رجوی برای رفع هرگونه سوء تفاهم، ترور آمریکائی‌ها را در زمان شاه تکذیب کرده و میکوشد سازمان را از اتهام مارکسیست بودن که شایعه سلطنت طلبهاست، تبرئه کند. اگر چاپ تائیدیه‌های ارتجاعی تریسین جناح امپریالیستی امثال گاری هارت نمیتواند امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا را متقاعد کند که مجاهدین بچه‌های سربراهی شده‌اند، اگر میباید بورژوازی را مطمئن کرد که در صورت کسب قدرت سیاسی، برخلاف تبلیغات مسموم دیگران، مجاهدین قصد اختلال در سرمایه‌داری را ندارند، چاره جز جنگ انداختن به دامن شناخته شده‌ترین مزدور منطقه یعنی جناب ملک حسین که دستان نا - مبارکش تا مرفق به خون خلق فلسطین آلوده است، نمی‌ماند! باید آنچنان جلو رفت که سلطنت طلبها، ایمن رقبای اصلی آچمز شوند و برای دشمنی آزاد (!؟) درمورد ماهیت مجاهدین در سایه این رهبری جای سؤال نماند! درست اتحاد چنین سیاستی است که سلطنت طلبها را بی‌سوزاند، برای اینکه در روز روشن

می‌بینند حریف - یعنی مجاهدین - دارند با برگهای خود آنها بازی میکنند. از اینرو سراسیمه دستپاچه شده‌اند که نکنند رباب بزرگ یکبار دیگر سرشان را کلاه بگذارد و مجاهدین بازی را ببرند! در نتیجه مدام برای سوزاندن دست حریف - یعنی مجاهدین - به رباب بزرگ یا دآوری میکنند این مجاهدین بودند که آمریکائی‌ها را ترور میکردند، آنها بودند که جاسوسان آمریکا را گروهگان گرفتند... اما رهبری مجاهدین که تصمیم گرفته است رو دست رقیب - یعنی سلطنت طلبها - بلند شود این حرفها به خرج نمی‌رود! البته دست زدن به چنین اقدامات انقلابی (!؟) آنهم از نوع ایدئولوژیک آن تجارت می‌خواهد، باید به مردم، به هواداران، به خانواده شهدا، به "یکصد و پنجاه هزار" زندانی شکنجه شده حساب پس داد. و الحق که آقای رجوی و شرکاء نشان داده‌اند بیش از اینها جوروند که ما خیال میکردیم و تازه این - یعنی ملاقات با ملک حسین مزدور - هنوز اول عشق است!

السالوادور

یک اعتصاب سراسری و نامحدود تبدیل خواهد کرد. این تهدیدی است بسیار جدی و کارا. طبقه کارگر السالوادور با دست زدن به اعتصابات و حرکات اعتراضی متعدد در دو سال اخیر به روشنی نشان داده است که زخمهای ناشی از تهاجم خونین، دست راستی‌ها در سالهای ۸۱ - ۱۹۸۰ را ترمیم کرده است. جای خالی هزاران رفیق مبارز و سندیکالیست قهرمان قربانی تهاجم دولت و ثوفاشیستها را نیروهای تازه نفس و جوان کارگری پر کرده‌اند. این حرکت اخیر ادامه روندی است که از سال ۸۴ وارد مرحله نوینی از حیات خود شده است. جنبش کارگری السالوادور، در کنار جنبش مسلحانه خلق السالوادور به رهبری جبهه فاراباندومارتی، به یکی از دو رکن تعیین کننده مبارزه سیاسی در این کشور تبدیل شده است. غول بار دیگر برخاسته است و این آینده روشنی را نوید میدهد.

درافشای تبلیغات...

خود ستانی و خود فریبی اش رضایت خاطر می‌یابد. "امرسلطان مطاع است" اینرا سلطان مسلم می‌داند و اما هنگامی که سلطان بران است تا خود فریبی اش را واقعیت بنامد، عجزش آشکار می‌شود زیرا وی مجبور به تصدیق نتایج اعمالش می‌باشد سلطان می‌تواند به شکار برود، جارجیان را در چهار گوشه ملک حاضر به یراق نگاه دارد و غزلسرایان را به غزل گشتن فراخواند تا خاطرش آسوده گردد. با این همه سلطان در شک دائمی، در تردید و در شویش بسر می‌برد. "وای به روزی که ایان به اقتدار ترکی نازکتر از مو بردارد" اینست منبع لاعلاجی و وسواس و سوءظن دائمی سلطان. از اینرو آموزش استبداد در جوهر خود چیزی بجز ایان به اقتدار نیست و این ایان باید الهی و ابدی شود، باید مطلق گردد و دوزخ‌ها برای مجازاتش برپا شوند و سلطان باید که خدا شود، سایه وی بر زمین گردد. قصه یغمائی هم قصه خود فریبی استبداد و آموزش ایان به اقتدار رهبری خداگونه مسعود است، قصه‌ای است برای جمع کردن خاطر رهبر که شهر امن و امان است و بجز سایه عدالت گستر او چیز دیگری بر شهر حاکم نیست. و بابت آن اسماعیل یغمائی سزاوار خلعت است و یحتمل از هم اکنون در حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی، مقام وزارت ارشاد (شاید هم "توجیه عامه")، اداره امور مبارزه با منکرات و امر به معروف (امر به انقلاب ایدئولوژیک نوین) و هدایت و نظارت بر دستجات "مباحثه" با کمونیستها در دانشگاه تهران بعهده دارد.

با

ا.ک.ا.

مکاتبه کنید!

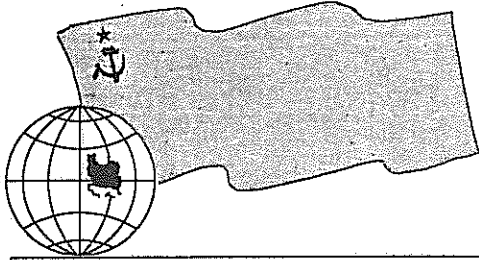
آمریکای لاتین

روز ۲۳ اکتبر گذشته، سراسر آمریکای لاتین زیر یک پرچم متحد شد: الفای بدهی‌ها! گزارشات رسیده از آرژانتین، مکزیک، پاناما، بولیوی، پرو، اکوادور، برزیل، کوستاریکا، کوبا و اروگوئه حاکی از برگزاری تظاهرات و متینگهای خیابانی عظیم در این روز است. صدها هزار کارگر، دهقان، دانشجو، معلم و دانش‌آموز به خیابانها آمدند تا به فراخوان "کنفرانس سراسری اتحادیه های کارگری و دهقانی آمریکای لاتین"، فریاد رسای کارگران و زحمتکش آمریکای لاتین بر علیه چپاول سرمایه مالی و نزول خواری بین المللی امپریالیستها، در سراسر جهان شنیده شود. در کوستاریکا و اکوادور تظاهرات مسالمت آمیز بسا مداخله نیروهای پلیس به درگیری و زخمی شدن دهها تن منجر شد اما هیچیک از این تظاهرات و اعتراضات "ناخوشایند" در مطبوعات بسورژوازی غربی انعکاس نیافت، هیچیک از مطبوعات "آزاد" اروپا و آمریکا این حرکت سراسری مهم را منعکس نکردند. توطئه سکوت مطبوعات امپریالیستی تقریباً سراسری بود. آنها سعی کردند تا با سکوت در قبال این روز همبستگی و اتحاد عمل علیه چپاول امپریالیستها، که در نظر آنان شبح "مخوف" سندیکای بدهکاران و اتحاد عملهای وسیعتر و سراسری تر زحمتکش کشورهای بدهکار و غارت شده را، ظاهر میکند، از گسترش تاثیر و فراگیری این نوع حرکات خودداری کنند. همان مطبوعاتی که آخرین نطق ضد کمونیستی فلان کشیش لهستانی را در صفحه اول خود چاپ میکنند، حرکت اعتراضی صدها هزار کارگر و زحمتکش آمریکای لاتین را سانسور کردند. در چنین شرایطی وظیفه کمونیستها و تمامیت دمکراتهاست که با انتشار اخبار مربوط به اینگونه آکسیونها و بویژه اشاعه اهداف آنان، بر علیه این توطئه سکوت مبارزه کنند. اهمیت و قدرت بسیجی این خواسته دمکراتیک

یعنی الفای بی قید و شرط نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار بدهی کشورهای آمریکای لاتین، که در بسیاری از موارد تنها به تجهیز و مدرن شدن پلیس و ارتش سرکوبگر یاری رسانده است، آنچنان است که تبلیغ در قبال آن میبایست بمنوان یکی از وظایف روزانه کمونیستها تلقی شود. این آن خواسته مشترکی است که میتواند پایه و اساس اتحاد عملیای پایداری میان کمونیستها و دیگر نیروهای ترقی خواه را فراهم سازد و توده های میلیونی را به حرکت وادارد. تظاهرات موفقیت آمیز ۲۳ اکتبر اثبات این حقیقت است. حال که کارگران آمریکای لاتین، به پیشتازی کوبای انقلابی، پرچم این خواسته دمکراتیک را برافراشته اند. وظیفه همسنة انترناسیونالیستهاست تا در سراسری کردن و پخش اخبار آن و دفاع از حقانیت این مبارزه هرچه بیشتر بکوشند.

برزیل

۵۰۰ هزار کارگر فلز کار برزیل بار دیگر به اعتصاب دست زده اند. این بیشتازان جنبش کارگری برزیل، که پیش از این با سازمان دادن اعتصابات سراسری کارگری کمر دیکتاتوری حاکم بر برزیل را شکسته بودند و آن جلادان را وادار بسه عقب نشینی و پذیرش برخی خواسته های کارگران، از جمله قانونیت فعالیت سندیکای واقعی کارگری، کرده بودند، بار دیگر به میدان آمده اند تا از حقوق کارگران دفاع کنند. آنها خواستار برقراری قانونی و اجباری ۴۰ ساعت کار هفتگی هستند. این یک مبارزه سیاسی است. کارگران میخواهند قانون حاکم بر ساعات کار را تغییر دهند. آنها بویژه اکنون که دیکتاتوری نظامی ورشکسته حکومت را به غیر نظامیان واگذار کرده است، خواستار آنند که دولت نوین، مدعی دمکراسی، این حق دمکراتیک کارگران را به رسمیت شناخته و آن را بمثابه قانون لازم الاجرا بپذیرد. کارگران برزیل درک خود را از دمکراسی واقعی به



همگام با کارگران و زحمتکش جهان

نمایش گذارده اند. سؤال اینست که آیا بار بحران را چون گذشته، کارگران و زحمتکش میباید تحمل کنند و هزینه های ناشی از حاکمیت سرمایه و بحران سرمایه داری را بپردازند؟ کارگران فلز کار برزیل با برافراشتن پرچم مبارزه برای ۴۰ ساعت کار در هفته، به این سؤال پاسخ منفی قاطعی داده اند. هیچ دمکرات واقعی نمیتواند جز این بیندیشد: برقراری ۴۰ ساعت کار هفتگی حق مسلم کارگران برزیل است. فلز کاران برزیل تنها آغاز عمل کارگران برزیلی را اعلام کرده اند، راه درازی در پیش است.

السالوادور

۱۵ هزار کارگر و کارمند بخش دولتی برای اعتراض بسه سیاستهای اقتصادی دولت، اعلام اعتصاب کرده اند. آنها خواستار اصلاحات به نفع زحمتکش هستند. آنها خواستار رعایت حقوق دمکراتیک کارکنان از جانب دولت هستند، آنها به اعمال نظرو فشار دستجات فاشیستی در اداره امور دولتی اعتراض دارند. در مقابل دولت ناپلئون دوآرتی، این "دمکرات" طرفدار ریگان، این گروگان نفوذاشیستهای حزب سرگرد دابوسین، تهدید کرده است که اگر اعتصابیون به کار نپردازند، "ناگزیر" است تا بر علیه آنان از واحدهای ارتش کمک بخواهد. سندیکاهای کارگری ضمن حمایت بی قید و شرط از این حرکت اعلان داشتند که در صورت مداخله ارتش، اعتصاب را به بقیه در صفحه ۲۴

اخباری از کردستان قهرمان

صفحه ۲۳

وقایع و حقایق

صفحه ۱۴

همگام با کارگران و زحمتکشان
جهان

صفحه ۳۰

آدرسی در خارج از کشور

آلمان

postfach 650226

W-BERLIN 65
W-GERMANY

فرانسه

ALIZADI

B.P.195

75564 PARIS-CEDEX12
FRANCE

کتابهای مالی و وجوه نشریات را به
حساب زیر باریز کرده و رسید
بانکی آن را به آدرس فوق
در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

انقلاب نیکاراگوئه...

پس راندن ضد انقلاب جانفشانی میگردند. توطئه بورژوازی برای براندازی به حداکثر خود رسید. تمویب لایحه ۲۷ میلیون دلاری کمک آمریکا به ضد انقلابیون، افزایش توان نظامی هندوراس و کستاریکا، تکثیر پایگاههای نظامی مشترک آمریکائی - هندوراسی در نواحی مرزی، بالا گرفتن تنش و درگیریهای مرزی میان همسایگان، همه نشان از این داشت که امپریالیسم آمریکا، در نتیجه عدم موفقیت تاکتیکهای تاکتونی، خود را آماده ماجراجویی های تازه ای میکند. در چنین وضعیتی، دیگر تحمل ستون پنجم امپریالیسم غیر ممکن بود. انقلاب میبایست به اهداف خود صراحت داده، توده ها را از زیر فشار ایدئولوژیک و تبلیغات توهم زای بورژوازی بیرون بکشد. میبایست آشکارا جایگاه طبقات اصلی جامعه اعلام شود. در یک کلام انقلاب میبایست یک گام بزرگ به پیش بردارد. ناروشنی جهت گیری اقتصاد ملی و لزوم رعایت برخی آزادیهای نسبی برای احزاب بورژوازی طرفدار امپریالیسم دیگر به پای بنیان انقلاب بدل شده بود. انقلاب برای حفظ و تثبیت دستاوردهای خود ناگزیر بود که بطور قطعی با وضعیت موجود تمفیه حساب کرده، بسوی سوسیالیسم گام بردارد. رهبران ساندینیست با اعلام نقش رهبری کارگران و زحمتکشان مثنابه راهنمای قانون اساسی، لزوم خلع سلاح دشمنان کارگران و زحمتکشا

را در همه حیطه های زندگی متذکر شد. و ضرورت برقراری یک دموکراسی توده ای در نیکاراگوئه را گوشزد کردند. حقیقتا دموکراسی موجود سنگر ارتجاع بورژوازی شده بود و پرولتاریا میبایست آن را در هم بشکند، چه بقول انگلس "پرولتاریا اگر به آزادی نیاز دارد برای مصالح خود آزادی نبوده بلکه برای سرکوبی مخالفین خویش است." اعلام وضعیت فوق العاده و محرومیت بورژوازی از آزادی، گامی ضروری در جهت تعمیق انقلاب بود. ایسین گام میبایست با گسترش هر چه بیشتر تشکلهای توده ای و کارگری در تولید و دفاع ملی، بمنظور تامین دخالت مستقیم توده ها در زندگی سیاسی و اقتصادی جامعه تکمیل شود، کمکهای اردوگاه سوسیالیسم و دوستان انقلاب نیکاراگوئه، همانند شش سال گذشته، یار و یاور انقلاب نیکاراگوئه در پیشروی در این مسیر مستقیم خواهد بود. کمونیستها در مقابله با تبلیغات سرسام آور امپریالیستها و اشک تصاح آنان بر "مزار دموکراسی" که به قصد توجیه مداخله نظامی امپریالیسم بانکی در نیکاراگوئه صورت میگردد، از این گام تعیین کننده بسوی دموکراسی راستین توده ای دفاع میکنند. هیچ دمکرات انقلابی نیز نمیتواند از عزم انقلاب نیکاراگوئه برای خلع سلاح ضد انقلاب بورژوازی و گام برداشتن به سوی سوسیالیسم دفاع نکند و خود را انقلابی بخواند.

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!